



مرتضوی، سیدمحسن، ۱۳۶۵-	رشناسه
قتل از روی ترحم (اتانازی) در آینه فقه/ سیدمحسن مرتضوی.	نوان و نام پدیدآور
قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام ، انتشارات، ۱۳۹۶.	شخصات نشر
۱۵۶ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.	شخصات ظاهری
انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام ؛ ۱۳۸۰. فقه؛ ۱۵.	وست
۹-۰۵۰-۴۴۴-۶۰۰-۹۷۸	ابک
فیپا.	ضعیت فهرست نویسی
کتابنامه.	دداشت
نمایه.	دداشت
مرگ آسان (فقه).	وضوع
Euthanasia (Islamic law)	وضوع
مرگ آسان.	وضوع
Euthanasia	وضوع
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام . انتشارات.	ناسه افزوده
BP۱۹۸/۶/م۳۶م۴	دبندی کنگره
۳۷۹/۲۹۷	دبندی دیویی
۴۶۵۳۱۴۸	ماره کتاب شناسی ملی

قتل از روی ترحم (آمانازی) در آینده

سید محسن مرتضوی

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱۳۹۶



شماره ردیف ۱۲۸۰

شماره موضوعی فقه-۱۵

۱۳۹۶-۰۵

■ قتل از روی ترحم (اتانازی) در آینه فقه

- نویسنده: سیدمحسن مرتضوی
- ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- چاپ: نگارش
- نوبت چاپ و تاریخ چاپ: اول، بهار ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: ۹۰۰۰ تومان

- دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا، کوی ممتاز، پلاک ۲۸
- تلفن و نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۲۳۲۶
- شعبه تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان ۱۲ فروردین و شهید منیرى جاوید، ساختمان شماره ۳۱۰، طبقه سوم، واحد ۱۱۲
- تلفن و نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۶۶۱۲۱
- شعبه مؤسسه امام خمینی (ره): قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۳۶۲۹

شابک: ۹-۰۵۰-۴۴۴-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

تقديم به:

ساحت مقدس و منور قطب عالم امکان، یگانه منجی عالم بشریت،
غایت بعثت انبیا و ولایت اوصیاء، قلب پندہ عالم هستی، حضرت
بقیۃ اللہ الاعظم حجت بن الحسن العسکری (روحی و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء)

فهرست مطالب

مقدمهٔ معاونت پژوهش ۱۱

مقدمه ۱۵

بخش اول: مفاهیم و کلیات

مفهوم لغوی و اصطلاحی اتانازی ۲۲

انواع اتانازی و قتل از روی ترحم ۲۴

۱. اتانازی فعال یا مستقیم ۲۵

۲. اتانازی غیرفعال یا غیرمستقیم و انفعالی ۲۵

۲-۱. اتانازی داوطلبانه ۲۶

۲-۲. اتانازی غیرداوطلبانه و تحمیلی ۲۶

تاریخچهٔ قتل از روی ترحم (اتانازی) در کشورهای مختلف جهان ۲۷

دیدگاه موافقان و مخالفان اتانازی ۳۳

۱. ادلهٔ موافقان اتانازی ۳۵

۱-۱. اصل خودمختاری بیمار ۳۵

- ۱-۲. اصل ترحم..... ۳۵
- ۱-۳. حذف هزینه‌های زائد از جامعه..... ۳۵
- ۱-۴. حفظ شأن و ارزش خود..... ۳۶
۲. ادله مخالفان اتانازی..... ۳۶
- ۲-۱. انحطاط اخلاقی در جامعه..... ۳۶
- ۲-۲. منافات داشتن این اقدام با نقش و وظیفه حرفه‌ای پزشکی..... ۳۷
- ۲-۳. تحمیل مرگ به بیماران..... ۳۷
- ۲-۴. بی‌توجهی به خواسته‌های خانواده و اقوام شخص بیمار..... ۳۸
- ۲-۵. رضایت تحت فشار..... ۳۸
- ۲-۶. قطعی نبودن تشخیص پزشکان و امکان بهبودی..... ۳۸
- ۲-۷. سوءاستفاده‌های احتمالی..... ۳۹
- ۲-۸. ضرورت نداشتن..... ۳۹
- ۲-۹. باز شدن راه خودکشی برای افراد..... ۴۰
- اتانازی از نگاه ادیان مختلف..... ۴۰
۱. کلیسای ارتدوکس..... ۴۱
۲. کلیسای کاتولیک..... ۴۱
۳. کلیسای پروتستان..... ۴۲
۴. یهودیت..... ۴۳
۵. اسلام..... ۴۳

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه

- صورت‌های هشت‌گانه قتل از روی ترحم و بررسی حکم آنها..... ۴۶

۴۷.....	صورت اول.....
۴۷.....	۱. حکم تکلیفی.....
۴۷.....	۱-۱. آیات.....
۵۲.....	۱-۲. روایات.....
۵۶.....	۱-۳. اشکالات شمول ادله حرمت خودکشی.....
۶۲.....	۲. حکم وضعی.....
۶۳.....	صورت دوم.....
۶۳.....	۱. حکم تکلیفی.....
۶۴.....	۱-۱. حرمت ظلم بر نفس.....
۶۵.....	۱-۲. وجوب حفظ نفس.....
۷۲.....	۲. حکم وضعی.....
۷۲.....	صورت سوم و چهارم.....
۷۳.....	۱. حکم تکلیفی.....
۷۴.....	۱-۱. تقریب اول: قصور مقتضی در ادله حرمت قتل نفس.....
۷۶.....	فلسفه بلاها و بیماری‌ها از منظر شریعت مقدس اسلام.....
۷۸.....	الف) امتحان و آزمایش.....
۷۸.....	ب) کفاره گناهان.....
۷۹.....	ج) افزایش درجات و رسیدن به مقامات عالیه.....
۸۰.....	د) اجر و ثواب فراوان.....
۸۱.....	۱-۲. تقریب دوم: وجود مانع برای اطلاقات ادله حرمت قتل نفس..
۸۴.....	۲. حکم وضعی.....

۸۶.....	۲-۱. سقوط حق قصاص و دیه
۸۷.....	۲-۲. عدم سقوط حق قصاص و دیه
۹۰.....	صورت پنجم و ششم
۹۱.....	۱. حکم تکلیفی
۹۲.....	ادله وجوب حفظ و انقاذ نفس محترم
۹۹.....	۲. حکم وضعی
۱۰۱.....	صورت هفتم و هشتم
۱۰۲.....	۱. حکم تکلیفی
۱۰۵.....	۲. حکم وضعی
۱۱۳.....	آرای فقها و مراجع تقلید شیعه
۱۱۸.....	آرای فقها و محققان معاصر اهل سنت
۱۲۹.....	فهرست منابع
۱۲۹.....	منابع فارسی
۱۳۲.....	منابع عربی
۱۳۷.....	مقالات
۱۴۰.....	منابع اینترنتی
۱۴۳.....	نمایه ها

مقدمهٔ معاونت پژوهش

حقیقت اصیل‌ترین، جاودانه‌ترین و زیباترین راز هستی و نیاز آدمی است که سلسلهٔ مؤمنان و عالمان صادق چه جان‌ها که در راه آن نباخته، و جاهلان و باطل‌پرستان چه توطئه‌ها و ترفندها که برای محو و مسخ آن نساخته‌اند. چه تلخ‌واقعیتی است مظلومیت حقیقت، و چه شیرین حقیقتی است این واقعیت که در مصاف همیشگی حق و باطل، حق سربلند و سرفراز است و باطل از بین رفتنی و نگونسار. این والا و بالانشینی حقیقت، گذشته از سرشت حق، وام‌دار کوشش‌های خالصانه و پایان‌ناپذیر حقیقت‌جویانی است که در عرصهٔ نظر و عمل کمر همت محکم بسته و از دام و دانهٔ دنیا رسته‌اند، و در این میان نقش و تأثیر ادیان و پیامبران الهی، و به‌ویژه اسلام و پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان برحق و گرامی او ﷺ، برجسته‌ترین است.

دانشمندان نام‌آور شیعه رسالت خطیر و بی‌نظیر خویش را بهره‌گیری از عقل و نقل و غوص در دریای معارف قرآن و برگرفتن گوهر ناب حقیقت از سیرهٔ آن پیشوایان و عرضهٔ آن به عالم بشری و دفاع جانانه

در برابر هجوم ظلمت پرستان حقیقت گریز دانسته و در این راه دیده‌ها سوده و جان‌ها فرسوده‌اند. اکنون در عصر بحران معنویت که دشمنان حقیقت و آدمیت هر لحظه با تولید و انتشار فزون از شمار آثار نوشتاری و دیداری و به‌کارگیری انواع ابزارهای پیشرفته سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در عرصه‌های گوناگون برای سیطره بر جهان می‌کوشند، رسالت حقیقت‌خواهان و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی، به‌ویژه عالمان دین، بس عظیم‌تر و سخت دشوارتر است.

در جهان تشیع، پژوهشگران حوزوی در علوم فلسفی و کلامی، تفسیری و حدیثی، فقهی و اصولی و نظایر آن کارنامه درخشانی دارند، و تأملات ایشان بر تارک پژوهش‌های اسلامی می‌درخشد. در زمینه علوم طبیعی و تجربی و فناوری‌های جدید نیز پژوهشگران ما تلاش‌هایی چشمگیر کرده، گام‌هایی نویدبخش برداشته و به جایگاه درخور خویش در جهان نزدیک شده‌اند، و می‌کوشند تا با فعالیت‌های روزافزونشان مقام شایسته خویش را در صحنه علمی بین‌المللی باز یابند. ولی در قلمرو پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی تلاش‌های دانشمندان این مرزوبوم آن‌گونه که شایسته نظام اسلامی است به بار ننشسته و آنان گاه به ترجمه و اقتباس نظریات دیگران بسنده کرده‌اند. در این زمینه کمتر می‌توان رد پای ابتکارات و به‌ویژه خلاقیت‌های برخاسته از مبانی اسلامی را یافت و تا رسیدن به منزلت مطلوب راهی طولانی و پرچالش درپیش است. از این رو، افزون بر استنباط، استخراج، تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی و سازمان‌دهی معارف اسلامی، کاوش در مسائل علوم انسانی و اجتماعی از

دیدگاه اسلامی و تبیین آنها از مهم‌ترین اهداف و اولویت‌های مؤسسات علمی به‌ویژه مراکز پژوهشی حوزه‌های علمیه است.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع در پرتو تأییدات رهبر کبیر انقلاب اسلامی و حمایت‌های بی‌دریغ خلف صالح وی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «مد ظله العالی» از آغاز تأسیس براساس سیاست‌ها و اهداف ترسیم‌شده از سوی حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی «دامت برکاته» به امر پژوهش‌های علمی و دینی اهتمام داشته و در مسیر برآوردن نیازهای فکری و دینی جامعه، به پژوهش‌های بنیادی، راهبردی و کاربردی پرداخته است. معاونت پژوهش مؤسسه برای تحقق این مهم، افزون بر برنامه‌ریزی و هدایت دانش‌پژوهان و پژوهشگران، در زمینه نشر آثار محققان نیز کوشیده و بحمدالله تاکنون آثار ارزنده‌ای را در حد توان خود به جامعه اسلامی تقدیم کرده است.

کتاب پیش روی، پژوهشی است در قلمرو مسائل مستحدثه فقهی که با تلاش پژوهشگر ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن مرتضوی نگارش یافته است. هدف اصلی نویسنده ارائه و بررسی احکام فقهی و حقوقی سرعت بخشیدن به مرگ بیماران لاعلاج است.

معاونت پژوهش از مؤلف محترم، صمیمانه سپاسگزاری می‌کند و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند منان خواستار است.

معاونت پژوهش

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

مقدمه

سپاس بی‌شمار پروردگار حکیم و مهربانی را که از نعمت حیات برخوردارمان کرد و اسلام را که حیات معنوی است به ما ارزانی داشت و درود و سلام بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت  که جز به اظهار حق و تبیین دین اسلام نپرداختند.

پاسخ به مسائل نویافته و موضوعات جدیدی که جامعه اسلامی به آن نیاز پیدا کرده است، از وظایف خطیر فقه پویا و غنی شیعه است، و عالمان و فقیهان شیعه نیز همواره در دوره‌های مختلف با تلاش‌های علمی و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر خود به پرداخته‌اند.

تحولات علم پزشکی بر درمان بیماری‌های گوناگون و بهبود آنها تأثیری خاص داشته است. بیماری‌های بسیاری مانند آبله، فلج اطفال، سل، سرخک و... که در گذشته علاج‌ناپذیر و کشنده بود، با تحولات اخیر علوم، مهار شده است و امروزه به ندرت کسی بر اثر ابتلا به این بیماری‌ها می‌میرد.

بشر امروزی درگیر بیماری‌های گوناگونی مانند امراض قلبی، سرطان،

ایدز و دیابت است که هم درمان آنها دردناک‌تر و پرهزینه‌تر است و هم بیمار در مدت درمان، رنج و عذاب طولانی‌تری را تحمل می‌کند.

یکی از موضوعات جدیدی که در حوزه علم پزشکی و به‌ویژه شاخه اخلاق پزشکی مطرح است، قتل از روی ترحم یا اتانازی است. اتانازی سرعت بخشیدن به مرگ بیماری است که به بیماری علاج‌ناپذیری مبتلا شده است؛ درد و رنج شدیدی را تحمل می‌کند و به زودی خواهد مرد؛ از همه مهم‌تر اینکه خود بیمار یا اطرافیانش خواهان پایان بخشیدن به این رنج هستند.

شاید در گذشته به این موضوع کمتر توجه می‌شد. اما امروزه قدرت افراد برای تحمل درد و رنج ناشی از بیماری‌ها کمتر شده است. فناوری‌های پیشرفته در حوزه پزشکی نیز این امکان را فراهم ساخته است که بیماران درمان‌ناپذیر، مدت بیشتری زنده بمانند. از طرفی امکان بهره‌گیری از داروها و ابزارهای تسهیل‌کننده مرگ نیز وجود دارد. مجموع این عوامل موجب شده است که امروزه صاحب‌نظران به این موضوع، توجه بیشتری نشان دهند.

قتل از روی ترحم درمورد افرادی مصداق پیدا می‌کند که هزینه بستری در بیمارستان و داروهای تسکین‌دهنده درد برای آنها و اطرافیانشان بسیار زیاد است. درد و رنج ناشی از بیماری، لحظه‌ای این بیماران را رها نمی‌کند و از طرفی نیز احساس بی‌هویتی، بی‌ارزشی و سربار دیگران بودن زجرشان می‌دهد؛ به همین دلیل تنها راه نجات خود را در مرگ می‌بینند؛ مرگی که فاصله چندانی با آنها ندارد. در چنین

وضعیتی، بیمار از کادر درمانی خود درخواست می‌کند که اسباب و موجبات مرگ پیش‌از‌موعد او را فراهم کنند.

این موضوع، در دنیای امروز چالش‌برانگیز شده است و موافقان و مخالفان زیادی نیز دارد که هریک به شدت از عقیده خود دفاع می‌کنند و به این ترتیب، نظام‌های حقوقی کشورهای گوناگون نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته است. برخی کشورها این کار را جرم می‌دانند؛ برخی نیز از آن جرم‌زدایی کرده و آن را به رسمیت شناخته‌اند و تعدادی از کشورها نیز درباره آن سکوت کرده‌اند.

امروزه در تمام کشورهای جهان غرب، به منظور قانونی کردن این کار، تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد، ولی عواملی چون موازین دینی و اخلاقی، آداب و رسوم و ترس از عواقب و سوءاستفاده‌های احتمالی موجب شده است برای وضع قانون در این زمینه با احتیاط عمل کنند و به رسمیت شناختن اتانازی را به تأخیر بیندازند.

در دین مبین اسلام، حیات فرد مسلمان یک ارزش است و هیچ‌کس حق قطع حیات و به خطر انداختن جان خود و دیگری را ندارد. همچنین در آیین مقدس اسلام، بر صبر و شکیبایی در مصائب، رنج‌ها، سختی‌ها و بیماری‌ها تأکید بسیاری شده است؛ به همین دلیل خودکشی و هرگونه تلاش برای کمک کردن به مرگ دیگری و تسریع آن مجاز نیست.

اتانازی موضوعی جدید است و فقط درباره جنبه‌های حقوقی و قانونی و همچنین اخلاقی و پزشکی آن، بحث‌هایی در برخی مقالات حقوقی و پزشکی مطرح شده است؛ ولی تا به حال بررسی اجتهادی و فقهی درباره آن

صورت نگرفته و نظرهای گوناگون در این باره، از حد فتوا بالاتر نرفته است؛ به همین دلیل نیز این موضوع، بررسی استدلالی و اجتهادی همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد. در این نوشتار تلاش کرده‌ایم درباره اتانازی، به لحاظ حکم تکلیفی و احکم وضعی، بررسی جامع انجام دهیم.

در این باره سؤالاتی اساسی مطرح است که باید از منظر فقه غنی شیعه پاسخگوی آن باشیم:

- آیا رنج و درد و مشقت بیمار، مجوز خودکشی برای شخص بیمار می‌شود؟
- آیا دیگران می‌توانند به خودکشی بیمار یا تسریع در مرگ او کمک کنند؟
- آیا پزشک می‌تواند اسباب تسریع و راحتی مرگ بیمار علاج‌ناپذیری را که هیچ امیدی به بهبودی او نیست، فراهم کند؟
- آیا اذن و رضایت خود بیمار و اطرافیان او تأثیری بر این حکم دارد یا خیر؟
- آیا معالجه بیماری که هیچ امیدی به بهبود او نیست و درمان و معالجه بر او هیچ تأثیری ندارد، بر پزشک واجب است یا خیر؟
- آیا می‌توان از ادامه درمان و معالجه بیماری که به مرگ مغزی مبتلا شده و فقط از طریق دستگاه‌های احیا و نگاه‌دارنده زنده مانده است، خودداری کرد؟

کتاب حاضر در دو بخش تنظیم شده است. در بخش نخست مفاهیم و کلیات مربوط به موضوع‌شناسی اتانازی بررسی، و مفهوم آن تبیین شده

است. در این بخش این موضوعات مطرح شده است: مفهوم لغوی و اصطلاحی اتانازی، انواع و اقسام آن، تاریخچه و پیشینه آن، دیدگاه موافقان و مخالفان و نیز دیدگاه ادیان مختلف درباره اتانازی. در بخش دوم نیز که بخش اصلی این نوشتار است، درباره اتانازی از دیدگاه فقه اسلامی بحث شده است. با توجه به صور هشت گانه اتانازی، حکم تکلیفی و وضعی هر صورت به طور استدلالی و اجتهادی بررسی شده است. در پایان نیز نظرها و فتوای فقه و مراجع معظم تقلید شیعه و همچنین فقه و محققان اهل سنت گردآوری شده است.

بر خود لازم می دانم از استاد معظم، اندیشمند و محقق فرزانه حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین شوپایی جویباری (دامت برکاته) که در تدوین این کتاب از درس خارج فقه (مسائل مستحدثه) و ارشادها و راهنمایی های ایشان بهره برده ام، تشکر و قدردانی کنم. همچنین از جد معظم، فقیه عالی قدر، حضرت آیت الله آقای حاج سیدحسن مرتضوی (دام ظلّه الوارف) و والد معزز، حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدعبدالهادی مرتضوی (دام عزّه) که همواره در امر تدریس و تألیف مشوّق و پشتیبان حقیر بوده اند، بسیار تشکر و قدردانی می کنم و از حضرت احدیت سلامتی و طول عمر با عزّتشان را خواستارم.

قتل از روی ترحم چهارمین کتاب از مجموعه مسائل مستحدثه پزشکی است که بعد از کالبد شکافی، پیوند اعضا و مرگ مغزی و شبیه سازی انسان چاپ شده است. بحمدالله استادان و پژوهشگران حوزه

و دانشگاه، به‌ویژه جامعهٔ محترم پزشکی، از این مجموعه به‌خوبی استقبال کردند. از همهٔ بزرگوارانی که با پیشنهادها و نظرهای خود، به بندهٔ حقیر لطف و محبت کردند، سپاسگزاری می‌کنم. امید آنکه این اثر ناقابل مقبول درگاه ذات احدیت و مورد توجه حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گیرد و گامی باشد برای ارتقای فرهنگ غنی و فقه پویای شیعه.

وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب

حوزهٔ علمیه قم - سیدمحسن مرتضوی

تابستان ۱۳۹۵

بخش اول

مفاهیم و کلیات

مفهوم لغوی و اصطلاحی اتانازی

واژه اتانازی (Euthanasia) برگرفته از زبان یونانی است و کاربرد آن از قرن هفتم میلادی رایج شده است.^۱ اولین بار فرانسویس بیکن، فیلسوف انگلیسی، در سال ۱۶۲۰م در کتاب *ارغنون نو*، که مرگ بدون رنج را تبلیغ می‌کرد، این واژه را وارد فرهنگ پزشکی کرد.

این واژه مشتق از پیشوند «Eu» به معنای خوب، راحت و کام‌بخش، و «thanasia» به معنای مرگ است که خود نیز از واژه «thanatos» که الهه مرگ در یونان بوده است، گرفته شده است. مجموع این اصطلاح به معنای خوش‌مرگی، مرگ راحت، مرگ آسان و شیرین است. در مقابل آن واژه «Eudaimoneia» قرار دارد که به معنای خوش‌زیستی یا به‌زیستی است.^۲

در فرهنگ‌های فارسی از اتانازی یا مرگ شیرین سخنی به میان نیامده

۱. نازخند صبحی و شاهین عبدوی، *نباید بمیری: بررسی علل و انگیزه خودکشی در ایران و جهان*، ص ۱۹۷؛ باقر لاریجانی، *مروری بر مبنای اخلاق پزشکی*، ص ۵۲.

۲. محمدهادی صادقی، «بررسی فقهی و حقوقی اتانازی»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره هفتم، شماره دوم.

است، ولی در فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی معادل‌های گوناگونی برای آن ذکر شده است؛ مانند مرگ آسان، مرگ آرام، خوش‌مرگی، خوب‌میری، مرگ شیرین، کشتن مشفقانه، میراندن بدون درد، بیمارکشی طبی، به‌مرگی، هومرگی، مرگ داوطلبانه، قتل ترحم‌آمیز و ... در زبان عربی هم واژه‌هایی چون الموت الهین، الموت الرحیم، تیسیر الموت، قتل الرحمة، قتل الرحیم و قتل الشفقة معادل این واژه هستند.

از نظر لغوی این واژه بیانگر عملی است که در آن مرگ بیمار به شیوه‌ای صورت می‌گیرد که کمترین میزان رنج و عذاب را برایش به همراه داشته باشد. مفهوم کلی آن اعطای مرگ خوب و راحت به بیمار علاج‌ناپذیر و دردمند، با انگیزه ترحم، خیرخواهی و کمک به اوست.

در اصطلاح، در تعریف اتانازی چنین گفته شده است: «اتانازی عبارت از اقدام به کشتن یا اجازه مرگ دادن یا مساعدت به مرگ کسی است که دارای بیماری یا صدمهٔ علاج‌ناپذیر است».^۱

اتانازی عملی شفقت‌آمیز است که با انگیزهٔ نجات کسی از سختی یک بیماری علاج‌ناپذیر یا رنجی تحمل‌ناپذیر و رها کردن او از مرگی دور از شأن و منزلت، به حیات او پایان می‌بخشد.

شورای حقوقی قضایی آمریکا، اتانازی را چنین تعریف کرده است: «اتانازی عمل ایجاد مرگ با روش نسبتاً سریع و بدون درد، به دلایل ترحم‌انگیز در فردی که از بیماری لاعلاجی رنج می‌کشد، است».^۲

۱. باقر لاریجانی، مروی بر مبنای اخلاق پزشکی، ص ۵۲.

۲. همایون همتی، «اتانازی از دیدگاه فلسفهٔ اخلاق» فصلنامه حقوق پزشکی، سال سوم، شماره هشتم، بهار ۸۸، ص ۲۸.

کمیتۀ دولتی اتانازی هلند هم در تعریف اتانازی گفته است: «اتانازی پایان دادن داوطلبانه به حیات، به وسیله دیگری به دنبال تقاضای شخص بیمار است».^۱

به عبارت روشن تر، اتانازی عملی است که به موجب آن به فرد مبتلا به بیماری سخت کمک می شود تا بمیرد و به تصمیمش برای پایان دادن به حیات خود، در حالی که امکان حیات وجود دارد، جامه عمل پوشیده شود. هنگامی که هزینه بستری در بیمارستان و تأمین داروهای تسکین دهنده درد، برای بیمار و اطرافیانشان بسیار زیاد است، احساس بیهودگی و سربار دیگران بودن لحظه ای بیمار را آرام نمی گذارد، احساس اینکه ارزش و مرتبه خود را از دست داده است زجرش می دهد و تنها راه نجات خود را در مرگی می بیند که فاصله چندان هم با او ندارد، درخواست می کند که موجبات مرگ او یا تسریع در مرگش را فراهم کنند. گاهی نیز خود بیمار در حالت اغما قرار دارد یا دچار مرگ مغزی شده است و خودش قادر به تصمیم گیری نیست، در چنین شرایطی اطرافیان او با سلب حمایت از او، برای قطع معالجه و مرگ سریع او تصمیم می گیرند.

انواع اتانازی و قتل از روی ترحم

چنان که پیش از این گفته شد مراد از اتانازی اقدام به کشتن کسی، یا اجازه مرگ

۱. محمدهادی صادقی، «بررسی فقهی و حقوقی آتانازی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره دوم.

او را دادن یا مساعدت به مرگ کسی است که به بیماری علاج‌ناپذیری مبتلاست و هدف از آن خلاصی و رهایی بیمار از رنج و مشقت است. قتل از روی ترحم یا اتانازی، با توجه به شرایط و وضعیت‌های مختلف به چند دسته تقسیم می‌شود. به اعتبار چگونگی اجرا و اقدام برای مرگ سریع بیمار، اتانازی به دو نوع فعال و غیرفعال تقسیم شده است:

۱. اتانازی فعال یا مستقیم

به مواردی اطلاق می‌شود که اقدام خاصی به نحو مستقیم برای پایان دادن به زندگی بیمار صورت می‌گیرد. در این حالت فرد دیگری با انجام دادن کاری خاص مانند تزریق آمپول یا خوراندن دارویی خاص به بیمار، تصمیم می‌گیرد با پایان دادن به زندگی بیمار، به درد و رنج او پایان دهد. در این نوع اتانازی، علت مستقیم، عمدی و اولیه مرگ بیمار، درواقع همان کسی است که این عمل را انجام می‌دهد و پزشک درحقیقت به بیمار مرگ آرام را هدیه می‌کند. در این نوع اتانازی، به اصطلاح، مرگ و کشتن بیمار با انجام دادن فعل وجودی و با تحقق عملی خاص، مثل خوراندن دارو یا تزریق آمپول و جز آنها انجام می‌شود.

۲. اتانازی غیرفعال یا غیرمستقیم و انفعالی

در این حالت برای رهایی بیمار از رنج و مشقت، با ترک معالجه و توقف درمان بیماری، اسباب مرگ سریع او را فراهم می‌کنند. پزشک با

قطع کردن وسایل حمایتی مثل دستگاه‌های تنفسی و قطع تغذیه و دارو، به مرگ سریع‌تر بیمار کمک می‌کند.

در این نوع اتانازی، به اصطلاح، فعل و اقدام وجودی خاصی برای مرگ بیمار انجام نمی‌شود، بلکه این کار با امری عدمی و سلبی و ترک معالجه و درمان محقق می‌شود. به عبارت دیگر، پزشک دستگاه‌های حمایتی بیمار را قطع می‌کند و از ادامه درمان و معالجه منصرف می‌شود.

اتانازی فعال و غیرفعال، همچنین به اعتبار چگونگی دخالت اراده و تمایل بیمار در انجام دادن آن، به دو نوع داوطلبانه و غیرداوطلبانه تقسیم می‌شود.

۲-۱. اتانازی داوطلبانه

در این حالت، خود بیمار از پزشک درخواست مرگ می‌کند و ضمن مطالبه‌ای صریح و مکرر، رضایت خود را برای کشته شدن ابراز می‌دارد. این در شرایطی است که خود بیمار بتواند آگاهانه درباره مسائل مربوط به خود تصمیم‌گیری کند و خواهان پایان زندگی‌اش شود.

۲-۲. اتانازی غیرداوطلبانه و تحمیلی

در این حالت، خود بیمار قادر به تصمیم‌گیری نیست (مانند بیمار مرگ مغزی که در حالت زندگی نباتی است)، به همین دلیل اتانازی بدون اذن بیمار و درخواست صریح وی صورت گیرد و دیگران

درباره او تصمیم می‌گیرند و او را به کام مرگ می‌فرستند. گاهی نیز خود بیمار قادر به تصمیم‌گیری است، ولی دیگران او را مجبور می‌کنند تا تصمیم بگیرد به زندگی‌اش پایان بدهد.

تاریخچه قتل از روی ترحم (اتانازی) در کشورهای مختلف جهان

پیش‌ترها، رومیان و یونانیان باستان اعتقاد داشتند که نباید به هر قیمتی زندگی را حفظ کرد؛ به همین دلیل در مورد خودکشی افرادی که امیدی به بهبود آنان وجود نداشت، نرمش نشان می‌دادند.

در یونان باستان افراد می‌توانستند از مجلس سنا برای خودکشی کمک بخواهند. فیلسوفان یونانی همچون سقراط و افلاطون، اتانازی را برای بیمارانی که به بیماری‌های درمان‌ناپذیر مبتلا بودند، تأیید کرده بودند.

سقراط، فیلسوف و پزشک یونانی، از این عمل انتقاد کرد و در سوگندنامه خود چنین بیان داشت: «و به خواهش اشخاص به هیچ‌کس داروی کشنده نخواهم داد و مبتکر چنین فکری نخواهم بود».^۱

تا قرن بیستم بحث درباره اتانازی چندان جدی و چالش‌برانگیز نبود. بحث‌های اساسی و جنجالی در این باره از اوایل قرن بیستم آغاز شد و پس از جنگ جهانی دوم و شکست هیتلر، با کمی تحول و تطور به شدت ادامه یافت.

در سال ۱۹۲۰م در آلمان کتابی با نام تجویز امحای زندگی‌هایی

۱. باقر لاریجانی، پزشک و ملاحظات اخلاقی، ص ۱۱۴.

که ارزش زیستن ندارند منتشر شد. نویسندگان این کتاب آلفرد هوک، استاد روان‌پزشکی دانشگاه فرایبورگ و کارل بیندینگ، استاد حقوق دانشگاه لایپزیک، در این کتاب استدلال کردند که مرگ داوطلبانه نه تنها حق افراد جامعه است، بلکه کمک به آن، وظیفه است؛ باید به کسانی که برای مردن یاری می‌خواهند، در وضعیتی دقیقاً کنترل‌شده، کمک کرد تا به خواسته خود برسند.

این کتاب به اتانازی اجباری هیتلر کمکی شایان کرد. دولت نازی اولین دولتی بود که در سال ۱۹۳۹م برنامه اتانازی اجباری را برای پایان دادن به زندگی سالمندان، معلولان جسمی و روانی و بیماران علاج‌ناپذیر طراحی کرد. در این طرح ابتدا کودکان زیر سه سال که دارای عقب‌ماندگی ذهنی یا نقص عضو و ناتوانی اساسی جسمی بودند کشته شدند؛ سپس کودکان بزرگ‌تر و بزرگسالان نیز مشمول این طرح شدند.

در سال ۱۹۳۹م در برنامه اتانازی که با کد «Aktion Tu» مشخص می‌شد، هیتلر به کارل براندت، پزشک خود، قدرت زیادی داد. گروهی از پزشکان و دولت‌مردان انتخاب شدند تا رنج کشیدن افراد سالمند، معلول، مجنون و مبتلایان به بیماری‌های علاج‌ناپذیر را پایان دهند. در آن دوره، بیماران روانی تیمارستان‌های آلمان و اتریش به شش اردوگاه مرگ منتقل شدند و برنامه Tu درباره آنها اجرا شد. در سال ۱۹۴۰م شش مرکز اتانازی تأسیس شد که از اتاق‌های گاز برای کشتن بیماران استفاده می‌کردند. بعد از جنگ

جهانی دوم، افشای فجایعی که در آلمان نازی رخ داد، به تدوین کد اخلاقی فورنبرگ منجر شد که می‌توان آن را نخستین کد بین‌المللی اخلاق در جهان دانست. به موجب این کد، اتانازی متوقف شد.

درک همفری از پرکارترین کسانی است که در این سال‌ها، کتاب‌های زیادی درمورد اتانازی نوشته است. او در اولین کتاب خود با عنوان *Jeans way* که در سال ۱۹۸۷م منتشر شد، ماجرای اتانازی همسرش را شرح می‌دهد.

همسر او پس از ۲۲ سال زندگی با او دچار سرطان شد و چون از شدت رنج و درد بیماری به ستوه آمده بود، از شوهرش خواست تا با دارویی کشنده وی را در مردن یاری کند. درک نیز این کار را انجام داد. این کتاب به بیشتر زبان‌های دنیا ترجمه شده است. درک طی چهل سال حدود ۱۵ کتاب در این باره نوشت.

درک همفری و آن ویکت با بنیان‌گذاری «انجمن هم‌لوگ» و نگارش کتاب‌های گوناگون کوشیدند تا با دفاع از «حق مردن»، جامعه را برای استفاده از آن آماده کنند. آنها مردم را تشویق می‌کردند تا با نوشتن وصیت‌نامه رسمی درخواست کنند که در صورت ابتلا به بیماری درمان‌ناپذیر و در حالتی که قادر نباشند رضایت آگاهانه خود را برای سیر درمان پزشکی اعلام کنند، به کادر درمانی اجازه دهند تا با پرهیز از اقدامات درمانی ویژه، بگذارند طبیعت کار خود را انجام دهد و آنها بمیرند.^۱

۱. محقق داماد، فقه پزشکی، ص ۱۸۶.

در اروپای قدیم نیز در بین مردم عادی، معمولاً برای بیماری‌های سخت، سمّی مخصوص وجود داشت که با خوردن آن به بیمار به حیات پردردورنج او خاتمه می‌دادند. گاهی نیز اقوام نزدیک بیمار بالشی روی صورت او می‌گذاشتند و روی آن می‌نشستند تا بیمار خفه شود. در بسیاری از نواحی اروپا این باور وجود داشت که بیمار روی تخت خود نمی‌میرد، از این‌رو بیماران در حال مرگ را روی زمین قرار می‌دادند تا بمیرند.

در انگلستان، اگر فردی محکوم به مرگ می‌شد، بعد از آویخته شدنش به دار، اقوام او پایش را می‌کشیدند تا زودتر بمیرد.

توماس مور، فیلسوف انگلیسی قرن شانزدهم، در تعریف جامعهٔ آرمانی چنین می‌گوید: «جامعه‌ای آرمانی است که برای افرادی که به دلیل ابتلا به بیماریِ علاج‌ناپذیر رنجی طاقت‌فرسا را تحمل می‌کنند، شرایط مرگ را فراهم کند».

در آمریکا هم در سال ۱۹۳۰م «انجمن قتل ترحم‌آمیز» تشکیل شد. در سال ۱۹۷۰م این انجمن به «جمعیت طرف‌دار حق انسان در انتخاب مرگ» و بعدها به «حق انسان در انتخاب مرگ با وقار» تغییر نام داد.^۱ در آمریکا، طبق قانون ضداتانازی تا سال ۱۹۲۸م چنین اقدامی ممنوع بود. مطابق مادهٔ ۲۹۳ قانون جزای آمریکا اگر کسی فرد دیگری را با درخواست صریح وی بکشد، محکوم به ۱۲ سال حبس می‌شد. اما بعد از جنگ داخلی و در سال ۱۹۳۰م قانون حمایت از اتانازی به تصویب

۱. محمدعلی افضلی و رحمت‌الله مرزبند، *آتانازی در تاریخ پزشکی در غرب و جهان اسلام*، ص ۴۷.

رسید و از سال ۱۹۳۵م در انگلیس و آمریکا انجمن‌های ضداتانازی شکل گرفت. قانون تجویز اتانازی در سال ۱۹۳۷م و ۱۹۵۰م و ۱۹۹۰م به تصویب نرسید، تا اینکه دیوان عالی ایالت اورگان آمریکا در سال ۱۹۹۷م رسماً قانون تجویز اتانازی را تصویب کرد.

هم‌اکنون در کشورهای هلند و ایالت ارگان آمریکا قانون اتانازی تصویب شده است و مرتکبان آن تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرند. متن این ماده‌واحد چنین است: «بیمارانی که از درد و عذاب بیماری لاعلاج رنج می‌برند، می‌توانند با اراده و سلامت عقل، خواهان پایان دادن به زندگی دردناک خود باشند و از این پس پزشکانی که بنا به درخواست بیماران خود با تزریق مواد مرگ‌زا به رنج بیماران پایان می‌دهند تحت پیگرد قانونی قرار نخواهند گرفت».^۱

روند قانونی شدن اتانازی در هلند نیز بدین قرار است؛ در سال ۱۹۷۳م «انجمن اتانازی ارادی» در هلند شکل گرفت. در سال ۱۹۸۱م دادگاه روتردام به این موضوع توجه کرد که در چه شرایطی اتانازی ارادی منجر به تعقیب نخواهد شد. در سال ۱۹۸۴م دیوان تمیز هلند اعلام کرد که اتانازی ارادی در صورتی که کاملاً صریح و جدی باشد، می‌تواند پذیرفتنی باشد. در سال ۱۹۹۰م انجمن سلطنتی پزشکان هلند و وزارت دادگستری درباره شرایط اتانازی ارادی توافق کردند و در سال

۱. محمدرضا آرامش، «قتل از روی ترحم»، به نقل از: وب‌سایت معاونت حقوقی امور مجلس به آدرس:

۱۹۹۴م اصلاحاتی بر روی آن انجام دادند. در دهم آوریل ۲۰۰۱م سنای هلند قانون اتانازی را تصویب کرد.

در قانون اتانازی هلند مقررات و شرایطی دقیق پیش‌بینی شده است که پزشکان در صورت قصور و تخطی از آن تحت تعقیب قرار می‌گیرند. بعضی از این شروط عبارت‌اند: پزشک باید یقین حاصل کند که بیمار به طور ارادی درخواست اتانازی می‌کند؛ بیمار باید آزاد باشد و بتواند هر سؤالی را که می‌خواهد از پزشک بپرسد؛ بیمار باید در درخواست خود اصرار و تداوم داشته باشد؛ بیمار درمان‌ناپذیر و رنج و درد ناشی از بیماری برایش تحمل‌ناپذیر باشد؛ بیمار باید از نظر فکری و روانی در وضعیت سالم و طبیعی قرار داشته باشد و جز آنها.

کشور هلند همواره به عنوان الگویی در این زمینه مورد توجه بوده است. ایالت اورگان آمریکا نیز در سال ۱۹۹۷م قانون کمک به خودکشی را تصویب کرد. بلژیک این قانون را در سال ۲۰۰۲م و کلمبیا در سال ۱۹۹۷م تصویب کردند.

در سوئد کلینیکی وجود دارد که بیماران سراسر اروپا از مدت‌ها قبل وقت می‌گیرند تا به آنجا بروند و به اتانازی اقدام کنند. در استرالیا هم بیمارستان دریایی مجهزی روی یک کشتی این کار را انجام می‌دهد.

در سوئیس قانون اتانازی به تصویب نرسید، فقط در نهایت به قاضی اجازه داده شد که در هنگام تعیین مجازات خاطی به انگیزه او توجه کند و چنانچه تشخیص دهد این عمل بر اساس دلسوزی صورت گرفته است، مجازات را کاهش دهد. به همین دلیل قوه مقننه سوئیس جرم مستقل و

جداگانه‌ای را تحت عنوان «قتل براساس تقاضا» ایجاد کرد که مجازات کمتری نسبت به قتل درجه‌اول دارد.

در استرالیا ابتدا قانون حمایت از اتانازی در سال ۱۹۹۶م تصویب شد و پس از چندی لغو شد. در سال ۲۰۱۶م مجلس سنای کانادا به قانون خودکشی با کمک پزشک رأی داد و قانون ممنوعیت اتانازی را که در سال ۱۹۹۳م تصویب شده بود، لغو کرد.

در صد سال اخیر توجهی جدی به این موضوع شده است. برخی تلاش می‌کنند تا اتانازی را قانونی کنند، ولی هنوز در بیشتر کشورها این اقدام جرم محسوب می‌شود و آن را خلاف اصول اخلاقی جامعه می‌دانند.

هم‌اکنون در کشورهای بسیاری مانند انگلیس، سوئیس، دانمارک، اسپانیا و فرانسه همچنان اتانازی جرم است و ارتکاب به آن مجازات‌هایی سنگین را همچون حبس و جریمه در پی دارد.

دیدگاه موافقان و مخالفان اتانازی

بحث درباره‌ی اتانازی، بحث درباره‌ی ارزش‌هاست. برخی اعتقاد دارند که حیات و زندگی حد اعلای خوبی است و خوبی‌های دیگر با وجود حیات و زندگی معنا پیدا می‌کند؛ بدون زندگی و حیات، هیچ ارزش یا خوبی وجود ندارد و حیات شرط لازم برای تحقق ارزش‌های دیگر است. ولی موافقان اتانازی ارزشی مافوق ارزش‌های دیگر برای حیات قائل نیستند. به اعتقاد آنها حقوق فردی، ارزش برتر است. برخی دیگر از

آنها نیز، کیفیت حیات را مهم‌تر از خود حیات می‌دانند و منطقشان این است که اگرچه زندگی خود به شکلی واضح، ارزشی مهم است، ممکن است شرایطی پیش آید که زندگی ارزش زیستن و بودن را نداشته باشد. افرادی که حقوق فردی و کیفیت زندگی را ارزش برتر می‌دانند، چنانچه قدرت و توانشان کاهش یابد و نظام ارزشی خود را در معرض تهدید و خطر ببینند، ممکن است زندگی خود را خاتمه دهند؛ چراکه دیگر برای آنها امکان زندگی خوب و ارزش زیستن طولانی وجود ندارد.

بیشتر مردم مرگ راحت و سریع را به عمر طولانی رنج‌آور و همراه با بیماری دردناک ترجیح می‌دهند. آنان در چنین وضعیتی تمایل دارند که اقدامات درمانی متوقف شود و در روند معالجه‌هایی که هدف آنها به تعویق انداختن مرگ است، تسامح صورت گیرد.

سؤال این است که آیا همان‌طور که بیمار حق دارد زندگی خوبی داشته باشد، مستحق خوب مردن، مرگی با عزت و شرافت، راحت و به دور از تحقیر نیز هست یا خیر؟

درحقیقت اتانازی در دوراهی بین علم و اخلاق قرار دارد. در حوزه اخلاق هم میان اخلاق حرفه‌ای و پزشکی، و احترام به تصمیم و انتخاب فرد و ترحم و کمک به بیمار، تضاد وجود دارد. به همین دلیل از دید عموم مردم تصمیم‌گیری و اظهارنظر درباره اقدام اخلاقی در اتانازی بسیار دشوار است.

در ادامه به شکلی گذرا ادله دیگر موافقان و مخالفان اتانازی بررسی می‌شود.

۱. ادله موافقان اتانازی

۱-۱. اصل خودمختاری بیمار

خودمختاری، یعنی حق افراد برای تصمیم‌گیری درباره زندگی خود که در قالب احترام به خودمختاری بیمار صورت‌بندی می‌شود و از اصول چهارگانه اخلاق پزشکی است. از آنجاکه مرگ، بخشی از روند حیات است، فرد باید خودش آگاهانه درباره ادامه یا خاتمه آن تصمیم‌گیری کند. در کلیه نظام‌های لیبرال‌دموکراسی فرد دارای آزادی و حقوق کامل است و می‌تواند در مورد مرگ و زندگی خود تصمیم بگیرد. حق مردن خوب و راحت یکی از حقوق بیمار است که باید مراعات شود.

۱-۲. اصل ترحم

بنابر یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی، ما وظیفه داریم که باعث رنج و درد بیشتر افراد نشویم و رنج و درد آنها را نیز کاهش دهیم. این کار نوعی مهرورزی به بیمار و از وظایف پزشک است، زیرا پزشک برای کاهش درد و رنج بیمار خود تلاش می‌کند. وظیفه پزشک ایجاب می‌کند که اگر نمی‌تواند زندگی راحتی را برای بیمارش فراهم کند، حداقل زمینه را برای مرگ آرام و بی‌درد بیماری که از رنج و درد به ستوه آمده است و هیچ امیدی به بهبود او نیست، فراهم کند.

۱-۳. حذف هزینه‌های زائد از جامعه

اختصاص تجهیزات بیمارستانی و پرسنل آن و پزشکان برجسته‌ای که

بیماران دیگری در جامعه به آنها نیازمندند و تحمیل هزینه‌های گزاف برای چند روز بیشتر زنده نگه داشتن بیماران علاج‌ناپذیر، به هیچ وجه خردمندانه و به صرفه نیست. این کار موجب هدر رفتن منابع اقتصادی و نیروهای انسانی کارآمد جامعه و طولانی‌تر شدن فهرست انتظار بیماران می‌شود. به همین دلیل باید امکانات پزشکی موجود، برای کسانی استفاده شود که امکان زنده ماندن آنها وجود دارد، نه کسانی که درحال مرگ هستند و امکان زنده ماندن آنها بسیار کم است.

۱-۴. حفظ شأن و ارزش خود

احترام به انتخاب‌های فرد، لازمهٔ حفظ شأن و ارزش اوست. ناراحتی بیماران همیشه از فشار درد و رنج بیماری نیست، بلکه آنان از اینکه می‌دانند باری بر دوش دیگران و سربار جامعه هستند، ناراحت‌اند و از نگاه‌های تحقیرآمیز دیگران آزردۀ خاطر می‌شوند. به همین دلیل چون ادامهٔ حیات بیمار به صورتی محترمانه و همراه با عزت و وقار امکان‌پذیر نیست، پزشکان مرگی باعزت را به او هدیه می‌دهند. درحقیقت کیفیت حیات و زندگی مهم‌تر از اصل حیات است.

۲. ادلهٔ مخالفان اتانازی

۲-۱. انحطاط اخلاقی در جامعه

قانونی کردن قتل ترحم‌آمیز ما را در سرایشی اخلاق قرار می‌دهد تا کودکانه ناقص‌الخلقه یا بزرگسالان معلول و ناتوان را بی‌رحمانه به قتل

برسانیم. وقتی به هر دلیلی، تصمیمی برای پایان دادن به زندگی فردی اتخاذ شود، پس از آن انسان بر شیب لغزنده‌ای حرکت می‌کند و گام‌های سنگ‌دلانه بعدی را بسیار راحت‌تر برمی‌دارد. این کار موجب از بین رفتن قبح و زشتی قتل در جامعه خواهد شد و خطر برپا شدن کوره‌های آدم‌سوزی را در جامعه در پی دارد.

۲-۲. منافع داشتن این اقدام با نقش و وظیفه حرفه‌ای پزشکی

کار پزشک درمانگری و معالجه است، نه کشتن بیمار و از بین بردن او، وگرنه اعتمادی به پزشکان باقی نمی‌ماند. وظیفه پزشک محافظت از سلامت انسان است، نه اقدام برای مرگ و کشتن بیمار. در چنین حالتی، پزشک که مسئولیتش حفظ سلامت و حیات انسان است، به اهداکننده مرگ تبدیل می‌شود. این احساس که پزشکان مجوز کشتن را دارند باعث می‌شود که اعتماد مردم از آنها سلب و رابطه بین پزشک و بیمار خدشه‌دار شود.

۲-۳. تحمیل مرگ به بیماران

اتانازی به افراد بیمار دارای درد و رنج و در حال مرگ این پیام را القا می‌کند که تصمیم برای مرگ فوری به نفع شماست، زیرا نمی‌توانید نقش بیشتری در جامعه داشته باشید، برای جامعه مفید نیستید و باید زودتر تصمیم خود را بگیرید و با عمل اتانازی هم خود و هم دیگران را راحت کنید. به این ترتیب بیمار وظیفه مردن را بر دوش خود احساس می‌کند و این موجب گسترش روحیه یأس و ناامیدی در جامعه و میان بیماران می‌شود.

یکی از روان‌شناسان شهر آمستردام می‌گوید: «من اغلب با بیمارانی مواجه می‌شوم که بر اثر پافشاری بستگان بی‌حوصله و خسته خود به قتل از روی ترحم رو می‌آورند».^۱

۲-۴. بی‌توجهی به خواسته‌های خانواده و اقوام شخص بیمار

ممکن است که اعضای خانواده و بستگان بیمار ترجیح دهند که مدت بیشتری پیش بیمار باشند. به لحاظ عاطفی احساس حضور بیمار و زنده بودنش تأثیرات روحی قاطعی برای آنها دارد و نباید این فرصت را از آنها دریغ کرد. این کاری انسانی و اخلاقی است و باید به آن احترام گذاشت.

۲-۵. رضایت تحت فشار

فرض کنیم که بیمار خودش مردن را انتخاب کرده باشد، به آن راضی باشد و رضایتش را نیز اعلام کرده باشد؛ اما چون این رضایت تحت فشار درد و ناراحتی جسمی و روانی و با فشار اطرافیان و نگاه تحقیرانه آنان اعلام شده است، ارزشی ندارد و تصمیمی عاقلانه و استنادپذیر نیست، چرا که چنین تقاضایی درست، ثابت و واقعاً از روی اختیار نیست.

۲-۶. قطعی نبودن تشخیص پزشکان و امکان بهبودی

تشخیص شرایط تهدیدکننده زندگی و حتمی بودن مرگ دور از خطا

۱. خدابخش کرمی، مرگ آسان و راحت، ص ۴.

نیست و ممکن است نادرست باشد. تجربه نیز چنین چیزی را نشان داده است، بنابراین نمی‌توان فقط با اتکا به اظهار نظر پزشکان، قتل از روی ترحم را برای بیمار تجویز کرد.

۲-۷. سوءاستفاده‌های احتمالی

به این موضوع معمولاً تحت عنوان شیب لغزنده اشاره شده است، چراکه با قرار گرفتن در یک شیب، پایین رفتن بسیار محتمل خواهد بود. از این رو قانونی شدن اتانازی ممکن است منجر به وضعیتی شود که در آن افزون‌بر بیماران علاج‌ناپذیر، بسیاری از معلولان، سالمندان و به طور عام اقشار ضعیف جامعه و افراد دارای مشکلات روانی و خانوادگی نیز در برخی از موقعیت‌ها، آن‌چنان تحت تأثیر قرار بگیرند که ناچار شوند به اتانازی تن دهند.^۱

تجربه آلمان نازی یکی از مصادیق این شرایط است.

۲-۸. ضرورت نداشتن

چنین استدلال می‌شود که امروزه با پیشرفت علم پزشکی، راه‌هایی برای پیشگیری از دردهای کشنده وجود دارد و با فراهم کردن امکانات مراقبتی بهتر، می‌توان جلوی درد و رنج بیمار را گرفت. سال‌هاست که در مراکز تسکین، مراقبت‌های تسکین درد موفق بوده است، بنابراین اتانازی ضرورتی نمی‌یابد.

۱. سیدمحمدجواد مرتضوی، «آتانازی از دیدگاه اسلام و اخلاق پزشکی نوین»، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی.

۲-۹. باز شدن راه خودکشی برای افراد

اگر اتانازی ارادی و فعال پذیرفته شود، راه برای خودکشی افراد باز، و جامعه دچار انحطاط و مشکلات فراوان خواهد شد.

در تفکر دینی و اسلامی، مالک حقیقی جسم و روح انسان، خداوند متعال است. حیات و مرگ انسان به دست خداوند است و انسان اجازه هیچ تصرفی را در جسم و روح خود ندارد. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده است: لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا^۱ «انسان برای خود نه زبانی را در اختیار دارد و نه سودی را و نه مرگی را در اختیار دارد و نه حیاتی را و نه بعثی را»؛ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا^۲ «هم اوست که خلق را می‌میراند و زنده می‌کند».

بنابراین در تعالیم اسلامی انسان مالک نفس خود نیست و نسبت به سلب حیات خود، هیچ سلطه‌ای ندارد. پروردگار هم چنین اذنی را به انسان نداده است که بتواند خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار دهد.

همچنین فلسفه رنج‌ها و مصائب؛ امتحان و آزمایش بندگان، تطهیر گناهان و اجر و ثواب‌های مضاعف است، بنابراین رنج و درد مجوزی برای پایان دادن به زندگی نیست.

اتانازی از نگاه ادیان مختلف

از دیدگاه ادیان الهی زندگی و حیات هدیه‌ای الهی است که باید از

۱. فرقان، (۲۵)، ۳.

۲. النجم، (۵۳)، ۴۴.

آن محافظت کرد. انسان مالک جان و نفس خویش نیست؛ بنابراین آزادی و اجازه هیچ تصرفی را در جسم و روح خود ندارد. ادیان الهی برای انسان حق انتخاب مرگ را قائل نیستند؛ چراکه حیات و مرگ انسان در دست خداست؛ به همین دلیل همه ادیان الهی با اتانازی و کشتن داوطلبانه بیماران مخالفت کرده‌اند.

۱. کلیسای ارتدوکس

کلیسای ارتدوکس با هر نوع خودکشی و اتانازی مخالف است و آن را گناهی بزرگ می‌داند. این کلیسا طی قرن‌ها گفته است که ما حق نداریم جان خود را که هدیه‌ای از جانب پروردگار است، بگیریم. این کلیسا اجرای درخواست بیماران در حال احتضار را از نظر اخلاقی نادرست می‌داند و هرگونه قتل نفس را محکوم می‌کند.^۱

۲. کلیسای کاتولیک

کلیسای کاتولیک نیز به شدت با خودکشی و اتانازی مخالفت کرده است. در *دائرةالمعارف کاتولیک* که در سال ۱۹۱۲م منتشر شده است، خودکشی گناهی بزرگ و مخالفت با خداوند معرفی شده است. به همین علت حتی مراسم تدفین این افراد نباید باشکوه برگزار شود و آیین مردگان مسیحی نیز نباید برایشان اجرا شود.

پاپ ژان پل دوم در رساله معروف خود به نام *انجیل حیات* چنین آورده

۱. سیدحسن اسلامی، «حق مرگ از دیدگاه مسیحیت و اسلام».

است: «حیات، به ویژه حیات انسانی، تنها از آن خداوند است. به همین سبب هر کس بر حیات انسانی حمله برد، به خود خداوند حمله برده است».

کلیسای کاتولیک در پنج مه ۱۹۸۰م با نشر بیانیه‌ای درباره اتانازی، بر موضع روشن خود در برابر این عمل پای فشرد و با تأکید بر اینکه حیات انسانی بنیاد همه خیرات است، این عمل را مساوی با جنایت شمرد.

شاید گفته شود که به دلیل درماندگی و رنج و درد بی‌شمار، بیمار ناگزیر به انتخاب اتانازی می‌شود، اما از دیدگاه آیین مسیحیت درد و رنج بخشی از زندگی مسیحانه است؛ فرد مسیحی با درد کشیدن خود را به حضرت عیسی نزدیک می‌کند و آگاهانه در مصائب او شریک می‌شود. در نتیجه تحمل درد ارزش اخلاقی و دینی دارد و عملی قهرمانانه است.^۱

۳. کلیسای پروتستان

کلیسای پروتستان نیز به شدت با اتانازی مخالف است و به صراحت در بیانیه‌های خود اعلام کرده است که اقدام مستقیم پزشک که منجر به مرگ بیمار شود، حتی اگر به درخواست خود بیمار باشد، برخلاف دستور پروردگار و آموزه‌های مسیحیت است. به همین دلیل کلیسای ارتدکس مخالف قانونی شدن خودکشی به کمک پزشک است.

۱. سیدحسن اسلامی، «حق به مرگی از دیدگاه مسیحیت و اسلام»، نشریه پژوهش‌های فلسفی - کلامی، پاییز ۸۵، دوره ۸، شماره، دانشگاه ادیان و مذاهب ص ۳۱.

۴. یهودیت

در آیین یهود نیز تأکید شده که زندگی هدیه خداوند است و باید با تمام توان در حفاظت آن کوشید. بیماری‌ها و سختی‌ها جزئی از زندگی و سرنوشت آدمی است که باید به طور طبیعی طی شود و هرگونه دخل و تصرف در زمان وقوع مرگ منع شده است.

یهودیان به استناد آموزه‌های کتاب تورات به ویژه فرمان ششم از فرمان‌های ده گانه، یعنی (قتل ممکن)، معتقدند که اتانازی به معنای اقدام ارادی فرد برای مرگ با استفاده از دارو یا موارد دیگر با هر نیتی و در هر شرایطی، نادرست و ممنوع است و نوعی قتل نفس محسوب می‌شود. در نتیجه اتانازی حرام و خودکشی نیز مردود است. اما یهودیان کنار گذاشتن دستگاه‌های حمایتی حفظ جان را در شرایطی خاص مجاز می‌دانند.^۱

۵. اسلام

در اسلام زندگی و حیات بشر مقدس است و مالک حقیقی جسم و روح انسان خالق متعال است. اسلام حق مرگ را برای انسان به رسمیت نمی‌شناسد و حیات را امانتی در دست انسان می‌داند، چراکه حیات و مرگ انسان تنها در دست خداوند متعال است. در سوره

۱. مجتبی محمدی نیک و محمد عبیری، «آتانازی از دیدگاه ادیان و اخلاق پزشکی»، به نقل از: سایت دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران:

فرقان در این باره چنین آمده است: وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا؛^۱ «انسان‌ها برای خود نه سود و زیانی را در اختیار دارند و نه مرگ و حیات و بعثی را». در سوره ملک آمده است: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؟^۲ «خداوند مرگ و حیات را آفرید تا شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارترید». در سوره نجم نیز آمده است: وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا؛^۳ «اوست که قطعاً می‌میراند و زنده می‌گرداند».

بنابراین تمام فرقه‌ها و مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که انسان برای سلب حیات خود هیچ سلطه و اختیاری ندارد و پروردگار متعال هم این اذن را به انسان نداده است که خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار دهد.

در دین مبین اسلام، خداوند متعال هنگام بروز مصائب و گرفتاری‌ها و دردها و رنج‌ها، با رحمت خود ما را به صبر و بردباری دعوت کرده است و برای آن اجرها و ثواب‌های بی‌شمار قرار داده است.

همچنین قاعده عمومی در شریعت اسلام این است که رضایت مجنی علیه به جرم و اذن او در انجام دادن آن، جرم را مباح نمی‌کند و تأثیری در رفع حرمت و کیفر آن نخواهد داشت.

۱. فرقان (۲۵)، ۳.

۲. ملک (۶۷)، ۳.

۳. نجم (۵۳)، ۴۴.

بخش دوم

قتل از روی ترحم از

منظر فقه امامیه

صورت‌های هشت‌گانه قتل از روی ترحم و بررسی حکم آنها

چنان‌که گفته شد، هدف اصلی این نوشتار بررسی همه‌جانبه و دقیق اتانازی از دیدگاه فقه غنی و پویای امامیه است؛ چراکه در میان مقالات متعدد در این باره، جای بحث‌های اجتهادی و استدلالی فقهی هنوز خالی است.

در این بخش با مراجعه به منابع اصیل فقه شیعه مثل قرآن و سنت، این موضوع و صورت‌های مختلف آن را به طور استدلالی و اجتهادی بررسی، و در پایان نیز به نظرهای فقها و مراجع معظم تقلید اشاره خواهیم کرد.

همان‌طور که گذشت قتل از روی ترحم و اتانازی به دو دسته اتانازی فعال و اتانازی غیرفعال، و هریک از این دو نیز به دو دسته داوطلبانه و غیرداوطلبانه تقسیم شده است. در این شرایط حالت بیمار نیز دو گونه است؛ گاه خود بیمار دارای شعور و حواس است و گاه نیز بیمار شعور و آگاهی ندارد و فقط دارای حیات نباتی است، بنابراین اتانازی را یا خود بیمار انجام می‌دهد یا پزشک و

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۴۷

کادر پزشکی. به همین دلیل در مجموع هشت صورت به وجود می‌آید و باید حکم تکلیفی و حکم وضعی قتل از روی ترحم را در هریک از صورت‌های هشت‌گانه به تفصیل بیان کرد.

صورت اول

در این حالت خود بیمار عامل قتل و کشتن است و با فعل وجودی از نوع اتانازی فعال می‌خواهد با خوردن دارو و غیر آن به مرگ خود سرعت ببخشد و درحقیقت خودکشی کند. آیا بیماری که از رنج و درد بیماری علاج‌ناپذیر خود خسته شده است، می‌تواند برای راحتی و خلاصی از رنج و درد خود، اقدام به خودکشی کند یا خیر؟

۱. حکم تکلیفی

حرمت خودکشی یکی از واضحات و مسلمات فقهی دین مبین اسلام است و ادله متعدّد و مختلف قرآنی و روایی بر آن دلالت می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۱. آیات

(۱) آیه شریفه وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛^۱ «خودتان را به هلاکت نیندازید»، بر حرمت هلاک کردن نفس و انتحار و خودکشی دلالت می‌کند.

۱. بقره (۲)، ۱۹۵.

(۲) آیه شریفه وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛^۱ «خودتان را نکشید و هلاک نکنید، همانا خداوند به شما رؤوف و مهربان است». محقق اردبیلی^۲ و مفسران^۳ در ذیل این آیه شریفه فرموده‌اند که بر حرمت خودکشی و هلاکت نفس دلالت می‌کند.

در استدلال به این آیه شریفه این اشکال را گرفته‌اند که به قرینه صدر آیه، مراد از لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ کشتن و قتل دیگران است، در نتیجه این آیه فقط بر حرمت کشتن دیگران دلالت می‌کند و شامل انتحار و خودکشی نمی‌شود.

در صدر آیه مبارکه آمده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ؛^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال خودتان را به اسباب باطل نخورید، مگر آنکه معامله از روی تراضی باشد».

در این آیه از دادوستد افراد با یکدیگر سخن گفته شده است و مراد این است که به اسباب و معاملات باطل بین خودتان، اموال دیگران را تصاحب نکنید، بنابراین به این قرینه، می‌توان گفت مراد از لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ هم این است که همان‌طور که نباید در اموال دیگران که محترم است، تصرف و

۱. نساء (۴)، ۲۹.

۲. احمد بن محمد اردبیلی (محقق و مقدس اردبیلی) زبدة البیان، ص ۴۲۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۸؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۰؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۶.

۴. نساء (۴)، ۲۹.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۴۹

تجاوز کرد، به نفس و جان دیگران هم نباید تجاوز و تعدی کرد، به همین دلیل حق کشتن و آسیب رساندن به دیگران را ندارید. در نتیجه مفاد آیه شریفه ربطی به خودکشی ندارد و فقط کشتن دیگران را شامل می‌شود.

درباره قرینه بودن صدر آیه برای ذیل آیه، می‌توان گفت که این دو منافاتی با هم ندارند؛ صدر آیه می‌تواند درباره اکل و تجاوز به مال دیگران باشد و ذیل آیه در مورد قتل نفس خود شخص؛ معنای خودکشی و انتحار می‌تواند اعم یا مطلق قتل نفس باشد که در این صورت هم خودکشی و هم کشتن نفس دیگران را دربر می‌گیرد.

علامه طباطبایی در تفسیر آن چنین می‌فرماید:

ظاهر جمله لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، نهی از خودکشی است، لکن همراه شدن آن با جمله لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ظهور در این دارد که تمام مؤمنان به منزله یک نفس‌اند که مالی دارند و بر آنان واجب است که آن را از راه باطل نخورند، بنابراین مراد از أَنْفُسَكُمْ، نفوس همه افراد جامعه دینی است که مانند یک نفس دانسته شده است و جان هریک از آنها همان جان دیگری است، بنابراین در چنین جامعه‌ای فرقی میان جان خود و دیگران نیست و اگر فردی خودش و یا دیگری را بکشد، خودش را کشته است، با این عنایت جمله لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ مطلق است و شامل انتحار و خودکشی و کشتن دیگر مؤمنان هر دو خواهد شد.^۱

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۰.

افزون بر آن در روایات متعددی به همین آیه برای حرمت قتل نفس و خودکشی استشهد شده است:

- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْجَبَائِرِ تَكُونُ عَلَى الْكَسِيرِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ صَاحِبُهَا وَكَيْفَ يَغْتَسِلُ إِذَا أَجْنَبَ قَالَ يُجْزِيهِ الْمَسْحُ عَلَيْهَا فِي الْجَنَابَةِ وَالْوُضُوءُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ فِي بَرْدٍ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ إِذَا أَفْرَغَ الْمَاءَ عَلَى جَسَدِهِ فَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا^۱ از امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده است که فرمود: از رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد جبیره (پانسمان روی زخم) پرسیدم که چگونه شخص همراه با جبیره وضو و غسل کند؟ فرمود: دست تر کشیدن بر آن در غسل جنابت و وضو کفایت می کند. گفتم: اگر در جایی که هوا سرد باشد و شخص بر جانش می ترسد که آب بر بدنش بریزد، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله این آیه را خواند: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا^۲

- فی تفسیر العیاشی عن اسباط بن سالم قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فجاءه رجل فقال له أخبرني عن قول الله (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) قال عني بذلك الرجل من المسلمين يشد على المشركين وحده يجيء في منازلهم

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۶۶، باب ۳۹، ح ۲.

۲. نساء (۴)، ۲۹.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۵۱

فیقتل فنهاهم الله عن ذلک؛^۱ امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از این آیه شریفه مردی از مسلمانان است که به تنهایی به کارزار و جنگ با مشرکان می رود و داخل منازل آنها می شود و کشته می شود؛ خداوند با این آیه شریفه از این کار نهی کرده است، چون این کار درحقیقت مصداق انتحار و خودکشی است.

— أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ فَزَارَةَ عَنْ أَنَسٍ أَوْ هَيْثَمِ بْنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ اللَّصُّ يَدْخُلُ عَلَيَّ فِي بَيْتِي يُرِيدُ نَفْسِي وَمَالِي فَقَالَ فَأَقْتُلْهُ فَأُشْهِدُ اللَّهَ وَمَنْ سَمِعَ أَنَّ دَمَهُ فِي عُنُقِي... فَاتَّقُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ؛^۲ «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: دزدی به قصد جان و مال من وارد خانه ام می شود. امام فرمود: او را بکش خداوند را و هر کسی که سختم را می شنود گواهی می گیرم که خون او بر گردن من باشد... تقوای الهی پیشه کنید و خودتان را در معرض هلاکت و کشتن قرار ندهید، (خودکشی نکنید)».

مفاد این حدیث به آیه مبارکه وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ اشاره می کند، یعنی با انجام ندادن این کار (دفاع در مقابل دزد و متجاوز) خودتان را در معرض کشتن و خودکشی قرار ندهید.

— روایت دعائم الاسلام: ... مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ فِي الْمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ يَسِيرٌ

۱. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۵؛ محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن فی

تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۸، ج ۵.

يَخَافُ إِنَّهُ هُوَ تَوَضَّأَ بِهِ أَوْ تَطَهَّرَ مَاتَ عَطْشًا يَتِيمٌ وَيَبْقَى الْمَاءُ لِنَفْسِهِ وَلَا يُعِينُ عَلَى هَلَاكِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا^۱ «پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: شخصی که مقدار کمی آب در اختیار دارد که اگر با آن وضو یا تطهیر کند، از تشنگی می میرد، بر او واجب است تیمم کند و آب را برای آشامیدن خود نگه دارد و اسباب هلاکت خودش را فراهم نکند، چون خداوند متعال می فرماید: خودتان را نکشید که خداوند به شما مهربان است».

روایات متعدد دیگری نیز به این مضمون وارد شده است که در آنها به آیه مبارکه استشهد شده است.

(۳) آیه شریفه وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ^۲ «نفسی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید مگر به حق (از روی استحقاق)». به عبارت دیگر، نفس و جان شخص مسلمان و مؤمن را که خدا محترم قرار داده است، نکشید، اعم از اینکه خودش، خودش را بکشد و نفس محترم را از بین ببرد یا دیگری او را بکشد، آیه هر دو را شامل می شود.

۱-۲. روایات

(۱) صحیحیه ابی ولاد: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَثَّابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ قَتَلَ

۱. نعمان بن محمد بن منصور تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. انعام، (۶)، ۱۵۱.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه □ ۵۳

نَفْسُهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛^۱ «هر کس به عمد اقدام به خودکشی و هلاکت نفس خود کند، در آتش جهنم جاودان خواهد بود».

(۲) مرسله شیخ صدوق: قَالَ وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا^۲ «هر کس مرتکب قتل نفس خودش شود، در آتش جهنم جاودان است، خداوند متعال هم در قرآن می فرماید: خودتان را نکشید. خداوند به شما رحیم و مهربان است و هر کس مرتکب این کار از روی ظلم و عدوان شود، جزای او جهنم خواهد بود».

(۳) روایت ناجیه از امام باقر عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ؛^۳ «مؤمن به هر بلایی گرفتار می شود و به هر مرگی از دنیا می رود، اما هرگز خودکشی نمی کند».

(۴) موثق سکونی: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَكَلَ الطَّيْنَ فَمَاتَ فَقَدْ أَغَانَ عَلَى نَفْسِهِ^۴ (در بعضی از نسخه ها: فَقَدْ أَغَانَ عَلَى قَتْلِ نَفْسِهِ آمده است)؛ «کسی که خاک بخورد و بمیرد بر کشتن خودش کمک کرده

۱. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۹، باب ۵۲، ح ۱، ص ۳۷۹.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، باب ۵، ح ۲ ص ۲۴.

۳. همان، ح ۶، ص ۲۵.

۴. همان، ج ۲۴، باب ۵۸، ح ۶، ص ۲۲۲.

۵. میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۰۲؛ نعمان بن محمد بن منصور تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۰.

است. از این روایت به دست می‌آید که حرمت اعانت بر قتل نفس و خودکشی مفروغ عنه و خوردن خاک از مصادیق آن شمرده شده است. افزون بر آیات و روایات، فقها نیز ضمن مسائل مختلف فقهی این موضوع را مطرح کرده‌اند که اضرار به نفس حرام است یا مطلقا (هرگونه ضرر رساندن به نفس و بدن) یا خصوص ضرر مهلك که موجب ضرر معتنی به یا به هلاکت رسیدن شخص شود.^۱ در هر حال قدر متیقن این است که اضرار به نفس که موجب به هلاکت رسیدن شخص شود، اجماعی و مورد اتفاق فقها است.^۲ بنابراین شخص نمی‌تواند اسباب خودکشی خود را فراهم کند.

حکم عقل ضروری نیز است که حفظ نفس از مهالك و اضرار خطیره واجب است و از هر کاری که موجب به خطر افتادن جان انسانی شود، مثل خوردن سم مهلك و... باید اجتناب کرد.^۳ افزون بر آن، فروع مختلفه نیز که فقها در فقه متعرض آن شده‌اند مؤید و شاهدی بر حرمت خودکشی در همه حالات است.

فقها مسئله‌ای را مطرح کرده‌اند که اگر کسی دیگری را تهدید کند و بگوید: أقتل نفسك وإلّا قتلتك؛ اگر خودت را نکشی من تو

۱. سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ سید ابوالقاسم خویی، الموسوعة الامام الخوئی، ج ۱۰، ص ۱۱۶؛ مرتضی انصاری، رسائل فقهیه، ص ۱۱۶.

۲. سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۷؛ جعفر سبحانی، رسائل الأربع، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، الفوائد الطوسیة، ص ۵۰۷؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۱۲۵؛ محمد رضی خوانساری، مائده سماویة، ص ۲۱۴.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۵۵

را می‌کشم، آیا جایز است که فرد اقدام به خودکشی کند و خودش را بکشد تا به دست تهدیدکننده کشته نشود یا خیر؟ همه فقها بر جواز نداشتن خودکشی فتوا داده‌اند،^۱ چون اکراه و تهدید نمی‌تواند مجوز خودکشی و قتل نفس باشد.

صاحب جواهر، در این باره چنین فرموده است:

بأن ذلك لا يقتضى جواز قتله لنفسه المنهى عنه فلا حكم
لاكرهه المزبور... وإلا لجاز للعالم بأنه يموت عطشاً
مثلاً أن يقتل نفسه بالأسهل من ذلك؛^۲ «اکراه بر قتل
مجوز خودکشی نمی‌شود،... والا اگر چنین کاری جایز
باشد، کسی که می‌داند از تشنگی خواهد مرد باید
بتواند خودش را به روشی آسان‌تر بکشد که چنین
حرفی قابل التزام نیست».

فقها به کسی که در بیابان بر اثر تشنگی در حال تلف شدن است و می‌داند هرگز به آب نخواهد رسید، برای رهایی از زجر تشنگی، اجازه نداده‌اند اقدام به خودکشی کند، بنابراین درباره آتانازی هم، بیماری که روی تخت بیمارستان رنج و مشقت را تحمل می‌کند و امیدی به بهبودش نیست، نمی‌تواند برای رهایی از رنج و زجر خود، به خودکشی اقدام کند.

-
۱. محمدبن حسن فاضل هندی اصفهانی، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ احمدبن محمد اردبیلی (محقق و مقدس اردبیلی)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۴، ص ۲۳۷؛ محمدبن حسن حلی، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۶۷؛ محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۴۳.
 ۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۲، ص ۵۴.

۳-۱. اشکالات شمول ادله حرمت خودکشی

بعد از بیان ادله مختلف حرمت قتل نفس و خودکشی، باید به اشکالاتی که درباره شمول این ادله مطرح می‌شود، جواب داد و آنها را بررسی و نقد کرد. این اشکالات هم درباره حرمت خودکشی و هم درباره حرمت قتل نفس و کشتن دیگران مطرح است. در ادامه، در همین مقام و صورت اول متعرض آنها می‌شویم:

اشکال اول) ادله حرمت قتل نفس اصلاً شامل قتل از روی ترحم نمی‌شود و مقتضی قاصر است؛ به این تقریب: آن قتل نفسی که موضوع حرمت در ادله است، مطلق قتل نفس نیست، تا شامل قتل از روی ترحم نیز بشود، بلکه موضوع، قتل نفسی است که از روی ظلم و عدوان و تعدی انجام شود، یعنی در تحقق عنوان قتل نفس محرم، قصد مجرمانه و انگیزه عدوانی شرط است. مثلاً در ذیل آیه شریفه آمده است: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا.^۱

قتل نفسی که از روی ظلم و عدوان باشد حرام است و جزای آن جهنم خواهد بود. کاملاً روشن است قتل نفسی که هدف از آن راحتی و خلاصی شخص از رنج و مشقت و عذاب باشد، مصداق ظلم و تعدی بر او حساب نمی‌شود، بلکه مصداق خدمت و رحمت و شفقت بر اوست. در بقیه ادله حرمت قتل نفس هم گرچه عنوان (قتل نفس) مطلق است، ناظر به فرد متعارف از قتل نفس است و آن همان قتل نفسی است که از روی ظلم و

۱. النساء (۴)، ۲۹ و ۳۰.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ﷻ ۵۷

عدوان و با قصد مجرمانه انجام شود. بنابراین، دلیل بر فرد متعارف حمل می‌شود و در نتیجه عنوان قتل نفس به نحو مطلق موضوع حرمت نیست.

جواب: از این اشکال به وجوهی جواب داده شده است:

وجه اول) موضوع حرمت در ادله، در نوع موارد مطلق قتل نفس است و ادعای انصراف عنوان مطلق به فرد و حصه متعارف پذیرفتنی نیست، چون در علم اصول بیان شده است که مجرد کثرت و تعارف خارجی مصادیق و حصص خارجی، موجب اختصاص نمی‌شود و مانع از تمسک به اطلاق عنوان نیز نخواهد شد. بنابراین به مقتضای اطلاق هر جا قتل نفس محقق شود، به حرمت آن حکم می‌شود.

وجه دوم) حتی اگر قبول کنیم که عنوان قتل نفس محرم، به قتل نفس، به قصد مجرمانه و با انگیزه ظلم و عدوان اختصاص دارد، این ادعا که قتل از روی ترحم و خودکشی برای رهایی و خلاصی از رنج و مشقت مصداق ظلم و تعدی نیست، محل اشکال و منع است. گرچه بیمار در رنج و تعب و مشقت است، از بین بردن حیات به هر نحوی، مصداق ظلم و تعدی است، چون طبق اعتقادات دینی، زندگی دنیوی برای تحصیل زاد و توشه آخروی است. از روایات متعددی که در خاتمه بحث به آنها اشاره خواهد شد، چنین استفاده می‌شود که صبر کردن بر مصائب و آلام در دنیا، موجب اجر و پاداش مضاعف آخروی و تطهیر نفس از گناهان و سبک شدن پرونده اعمال شخص می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده است: «مؤمن هرگونه رنج و مشقت را تحمل می‌کند، ولی مرتکب خودکشی نمی‌شود».^۱

۱. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۵، ح ۶، ص ۲۵.

با توجه به این آثار، قطع کردن حیات و کشتن شخص همه جا مصداق ظلم و تعدی است و انگیزه ترحم و شفقت و کمک به بیمار، تأثیری بر ارتفاع عنوان ظلم و تعدی ندارد.

با توجه به آثار و مصالح و منافع عظیم اخروی که برای شخص بیمار وجود دارد، در حقیقت قطع حیات او با کشتن او، اصلاً مصداق کمک و شفقت و مهربانی در حق او نیست. البته اگر همچون مکاتب مادی گرا، زندگی انسانی را منحصر و محدود به همین دنیا بدانیم، خلاص و رها کردن بیمار از رنج و مشقت و سختی‌ها، کمک و مهربانی به او خواهد بود و درحقیقت پایان دادن به زندگی او، لطف و احسان در حق شخص بیمار است.

در تفسیر قصد مجرمانه در قتل عمد که در قانون مجازات اسلامی مطرح است، گفته شده است که مراد از قصد مجرمانه در هر جرمی مفهومی واحد و ثابت است که همان اراده جهت یافته به مقاصد نهی شده در حقوق جزاست. به عبارت دیگر، قصد مجرمانه به معنای تصمیم و عزم بر فعل یا ترک آن است که قانون گذار آن را منع کرده است. مثلاً در تمام قتل های عمدی، قصد مجرمانه قتل همان سلب حیات است، اعم از اینکه انگیزه قتل حرص و طمع برای بردن مال مقتول باشد یا انتقام جویی و کینه توزی یا ترحم بر بیمار و رهایی و خلاص کردن او از رنج و مشقت؛ اساساً انگیزه ها بر تحقق جرم تأثیر ندارد، بلکه فقط ممکن است موجب تخفیف یا تشدید مجازات شود.^۱

۱. ایرج گلدوزیان، بایسته های حقوق، ص ۱۸۰؛ امیرخان سپهوند، حقوق کیفری اختصاص جرایم علیه اشخاص، ص ۷۲.

اشکال دوم) حتی اگر قبول کنیم که ادله حرمت قتل نفس اطلاق دارد، این ادله مانند سایر ادله اولیه، در صورتی اطلاقش قابل اخذ است که قاعده «لا حرج و لا ضرر» جاری نشود و محکوم به شمول حکم قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» نباشد، ولی اگر حرمت قتل نفس، موجب وقوع مکلف در حرج و مشقت شدید شود، حرمت قتل نفس با جریان قاعده لا حرج برداشته می شود. بنابراین اطلاق دلیل حرمت قتل نفس، مبتلا به مانع است که آن جریان قاعده لا حرج و لا ضرر باشد. درباره آتانازی هم که فرد به بیماری علاج ناپذیر مبتلاست و درد و رنج بیمار شدید است، حرمت قتل نفس نسبت به چنین شخصی و ادامه حیات برای او حرجی و ضرری است، بنابراین با جریان قاعده «لا حرج و لا ضرر» این حرمت از او برداشته و خودکشی و قتل ترحمی او جایز می شود.

جواب: از این اشکال به وجوهی جواب داده می شود:

وجه اول) دلیل لا حرج بر ادله محرمات حکومت ندارد و قاعده لا حرج درباره ادله محرمات جاری نمی شود و فقط به واجبات اختصاص دارد.

آیت الله شبیری زنجانى در این باره چنین می گوید: «حق همان است که فقهای عظام فرموده اند که قاعده لا حرج وجوب واجبات حرجی را برمی دارد، اما حرمت محرمات را بر نمی دارد».^۱

برای جریان نیافتن لا حرج در محرمات دو تقریب شده است:

تقریب اول: در استعمالات قرآنی و روایی متعلق (جعل علیه)،

(کتب علیه)، (وضع علیه) و امثال آنها، افعال قرار می گیرند که به

۱. سید موسی شبیری زنجانى، کتاب نکاح، ج ۱۳، ص ۴۵۸۰.

معنای الزام به فعل است و متعلق الزام در استعمالات عرف، امور وجودی است نه اعدام، بنابراین در آیه شریفه مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^۱، متعلق آن فعل وجودی است که فقط شامل واجبات می شود، نه محرمات، که تروک و امور عدمی اند.

تقریب دوم: ترک اکثر محرمات برای نوع انسان حرجی است و اصل تحریمی همیشه حرج است، چون عامل محرک انسان به سوی محرمات، طغیان شهوت و هوای نفس و غضب است و جلوگیری و مقابله با شهوت و غضب در هنگام طغیان آنها بسیار دشوار است و نیاز به مجاهده نفس دارد، بنابراین اگر قاعده «لا حرج» را بر محرمات حاکم بدانیم، تقریباً تمام ادله محرمات لغو و بی فایده می شود.

به این وجه اول این اشکال گرفته می شود که این مبنا صحیح نیست و قاعده لا حرج در واجبات و محرمات هر دو جاری می شود و به واجبات اختصاص ندارد.^۲ همچنین دو تقریبی که برای اختصاص قاعده لا حرج به واجبات گفته شده است، تمام نیست، چون همان طور که وجوب، حکم مجعول در شریعت است، حرمت نیز مجعول در شریعت است و نسبت به محرمات هم تعبیر جعل و وضع صادق است.

افزون بر آن نسبت به تقریب دوم جواب داده می شود که این طور نیست که همه محرمات برای انسان ها حرجی باشد، چون مقصود از

۱. حج، (۲۲)، ۷۸.

۲. سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۴۳؛ سید حسن بجنوردی، قواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۵۷؛ محمد فاضل لنکرانی، ثلاث رسائل، ص ۱۵۴.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه □ ۶۱

حرج در قاعده لاحرج، مشقتی است که لا تحمل عادة، و این حرج و مشقت در ترک محرمات، در همه محرمات وجود ندارد و این طور نیست که در ترک همه محرمات مشقت و حرجی باشد که تحمل ناپذیر باشد. در نتیجه وجه اول از اشکال دوم ناتمام است.

وجه دوم) قاعده لاحرج درباره آتانازی جاری نمی شود، چون متفاهم از دلیل لاحرج این است که شارع مقدس می گوید: «اگر زندگی و حیات مکلفین به جهت رعایت حکم شرعی به مشقت و مضیقه بیفتد، شارع مقدس آن حکم شرعی را برمی دارد تا زندگی شخص به مشقت نیفتد». ولی درباره آتانازی، با اجرای قاعده لاحرج زندگی شخص از مشقت به یسر و راحتی تبدیل نمی شود، بلکه در اینجا قطع کردن و خاتمه دادن به اصل حیات شخص مطرح است. دلیل لاحرج برای اثبات توسعه و راحتی در زندگی اشخاص است، نه قطع حیات و مرگ آنها و اگر احراز نکنیم که دلیل لاحرج چنین مواردی را شامل نمی شود، لااقل در دلالت و شمول لاحرج نسبت به این موارد شک داریم؛ نمی توان در چنین موردی به اطلاق دلیل لاحرج تمسک کرد.

وجه سوم) حرمت قتل نفس تکلیفی است که اصلش و به ذاته حرجی است، درحالی که ادله نافی احکام مثل لاضرر و لاحرج، احکامی را برمی دارد که اصل وجود آنها ضرری و حرجی نباشد، بلکه شمولشان نسبت به بعضی از مصادیق و موارد ضرری یا حرجی است. بنابراین وجوب واجباتی مثل جهاد و زکات و خمس که اصل جعل وجوبشان حرجی است با قاعده لاحرج برداشته نمی شود. حرمت قتل

نفس و خودکشی نیز از این قبیل است، چون شخصی که اقدام به خودکشی می‌کند، چون خودش را همیشه در مضیقه و مشقت می‌بیند، به چنین عملی اقدام می‌کند، بنابراین اصل تکلیف حرمت قتل نفس و خودکشی، حرجی است و لاجرح در چنین احکامی که اصلشان حرجی است، جریان پیدا نمی‌کند.

به وجه سوم این اشکال گرفته شده است که این کبری پذیرفتنی است که قاعده لاجرح در احکامی که اصلشان حرجی است پیاده نمی‌شود، ولی این کبری درباره اتانازی تطبیق نمی‌کند، چون حرجی که در قاعده لاجرح مطرح است مشقت و سختی تحمل‌ناپذیر است و درمورد قتل نفس این‌طور نیست که همه‌جا و در همه موارد آن مشقت شدیدی وجود داشته باشد که نتوان تحمل کرد، بلکه نوعاً افراد به دلیل مشکلات اقتصادی، خانوادگی و روانی اقدام به خودکشی می‌کنند که معمولاً در تحمل آن، مشکلات و محاذیر شدیده وجود ندارد.

۲. حکم وضعی

مراد از حکم وضعی در اینجا ثبوت ضمان و دیه است که در صورت اول چون مباشر به قتل خود شخص بیمار است، طبعاً ضمان و دیه متفی است. در این صورت نقش دیگران می‌تواند نقش اعانه، کمک کردن و فراهم کردن مقدمات خودکشی شخص بیمار باشد و اعانه بر خودکشی و قتل می‌تواند حرمت تکلیفی از باب اعانه بر معصیت داشته باشد، ولی موجب ضمان و دیه و ترتب حکم وضعی نخواهد بود.

صورت دوم

مباشر و متصدی قتل خود بیمار است، ولی کشته شدن به سبب امور عدمی است نه فعل وجودی. درحقیقت بیمار معالجه و مداوای خویش را ترک می‌کند که از نوع اتانازی غیرفعال است. مثلاً بیماری برای ادامه حیات به داروی خاص یا دستگاه‌های احیا و کمک‌کننده احتیاج دارد، ولی این امور را ترک، و با کارهایی چون روشن نکردن دستگاه تنفس مصنوعی یا توقف شیمی درمانی از ادامه معالجه و درمان صرف نظر می‌کند.

۱. حکم تکلیفی

در این صورت آیا دلیلی بر حرمت اتانازی وجود دارد یا خیر؟ ابتدا باید دید این مسئله تحت کدام عنوان داخل می‌شود؛ آیا در باب حرمت قتل نفس داخل می‌شود یا در باب وجوب حفظ نفس محترم از هلاک؟ مقتضای تحقیق این است که این مسئله تحت عنوان وجوب حفظ نفس محترم داخل است و عنوان قتل نفس در آن صادق نیست، زیرا در اینجا با فعل وجودی عمل از هلاک نفس و مرگ صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، از نظر عرف، قتل نفس در صورتی صادق است که کاری از جانب شخصی صورت بگیرد که باعث مرگ شود، در صورتی که در اینجا کاری صورت نگرفته و فقط معالجه و درمان ترک شده است. عنوان قتل نفس بر ترک معالجه و درمان حقیقتاً صدق نمی‌کند، اما ممکن است از روی مسامحه و مجازاً تعبیر قتل نفس به کار رود. به این معنا که

شخص سبب مرگ و قتل خودش را فراهم کرده است، ولی به معنای دقیق باید گفت در اینجا شخص می‌توانسته خودش را حفظ کند و نجات دهد، ولی این کار را نکرده است. به همین دلیل عنوان قتل نفس صادق نیست. شاهدش آن است که در صورت بعدی، وقتی که پزشک و کادر پزشکی این کار را انجام دهند و معالجه و درمان را ترک کنند، کسی قائل نشده است که آنها مرتکب قتل نفس شده‌اند، چون قوام عنوان قتل نفس بر امر وجودی و انجام دادن فعل ازهاق نفس است. بنابراین دربارهٔ اتانازی هم که خود بیمار از ادامهٔ معالجه و درمان صرف‌نظر و ترک معالجه می‌کند، عنوان قتل نفس صادق نیست. حال که ادلهٔ حرمت قتل نفس شامل صورت دوم نمی‌شود، آیا این کار جایز است یا خیر؟

برای حرمت ترک معالجه و درمان دربارهٔ این صورت وجوهی گفته شده است:

۱-۱. حرمت ظلم بر نفس

آنچه در ادله، دربارهٔ اتانازی حرام شده است فقط عنوان قتل نفس نیست تا گفته شود قتل نفس بر ترک معالجه و درمان صادق نیست، بلکه یکی از محرمات، عنوان عام ظلم بر نفس است. در آیات مختلف قرآن ظلم بر نفس از گناهان و محرماتی دانسته شده است که به مغفرت و توبه احتیاج دارد.

در آیهٔ مبارکهٔ ۲۳۱ سورهٔ بقره نهی دربارهٔ نگه داشتن زنان مطلقه

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۶۵

برای ضرر رساندن به آنها سخن گفته شده و چنین آمده است: وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ.^۱ همچنین در سوره مبارکه طلاق آمده است: وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ.^۲ در قضیه قتل قبضی توسط حضرت موسی نیز ﷺ از ایشان حکایت کرده است: رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي^۳ و موارد دیگر.

در فروع مختلف فقهی نیز آمده است که تحمل ضرر و مشقت کثیر و تحمل ناپذیر حرام است، چون مصداق ظلم بر نفس است.^۴ حتی می توان گفت قتل نفس هم چون مصداق ظلم بر نفس است، حرام شده است.

نتیجه آنکه ظلم بر نفس یکی از محرمات و گناهان در شریعت اسلامی است و هر عملی مثل قتل نفس یا ضرر رساندن به بدن که مصداق ظلم بر نفس باشد، حرام است.

موضوع آتانازی نیز ترک معالجه و درمان به قصد مرگ زودتر و سریع تر است که یکی از مصادیق ظلم بر نفس به حساب می آید، بنابراین حرام خواهد بود و مرتکب این عمل گناه کرده است.

۱-۲. وجوب حفظ نفس

یکی از احکام مسلم در شریعت اسلامی وجوب حفظ نفس از هلاکت و

۱. بقره (۲)، ۲۳۱.

۲. طلاق (۶۵)، ۱.

۳. قصص (۲۸)، ۱۶.

۴. سید محمود هاشمی شاهرودی، موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۸۳.

خطرات جانی است. این حکم از واضحات و ضروریات در شریعت است و احتیاج به دلیل ندارد و عقل سلیم فطری نیز بدان حکم می‌کند. وحید بهبهانی می‌گوید: «إِنَّ مَا دَلَّ عَلَىٰ وَجوب حفظ النفس من اليقینیات من القرآن والأخبار المتواترة مضافاً إلى نفی الضرر والأضرار؛^۱ ادله وجوب حفظ نفس از قرآن و روایات متواتره از یقینیات است و برای انسان علم‌آور است».

برای تکمیل بحث به برخی از ادله وجوب حفظ نفس اشاره‌ای گذرا می‌کنیم:

خداوند در آیه شریفه وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ^۲ می‌گوید اسباب هلاکت خودتان را فراهم نکنید و نفستان را در معرض هلاکت قرار ندهید. این آیه به نحو صریح و واضح بر وجوب حفظ نفس از هلاکت دلالت می‌کند.

همچنین از فروع متعدد و مختلف فقهی، حکم به وجوب حفظ نفس به دست می‌آید. از مسلمات فقهی این است که هنگام اضطرار و خطر و خوف جان، خوردن محرّمات مثل میته و شراب و غیره جایز است. آیات و روایات متعدّد بر این دلالت می‌کند که برای حفظ جان خوردن محرّمات جایز می‌شود؛ آیه شریفه:

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ
لَغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

۱. محمدباقر وحید بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة والبرهان، ص ۷۳۳.

۲. بقره (۲)، ۱۹۵.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۱۱۷

غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ «خوردن گوشت میتة و خوک و خون حرام شده است، ولی کسی که به جهت حفظ جان خود به خوردن آنها اضطرار پیدا کند، برای او اشکالی ندارد که خداوند بخشنده و مهربان است».

آیات متعدد دیگری نیز به همین مضمون وجود دارند.^۲

همچنین از روایات متعدّد که به این مضمون اشاره می‌کنند، می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

(الف) روایات متعدّد به این مضمون لیس شیء ممّا حرم الله إلّا وقد أحله لمن اضطرّ إليه؛ «هیچ حرامی نیست، مگر اینکه هنگام اضطرار و خوف بر جان حلال می‌شود».^۳

(ب) روایات دیگری همانند روایت: قال الصادق علیه السلام مَنْ اضْطَرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ؛^۴ «کسی که اضطرار به خوردن میتة و خون و گوشت خوک پیدا کند، ولی آنها را نخورد تا بمیرد، کافر است»؛ وَ حَرَمَهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَبَاحَهُ لِلْمُضْطَرِّ وَأَبَاحَهُ لَهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ...؛^۵ امام صادق علیه السلام در حدیث طویل می‌فرماید: «خداوند خمر و میتة

۱. بقره (۲)، ۱۷۳.

۲. انعام (۶)، ۱۱۹ و ۱۴۵؛ نحل (۱۶)، ۱۱۵.

۳. محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۷۷؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۱۰ و ج ۴، ص ۳۷۳ و ج ۲۳، ص ۲۲۸.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۳۴۵.

۵. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

و خون و گوشت خوک را حرام کرده است و سپس آن را بر کسی که در حال اضطرار است در وقتی که قوام بدن و حیات آنها بدان نیازمند است، حلال کرده است و به آنان امر کرده است که به قدر نیاز و نه بیشتر ا نیاز، از آنها استفاده کنند».

فقها نیز در هنگام اضطرار و خوف بر نفس، بر حلیت محرّمات و وجوب حفظ نفس تصریح کرده‌اند.
شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

إذا اضطر إلى أكل الیته یجب علیه أكلها ولا یجوز له الإمتناع منه دلیلنا ما علمناه ضرورة من وجوب دفع المضار عن النفس؛^۱ «هرگاه فردی به خوردن مردار مضطر شود، بر او واجب است که از آن بخورد و امتناع از خوردن آن جایز نیست. دلیل ما بر آنچه گفتیم این است که به بداهت و ضرورت می‌دانیم که دفع ضرر از نفس و حفظ آن واجب است».

صیمری نیز می‌گوید: إذا اضطر إلى المیته وجب علیه اكلها ولا یجوز الامتناع.... المعتمد وجوب الأكل إذا خاف التلف بدون التناول لوجوب حفظ النفس؛^۲ «اگر اضطرار به خوردن میته پیدا کرد، خوردن آن در صورت خوف از تلف واجب است، چون حفظ نفس واجب است».

فقها همچنین درباره وضو فرموده‌اند: «اگر استعمال آب برای وضو

۱. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الخلاف، ج ۶، ص ۹۵.

۲. مفلح بن حسن صیمری، تلخیص الخلاف، ج ۳، ص ۳۱۲.

ضرر دارد و در آن خوف بر جان و ضرر به نفس وجود دارد، وضو واجب نیست و باید تیمم کند».

سیدیزدی می‌گوید: یکی از موارد وجوب تیمم، خوف بر نفس و جان خود از استعمال آب است؛ الثالث الخوف من استعماله علی نفسه.^۱ همچنین گفته‌اند در صورتی که آب در چاه وجود داشته باشد و آلتی برای بیرون آوردن آب نباشد و برای داخل شدن در چاه خوف تلف وجود دارد، استعمال آب چاه برای وضو جایز نیست، چون حفظ نفس واجب است.

محقق کرکی در این فرع می‌گوید: «ومتی خشی العاقبة لم یجز استعمال الماء لوجوب حفظ النفس»؛^۲ هر زمان در داخل شدن چاه ترس از تلف داشته باشد، استعمال آب چاه برای وضو جایز نیست، چون حفظ نفس واجب است».

در باب روزه نیز گفته شده است هنگامی که از عطش و گرسنگی خوف بر جان داده شود، افطار واجب است.

سیدیزدی در این باره می‌فرماید: «إذا غلب علی الصائم العطش بحيث خاف من الهلاك يجوز له أن يشرب الماء مختصراً علی مقدار الضرورة»؛^۳ اگر تشنگی بر روزه‌دار غلبه کرد، به طوری که ترس هلاکت او وجود داشته باشد، برای او نوشیدن آب به مقدار رفع عطش جایز است».

۱. سیدمحمدکاظم یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲. علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۷۴.

۳. سیدمحمدکاظم یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹۹.

فروع متعدّد دیگری نیز در فقه برای وجوب حفظ نفس مطرح شده است. همچنین روایات متعدّد در باب تقیه و حکمت جعل تقیه در دین، نشان‌دهنده این است که حفظ نفس از هلاکت، دلیل وجوب حکم تقیه شده است.

در صحیح محمدبن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدِّمُ»^۱؛ تقیه در دین واجب شده است تا جان و نفس انسانی حفظ شود. در روایت معمر بن یحیی از امام باقر علیه السلام نیز آمده است: «كُلَّمَا خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ ضَرُورَةٌ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَّةُ»^۲؛ هر زمان که مؤمن از جان خود بترسد و ضرورت باشد برای حفظ جان خود می‌تواند تقیه کند.

اشکال: به دلیل وجوب حفظ نفس این اشکال گرفته شده است که ما دلیلی بر وجوب حفظ نفس در تمام شرایط و موارد نداریم و شاهدش نیز تصمیم امام حسین علیه السلام است؛ ایشان با اینکه علم به شهادت داشتند، حفظ نفس نکردند و به کربلا رفتند و به شهادت رسیدند. بنابراین حفظ نفس در همه موارد جایز نیست.

جواب: صاحب جواهر به این اشکال چنین جواب داده‌اند:

وما وقع من الحسين علیه السلام مع أنّه من الأسرار الربّانية والعلم المخزون يمكن أن يكون لانحصار الطريق في ذلك...^۳ به

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. احمد بن محمد بن عیسی قمی اشعری، النوادر، ص ۷۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۸۴.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۹۵.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۷۱

جهت آثار و نتایج مترتبه بر شهادت حضرت از احیا و حفظ دین و مصالح اهم و اقوی و منحصر بودن طریق در این کار، ایشان با علم به شهادت، شهادت را انتخاب کردند و در ظاهر هم تا آخرین لحظه جنگ کردند و حفظ نفس نموده‌اند، بنابراین این نقض بر دلیل وجوب حفظ نفس وارد نیست.

تنبيه: دلیل حرمت ظلم بر نفس و وجوب حفظ نفس که ادله آن بیان شد، به موارد متعارف اختصاص دارد، یعنی حفظ نفس به طرق و اسباب متعارف و رایج آن واجب است، ولی در مواردی که امیدی به بهبود و خوب شدن بیمار نیست و برای زنده ماندن و تأخیر مرگ در او، به وصل کردن دستگاه‌های احیا و تنفس مصنوعی نیاز است، حفظ نفس واجب نیست و دلیل حفظ نفس اطلاقی ندارد که شامل این موارد نامتعارف هم بشود. اساساً معالجه و درمان در صورتی است که اثربخش باشد و در آن امید حفظ حیات داده شود، ولی زمانی که امیدی به حیات نیست، ادامه معالجه و درمان لازم نیست.

آیت‌الله خویی^۱ و آیت‌الله تبریزی نیز در مبحث مرگ مغزی تصریح کرده‌اند که وصل کردن دستگاه احیا برای زنده ماندن بیشتر بیمار مبتلا به مرگ مغزی واجب نیست. آیت‌الله تبریزی می‌فرماید: «ادامه حیات و حفظ نفس بیمار مرگ مغزی در این فرض با وصل کردن دستگاه‌های تنفسی مصنوعی واجب نیست».^۲ مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای نیز

۱. سیدابوالقاسم خویی، فقه الاعذار الشرعیة والمسائل الطبیة، ص ۱۹۸.

۲. همان.

در جواب استفتائی در این باره فرموده‌اند: «حفظ محتضر و تأخیر مرگ او واجب نیست، بنابراین قسم دوم (اتانازی انفعالی) مانعی ندارد».^۱ آیت‌الله مکارم شیرازی نیز می‌گوید: «دلیل وجوب حفظ نفس شامل این موارد که احتیاج به وصل کردن دستگاه‌های احیا و تنفسی است و امیدی به بهبودی او نیست، نمی‌شود».^۲

استاد شیخ حسن جواهری نیز می‌گوید: «درمورد بیماری‌های غیرقابل درمان و لاعلاج که امیدی به خوب شدن آنها نیست، به اجماع فقها تداوی و معالجه و ادامه درمان واجب نیست».^۳

۲. حکم وضعی

همان‌طور که در حکم وضعی صورت اول بیان شد، در این صورت متصدی خود بیمار است و خود اوست که از ادامه درمان و معالجه صرف نظر می‌کند، بنابراین حکم به ضمان و دیه منتفی است.

صورت سوم و چهارم

بیمار دارای حیات مغزی و شعور و حواس است و مبتلا به بیماری

۱. احکام پزشکی در سایت نهاد نمایندگی ولی فقیه دانشگاه علوم پزشکی تهران به نشانی: www.Nahad-tums.ir

۲. ناصر مکارم شیرازی، احکام پزشکی، ص ۱۱۷؛ همو، درس مسائل مستحدثه، جلسه ۶، به نقل از سایت مدرسه فقهات:

www.e.shia.ir

۳. حسن جواهری، بحوث فی فقه المعاصر، ج ۲، ص ۳۲۷.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۷۳

علاج ناپذیری است که امیدی به بهبود او نیست. به همین دلیل کادر درمانی با تزریق آمپول یا خوراندن دارو یا با قطع دستگاه‌های احیا و تنفس مصنوعی سبب مرگ او می‌شوند تا از درد و رنج رهایی پیدا کند. این شکل اتانازی فعال است که فرد دیگری غیر از بیمار از روی ترحم و با فعل وجودی اقدام به قتل او می‌کند، حال این اتانازی یا فعال و داوطلبانه است یا غیرداوطلبانه. صورت سوم اتانازی فعال و داوطلبانه است، یعنی فرد دیگری از روی ترحم، ولی با درخواست، اذن و تقاضای خود بیمار و برای رهایی او از رنج و مشقت، به قتل او اقدام می‌کند.

صورت چهارم اتانازی فعال و غیرداوطلبانه است، یعنی پزشک یا کادر پزشکی بدون اجازه و درخواست بیمار، برای رهایی او از رنج و مشقت و راحت شدن از هزینه‌های اضافی نگه داشتن بیمار، از روی ترحم به قتل او اقدام می‌کنند.

در ادامه، حکم صورت سوم و چهارم را در دو بخش حکم تکلیفی و حکم وضعی آن بررسی می‌کنیم:

۱. حکم تکلیفی

از جهت حکم تکلیفی، چون پزشک یا کادر درمانی فعل وجودی و اقدامی مانند تزریق آمپول یا خوراندن دارو یا قطع دستگاه‌های احیا را انجام می‌دهد که باعث کشتن و مرگ بیمار می‌شود، عنوان قتل نفس صادق است و مصداق قتل عمدی مؤمن است و ادله حرمت قتل مؤمن

شامل آن می‌شود. بر این اساس، این نوع اتانازی فعال، چه داوطلبانه و با اذن بیمار باشد و چه غیرداوطلبانه، مشمول ادله حرمت قتل نفس است. ولی همان‌طور که در صورت اول بیان شد، برخی به دو تقریب قصور مقتضی و اثبات مانع، ادعا کرده‌اند که قتل از روی ترحم و اتانازی، مشمول ادله حرمت قتل نفس نیست و از شمول ادله حرمت قتل نفس خارج است.

۱-۱. تقریب اول: قصور مقتضی در ادله حرمت قتل نفس

تقریب قصور مقتضی در ادله حرمت قتل نفس به این بیان است که ادله قتل نفس ناظر به مواردی است که قتل از روی ظلم و عدوان و تجاوز صورت می‌گیرد، ولی مواردی را که انگیزه و هدف قتل، اخلاقی و انسانی و برای کمک به بیمار و رها کردن او از رنج و درد و مشقت است، شامل نمی‌شود؛ این موارد نه تنها مصداق ظلم بر بیمار نیست، بلکه مصداق لطف و ترحم به بیمار است و ادله حرمت قتل نفس از این موارد انصراف دارند. افزون‌بر آن در اتانازی داوطلبانه که با درخواست و اذن بیمار انجام می‌شود، این قتل دیگر مصداق تجاوز و تعدی به او نیست.

از این تقریب، شمول نداشتن ادله حرمت قتل نفس نسبت به قتل از روی ترحم به وجوهی جواب داده می‌شود:

(۱) ادله حرمت قتل نفس اطلاق دارد و فقط به صورت قتل از روی ظلم و عدوان و تجاوز اختصاص ندارد و مجرد اینکه در خارج و

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۷۵

واقعیت بیرونی، آنچه کثرت و تعارف دارد قتل از روی ظلم و عدوان است، موجب انصراف و اختصاص دلیل نمی‌شود، چون بنا بر علم اصول آمده است، کثرت و تعارف خارجی مانع از تمسک به اطلاق نمی‌شود.

۲) حتی اگر قبول کنیم که ادله حرمت قتل نفس، به قتل نفس از روی ظلم و عدوان اختصاص دارد، این ادعا که قتل از روی ترحم مصداق تعدی نیست، ناتمام است، چراکه از منظر اعتقادات دین مبین اسلام، قطع حیات شخص مؤمن همه‌جا و در هر شرایطی مصداق ظلم است و قتل بیمار حتی با انگیزه ترحم و شفقت و رهایی او از درد و رنج باز هم مصداق ظلم بر او حساب می‌شود.

از دیدگاه دین مبین اسلام بلاها و مصائب، فلسفه‌ها و مصلحت‌های متعددی دارد و امتحان و آزمایشی از جانب خداوند برای بندگان است. تحمل درد و رنج و صبر و بردباری در برابر رنج بیماری برای فردی که دین‌دار و مؤمن است، موجب بخشش گناهان، تزکیه نفس، تخفیف مجازات، افزایش درجات و رسیدن به ثواب‌های بیشتر می‌شود، حتی اگر بیمار غیرمؤمن باشد، چه‌بسا تحمل درد و رنج موجب پشیمانی او از رفتار و گذشته‌اش شود و در همان حال توبه حقیقی کند.

بنابراین چون دنیا مزرعه و محل کسب و سرمایه آخرت شخص مؤمن است، مدت بیماری و تحمل درد و رنج آثار و فواید بسیاری برای شخص بیمار دارد. به ملاحظه این آثار و فواید و ثواب‌ها و تطهیر نفس، قطع حیات او همه‌جا و تحت هر شرایطی مصداق ظلم بر او حساب می‌شود.

البته اگر دیدگاه ما به زندگی دنیا، مادی‌گرایانه باشد که طبق آن با مرگ همه چیز تمام می‌شود و اعتقادی به عالم آخرت نیست، به طور یقین قطع حیات بیماری که در رنج و عذاب و مشقت است، مصداق ترحم و شفقت و لطف در حق اوست، ولی به لحاظ اعتقاد حقّه در دین مبین اسلام که زندگی دنیا مزرعه و محل توشه برای آخرت است، قطع حیات شخص بیمار نه تنها لطف و شفقت در حق او نیست، بلکه حقیقتاً مصداق ظلم و تعدی به او است.

در صورتی که قتل از روی ترحم با اجازه و اذن و رضایت شخص بیمار هم باشد، حرمت تکلیفی همچنان ثابت است، چون حرمت قتل نفس از قبیل حقوق نیست تا با رضایت و اذن شخص ساقط شود، بلکه حکم شرعی الهی است که رضایت و نارضایتی اشخاص بر آن تأثیری ندارد. در اینجا برخی از آیات و روایات را که درباره فلسفه بلاها و بیماری‌هاست ذکر می‌کنیم تا مشخص شود که در مقابل رنج و درد شخص بیمار و صبر و تحمل او چه مصالح و فواید وجود دارد.

فلسفه بلاها و بیماری‌ها از منظر شریعت مقدس اسلام

از دیدگاه دین و شریعت وجود بیماری و درد و رنج فلسفه‌ای خاصی دارد؛ مصیبت‌ها و سختی‌ها و غم‌ها، آثار و حکمت‌هایی دارند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و این محنت‌ها و رنج‌ها جزئی جدانشدنی از زندگی بشر است. خداوند در سوره بلد می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ^۱ «همانا انسان را در رنج و سختی آفریدیم».

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۷۷]

در سوره بقره نیز آمده است: وَكُنْتُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْقِمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛^۱ «حتماً شما را به چیزی از ترس، گرسنگی و نقص در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم و مردان صبور و بااستقامت را مژده بده».

در حقیقت سختی و گرفتاری مقدمه کمال و پیشرفت است. به عنوان نمونه دلیل بسیاری از پیشرفت‌های علمی و پزشکی برای نجات جان بیماران و ابداع روش‌های مختلف برای درمان یا کاهش دردها و رنج‌های آنها، روبه‌رو شدن با وضعیت ناگوار چنین افرادی بوده است که حس دردمندی و محبت و ایثار را در سایرین ایجاد، و آنها را به تلاش برای کمک به چنین بیمارانی وادار کرده است. در غیراین صورت اگر قرار بود در گذشته نیز تسریع در مرگ و مرگ از روی ترحم، راه‌حل نهایی و اساسی برای بیماران ناعلاج و ناامید از درمان باشد، دیگر امروزه شاهد پیشرفت‌های چشمگیر در درمان بسیاری از بیماری‌های سخت و علاج‌ناپذیر گذشته نبودیم و بسیاری از امکانات پزشکی و روش‌های نوینی که امروزه برای کاهش دردها و رنج‌های بیماران موجود است، پدید نمی‌آمد.

همچنین تحمل درد و رنج و صبر و بردباری در برابر آن، موجب بخشش گناهان و تطهیر و تزکیه نفس بیمار، تخفیف در مجازات او، افزایش درجات و رسیدن به ثواب‌های بیشتر خواهد شد. در کل، بیماری‌ها و آلام و مصائب، آزمایش و امتحان الهی است که خداوند ما را به صبر و استقامت در برابر آن دعوت کرده است.

در ادامه روایاتی را درباره فلسفه بیماری‌ها و بلاها ذکر می‌کنیم:

الف) امتحان و آزمایش

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوْلِيَاءُ ثُمَّ الْأُمَمَلُ فَأَلْأُمَمَلُ؛^۱ «گرفتارترین و پربلاترین مردم پیامبران‌اند، در درجه بعد اولیا، سپس هر کس که به آنها نزدیک و شبیه‌تر باشد که بلیه مؤمن وسیله آزمایش و امتحان اوست».

امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ؛^۲ «بلا و گرفتاری برای ظالم تأدیب اوست و برای مؤمن امتحان و برای پیامبران درجه است».

ب) کفاره گناهان

عن أبي عبد الله ع: صَدَاعٌ لَيْلَةٌ تَحُطُّ كُلُّ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْكِبَائِرَ؛^۳ «اما صادق ع می‌فرماید: یک شب سردرد، هر گناهی را به جز گناهان کبیره پاک می‌کند».

قَالَ عَلِيٌّ ع لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةٍ اغْتَلَّهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ؛^۴ «حضرت علی ع به یکی از اصحابش که مریض شده بود فرمود خداوند بیماری تو را سبب آمرزش گناهانت قرار می‌دهد».

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۱۹۸.

۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۲.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۷۹]

پیامبر اکرم می فرماید: لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي جَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَةٍ؛^۱ «مصیبت و رنج همواره گریبان مرد و زن مؤمن را می گیرد و اینها برای این است که هرگاه در محضر خدا حاضر می شوند گناهی نداشته باشند».

امام رضا علیه السلام می فرماید: الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَةٌ وَلِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَلَعْنَةٌ وَإِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ؛^۲ «بیماری برای مؤمن پاک شدن و رحمت است و برای کافر تعذیب و نفرین است و بیماری پیوسته با مؤمن است تا از گناهان پاک شود».

ج) افزایش درجات و رسیدن به مقامات عالیه

امام صادق علیه السلام می فرماید: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الدَّرَجَةُ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ فَيَبْتَلِيهِ اللَّهُ فِي جَسَدِهِ أَوْ يُصَابُ بِمَالِهِ أَوْ يُصَابُ فِي وَلَدِهِ فَإِنْ هُوَ صَبَرَ بَلَغَهُ اللَّهُ إِيَّاهَا؛^۳ «برای بنده در نزد خدا درجه و رتبه ای است که از طریق عملش به آن درجه نمی رسد، پس خداوند او را به بلا و مصیبتی در بدن و یا مال و یا مصیبت فرزند مبتلا می سازد تا اگر صبر و تحمل نماید، خداوند او را به آن درجه برساند».

پیامبر اکرم می فرماید: أَنْ فِي الْجَنَّةِ مَنَازِلَ لَا يَنَالُهَا الْعِبَادُ بِأَعْمَالِهِمْ لَيْسَ لَهَا عِلَاقَةٌ مِنْ فَوْقِهَا وَلَا عِمَادٌ مِنْ تَحْتِهَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَهْلُهَا فَقَالَ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۶.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۹۴.

ص هُمْ أَهْلُ الْبَلَاءِ وَالْهُمُومِ؛^۱ «در بهشت منزلگاه‌هایی وجود دارد که نه به چیزی آویزان است و نه تکیه‌گاهی دارد و بندگان با اعمال خود نمی‌توانند به آنها دست یابند. از رسول خدا ﷺ سؤال شد اهل این منازل چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود: آنها اهل بلاها و رنج‌ها هستند».

(د) اجر و ثواب فراوان

امام صادق ع می‌فرماید: لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قَرْضٌ بِالْمَقَارِضِ؛^۲ «اگر شخص مؤمن بداند که پایداری و صبر در برابر مصائب و سختی‌ها چه اندازه اجر و ثواب دارد، همانا آرزو می‌کرد که بدن او با قیچی قطعه‌قطعه شود».

امام باقر ع می‌فرماید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ مَرَضَ ثَلَاثًا فَلَمْ يَشْكُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ عَوَادِهِ أَبَدَلْتُهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ فَإِنْ عَافَيْتُهُ عَافَيْتُهُ وَلَا ذَنْبَ لَهُ وَإِنْ قَبَضْتُهُ قَبَضْتُهُ إِلَى رَحْمَتِي؛^۳ «پیامبر گرامی اسلام از قول پروردگار متعال می‌فرماید: هرکس سه بار بیمار شود و از بیماری خود به کسی از عیادت‌کنندگان شکایت نکند، من گوشت و خون او را تبدیل به بهتر و خیر برای او می‌کنم که اگر شفا پیدا کند خوب می‌شود، درحالی‌که هیچ گناهی ندارد و اگر بمیرد و قبض روح شود به رحمت الهی وارد خواهد شد».

۱. احمدبن محمدبن فهد حلی، عده الداعی ونجاح الساعی، ص ۲۵۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۱۲؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۷.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۸۱

عن أبي عبدالله عليه السلام: مَنْ مَرَضَ لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عِبَادَةً سِتِّينَ سَنَةً قُلْتُ مَا مَعْنَى قَبِلَهَا بِقَبُولِهَا قَالَ لَا يَشْكُو مَا أَصَابَهُ فِيهَا إِلَى أَحَدٍ؛^۱ «امام صادق می‌فرماید: هرکس شبی مریض شود و این مریضی را قبول کند خداوند متعال برای او عبادت شصت سال را می‌نویسد. گفتم معنای قبولی بیماری چیست؟ گفت: یعنی در آن بیماری شکایت به احدی نکند».

روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که طبق آنها اگر شخص بیمار نسبت به بیماری خود شکایت و اعتراض نداشته باشد و صبر و تحمل کند، اجر و ثواب فراوانی نصیبش می‌شود که زاد و توشه آخرت او خواهد شد. این آثار نه تنها برای خود بیمار است، بلکه برای پرستاران و کمک‌کنندگان به او و عیادت‌کنندگان از او هم ثواب و بهره فراوانی وجود دارد.

آثار و بهره‌های فراوانی که خداوند متعال برای صبر و تحمل شخص بیمار به او عطا می‌کند، باعث می‌شود که او از جهت روحی و روانی انگیزه بیشتری برای تحمل این آلام و رنج‌ها داشته باشد، آن را تحمل، و از آن برای زاد و توشه آخرت خود استفاده کند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مؤمن به هر مصیبت و رنجی مبتلا می‌شود، ولی هرگز خودکشی نمی‌کند»^۲.

۱-۲. تقریب دوم: وجود مانع برای اطلاعات ادله حرمت قتل نفس

گفتیم که ادله حرمت قتل نفس اطلاق دارد و شامل قتل از روی ترحم

۱. همان، ص ۴۰۶.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۵، ح ۲.

هم می‌شود، ولی مانند بقیه ادله اولیه احکام، محکوم ادله نفی حرج است و قاعده لاجرح مقدم بر حرمت قتل نفس می‌شود، در نتیجه حرمت آن منتفی خواهد شد. ولی نکته قابل توجه این است که در این صورت، برخلاف صورت اول، جریان قاعده لاجرح مشکل دارد؛ در صورت اول متصدی قتل خود شخص بیمار بود، یعنی بیماری که از رنج و درد در مشقت و حرج بود، خودش مرتکب قتل نفس و خودکشی می‌شد، ولی در این قسم اتانازی و متصدی قتل، شخص دیگری غیر از بیمار همچون پزشک است و حکم تکلیفی حرمت قتل متوجه اوست، درحالی که این بیمار است که در حرج و مشقت افتاده است، نه پزشک، بنابراین حرج و مشقت در حق یک شخص نمی‌تواند حکم و حرمت را از شخص دیگری بردارد و موجب تجویز فعل نسبت به شخص دیگر شود. به عبارت دیگر، کسی که رعایت حرمت تکلیفی در حق او حرجی است بیمار است، ولی کسی که جواز می‌خواهد برای او اثبات شود، پزشک است که تکلیف برای او حرجی نیست.

برای اینکه قاعده لاجرح درباره این نوع اتانازی هم پیاده شود، راه حلی داده شده است؛ به این تقریب که اگر فعل حرام در حق شخص مضطربی که در حرج و مشقت افتاده است حلال و جایز شد، همان‌طور که خود شخص بالمباشره و مستقیم می‌تواند این کار را انجام دهد، بالتسبیب و با کمک دیگران هم می‌تواند این کار را انجام دهد و بین ارتکاب مباحثری عمل و تسبیب آن فرقی نیست.

متفاهم عرفی از دلیل جواز فعل و حرمت نداشتن قتل نفس در حالت

اضطرار و حرج برای شخص این است که همان‌طور که خود شخص مستقیماً و مباشرتاً می‌تواند به فعل حرجی اقدام کند، با استعانت و تسبیب نیز می‌تواند آن عمل را انجام دهد، بنابراین اگر به جواز قتل نفس از جهت اضطرار و حرج قائل باشیم، در حالت اضطرار و حرج، هم خود بیمار می‌تواند مرتکب قتل نفس شود و هم می‌تواند از پزشک تقاضا و درخواست کند تا این عمل را برایش انجام دهد.

شبهه این فرع در بحث پیوند اعضا گذشت؛^۱ اگر برای حفظ جان مؤمن باید عضوی از اعضای میت قطع شود، اینجا اضطرار موجب جواز قطع عضو میت خواهد شد، چه خود بیمار این کار را انجام دهد و چه پزشک معالج این کار را برایش انجام دهد. چون اضطرار مطلقاً موجب جواز فعل می‌شود، چه بالمباشره و چه بالتسبیب.

برای جواز این فعل در حق پزشک تقریب دیگری نیز می‌توان ذکر کرد، به این بیان که اگر قاعده لاحرج را جاری بدانیم و فعل قتل نفس، به دلیل عسر و حرج و مشقت شدید، برای بیمار جایز شود. از آنجایی که در موارد بسیاری خود شخص بیمار نمی‌تواند این عمل را انجام دهد، اگر دلیل لاحرج یا اضطرار فقط به انجام دادن عمل مباحثری اختصاص داشته باشد و فعل تسبیبی را شامل نشود، این ترخیص شارع لغو خواهد شد. بنابراین لاحرج اگر در حق شخص جاری شود، انجام دادن آن عمل از آن شخص جایز می‌شود، چه بالمباشره و چه بالتسبیب، پس در مورد این نوع آتانازی، جریان قاعده لاحرج از این جهت اشکالی

۱. سید محسن مرتضوی، پیوند اعضا و مرگ مغزی در آئینه فقه، ص ۱۲۸.

ندارد. البته این تقریب در صورتی تمام است که قاعده لاجرح درباره این مورد وارد شده بود که در این صورت از باب دلالت اقتضا استفاده می شد که فعل تسبیبی هم جایز است، اما اگر از باب اطلاق به قاعده لاجرح تمسک شود، با توجه به اینکه تطبیق به لحاظ مدلول مطابقی اثر ندارد، لازمه اطلاق را نمی توان اثبات کرد. افزون بر آن اشکال عمده به تطبیق قاعده لاجرح درباره این نوع آتانازی، همان اشکالی است که در صورت اول بیان شد و آن اینکه جریان ادله لاجرح به دلیل اثبات توسعه و راحتی در حیات و زندگی اشخاص است، ولی اگر این قاعده مجوز قطع حیات اشخاص و پایان دادن به زندگی آنها باشد، پیاده نمی شود.

نتیجه آنکه در صورت سوم و چهارم که اتانازی فعال است و پزشک یا فرد دیگری غیر از بیمار، آتانازی را انجام می دهد، چه با اذن و درخواست بیمار باشد و چه بدون اذن و درخواست او، در هر دو صورت، حکم تکلیفی آن حرمت قتل ترحمی است و ادله حرمت قتل نفس آن را شامل خواهد شد.

۲. حکم وضعی

مقصود از حکم وضعی حق قصاص و دیه است. در مبحث حکم تکلیفی بیان کردیم که صورت چهارم که پزشک بدون اجازه و درخواست بیمار، از روی ترحم به قتل او اقدام کرده است، مصداق عنوان قتل نفس محرم است، بنابراین طبعاً آثار آن از قبیل حق قصاص و دیه نیز ثابت می شود.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه □ ۸۵

اما بحث و اختلاف برسر صورت سوم است، یعنی زمانی که خود بیمار اذن و رضایت به مرگ خود داشته و از پزشک تقاضا و درخواست کرده است که او این کار را انجام دهد. در چنین حالتی چون قتل نفس با اذن و رضایت خود شخص بوده است، آیا حق قصاص و دیه منتفی می‌شود یا خیر؟

در بیان حکم تکلیفی گفتیم که رضایت و اجازه شخص بر رفع حرمت و انتفاء معصیت و گناه قتل نفس تأثیری ندارد، چراکه رضایت اشخاص بر حکم الهی تأثیری نخواهد گذاشت. حال در رابطه با یک حکم وضعی مثل حق قصاص و ثبوت دیه چگونه است؟ خود این مسئله در فقه مطرح نشده است، ولی فروعاً شبیه آن در منابع و کتب فقهی مطرح ذکر شده است که از نظر ملاک با آن فرقی ندارد، بنابراین می‌توان از آنها حکم این مسئله را هم به دست آورد.

این فرع در فقه مطرح شده است که اگر کسی به دیگری بگوید: **أَقْتُلْنِي وَإِلَّا قَتَلْتُكَ**؛ «مرا بکش و الا تو را می‌کشم»، آیا جایز است که او را بکشد یا خیر؟ و اگر کشت آیا قصاص می‌شود یا خیر؟ گویا فقها از لحاظ حکم تکلیفی یک نظر دارند و می‌گویند جایز نیست.^۱ اگرچه بر این کار، اکراه شده است، چون اکراه، حرمت قتل را از بین نمی‌برد. اما اگر او را بکشد، در رابطه با حکم وضعی که ثبوت حق قصاص و دیه است، دو نظر و دیدگاه وجود دارد:

۱. آیت‌الله خویی، با این دیدگاه مشهور مخالفت کرده است (مبانی تکملة منهاج، ج ۳، ص ۱۳).

۲-۱. سقوط حق قصاص و دیه

برخی از فقیهان معتقدند چون مقتول به قتل خودش اذن داده، حق قصاص و دیه را با این اذن ساقط کرده است و دیگر وارث نمی‌تواند خواستار قصاص یا دیه شود.

محقق حلی در این باره می‌گوید:

لو قال أقتلنی وإلّا قتلتک لم یسغ القتل لأن الإذن لا یرفع الحرمة ولو باشر لم یجب القصاص لأنّه کان ممیزاً أسقط حقّه بالأذن فلا یتسلط الوارث؛^۱ «اگر شخص به دیگری بگوید مرا بکش و الا تو را می‌کشم، قتل آن فرد جایز نخواهد بود، برای اینکه اذن به قتل، حرمت را برطرف نمی‌کند، ولی اگر اقدام به قتل کرد، قصاص واجب نخواهد بود، برای اینکه مقتول شخص عاقل بوده که حق خویش را به وسیله اذن ساقط نموده، بنابراین وارث، مسلط بر قصاص و دیه نخواهد بود».

علامه حلی نیز چنین می‌گوید: لو قال أقتلنی وإلّا قتلتک سقط القصاص والدية دون الإثم؛^۲ «اگر شخصی به دیگری بگوید مرا بکش و الا تو را می‌کشم، قصاص و دیه ساقط می‌شود، ولی گناه این عمل از بین نمی‌رود».

۱. نجم‌الدین جعفر بن حسن محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۱۹۶.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۸۷

شهید اول،^۱ شهید ثانی،^۲ محقق اردبیلی،^۳ محمدجواد مغنیه^۴ و امام خمینی^۵ نیز این فتوا را داده‌اند.

در قانون مجازات اسلامی نیز طبق همین نظریه حکم داده شده است؛ در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۱ش آمده است: «چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید، حق قصاص ساقط می‌شود و اولیای دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند».^۶

۲-۲. عدم سقوط حق قصاص و دیه

برخی دیگر از فقیهان بر این باورند که اذن و رضایت به قتل، حق قصاص و دیه را ساقط نمی‌کند. علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام در حکم به سقوط قصاص و دیه اشکال کرده و فرموده است: ولو قال أقتلنی وإلّا قتلک لم یجز القتل فان فعل ففی القصاص إشکال ینشأ من إسقاط حقّه بالإذن ومن کون الإذن غیر مبیح فلا یرفع العدوان.^۷

۱. شمس‌الدین محمدبن مکی عاملی (شهید اول)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۴، ص ۳۱۳.

۲. زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، حاشیة الارشاد، ج ۴، ص ۳۱۲.

۳. احمدبن محمد اردبیلی (محقق و مقدس اردبیلی)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

۴. محمدجواد مغنیه، فقه الامام الصادق، ج ۶، ص ۳۱۲.

۵. خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۵۱۴.

۶. به نقل از سایت:

۷. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۹۰.

فاضل هندی،^۱ محقق اردبیلی،^۲ صاحب جواهر،^۳ آیت الله خویی،^۴ آیت الله تبریزی^۵ و آیت الله وحید خراسانی^۶ نیز همین نظر را دارند. صاحب جواهر می گوید:

نعم قد يناقش في أصل سقوط القصاص بكون الإذن
غير مبيح فلا يرفع به العدوان كما لو قال أقتل زيدا وإلّا
قتلتك فيدخل في عموم ادلة القصاص؛ «در اصل سقوط
قصاص مناقشه می شود به اینکه اذن شخص، موجب اباحه
نمی شود و عنوان عدوان و تجاوز را متفی نمی کند، لذا
عموم ادله قصاص شامل آن می شود».^۷

برای این نظریه به وجوهی استدلال شده است:

دلیل اول) انسان این حق را ندارد که خودش را نابود و هلاک کند، بنابراین نمی تواند اذن و اجازه کشتن خودش را به دیگری دهد و این چنین اذنی کالعدم است و موجب اباحه و جواز قتل و رفع ضمان از آن نخواهد شد، بنابراین عنوان عدوان و قتل نفس صادق است، در نتیجه عمومات ادله قصاص شامل آن خواهد شد.

۱. محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی، کشف اللثام والایهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۱، ص ۳۶.

۲. احمد بن محمد اردبیلی (محقق و مقدس اردبیلی)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، ص ۳۹۷.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۲، ص ۵۴.

۴. سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکلمه منهاج، ج ۴۲، ص ۱۸.

۵. جواد تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام کتاب القصاص، ص ۴۸.

۶. حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۵۱۰.

۷. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۲، ص ۵۴.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۱۱۹

دلیل دوم) حق قصاص، حقی است که شارع مقدس برای اولیای دم و ولی مقتول قرار داده است، بنابراین اذن و رضایت خود مقتول تأثیری در سقوط این حق ندارد.

محقق اردبیلی می گوید: وبالجملة سقوط الحق بإذنه غیر معلوم إذ كون الحق له غیر معلوم؛^۱ «اینکه حق قصاص با اذن مقتول ساقط بشود معلوم نیست، چون معلوم نیست حق قصاص، حقی برای مقتول باشد».

فیض کاشانی نیز می گوید: والحق إنما یثبت للورثة بعد الموت ابتداءً؛^۲ «حق قصاص، حقی برای ورثه و اولیای دم است که ابتدائاً برای آنها ثابت می شود».

آیت الله تبریزی نیز نوشته است: «قصاص عوض و بدل از نفس نیست، بلکه حق عقوبتی است که شارع برای ولی مقتول و اولیای دم قرار داده است و ساقط نمی شود، مگر به وسیله عفو کسی که بر قصاص ولایت دارد».^۳

دلیل سوم) اسقاط یک چیز، فرع ثبوت آن است، یعنی ابتدا باید حق ثابت شود تا اسقاط گردد و قبل از قتل برای مقتول هیچ حقی ثابت نشده است تا بتواند آن را اسقاط کند.

حق قصاص وقتی فعلیت پیدا می کند که قتل محقق شده باشد، اما قبل از وقوع قتل، حقی نیست تا آن را اسقاط کند، بنابراین مورد از موارد قاعده اسقاط مالم یجب می شود که تأثیر ندارد.

۱. احمد بن محمد اردبیلی (محقق و مقدس اردبیلی)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، ص ۳۹۷.

۲. ملامحسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. جواد تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام کتاب القصاص، ص ۴۸.

آیت الله تبریزی می فرماید: «ولا یسقط ألا بالعفو عنه من ولیّ القصاص بعد فعلية الحق»^۱ «حق قصاص ساقط نمی شود، مگر از جانب کسانی که ولایت بر قصاص دارند، آن هم بعد از فعلیت حق و تحقق موضوع نه قبل از آن».

در نتیجه قبل از تحقق قتل، اسقاط حق قصاص معنا ندارد.

حال که حکم مسئله اکراه روشن شد، به مسئله مورد نظر برمی گردیم. گفتیم که اکراه هیچ تأثیری بر جرم بودن قتل و ثبوت قصاص بنابر قول مشهور ندارد، پس بین مکروه یا مختار بودن قاتل فرقی وجود ندارد، بنابراین چه بگویید که: «مرا بکش» و چه بگویید: «مرا بکش و آلا تو را می کشم»، در هر دو صورت از نظر مشهور حکم یکی است.

در سقوط قصاص و دیه نیز همان دو نظریه سقوط و عدم سقوط وجود دارد که نظر برگزیده ما این شد که قصاص و دیه ساقط نخواهد شد.

صورت پنجم و ششم

زمانی است که متصدی و اقدام کننده بر قتل شخصی غیر از بیمار است، مانند پزشک یا کادر درمانی و سبب مرگ نیز، فعل وجودی مانند تزریق آمپول، خوراندن دارو و... نیست، بلکه کشته شدن بیمار به دلیل فعل سلبی و عدمی، یعنی ترک معالجه و ادامه درمان وی است. به عنوان نمونه شخصی با ترک فعلی که بر آن قادر است، سبب مرگ شخص دیگری می شود، مثلاً بیماری برای ادامه حیات به اکسیژن، سرم و وصل

دستگاه‌های احیا نیاز دارد و کادر درمانی می‌تواند آن را در اختیار بیمار قرار دهد، ولی از این کار امتناع می‌کند. در این صورت آتانازی ترک معالجه و توقف درمان بیمار است. گاه این کار داوطلبانه است، یعنی پزشک و کادر درمانی با اذن و رضایت بیمار، از ادامه معالجه وی صرف‌نظر می‌کنند که صورت پنجم است. گاه نیز پزشک و کادر درمانی، بدون اذن و رضایت بیمار، از ادامه معالجه و درمان وی صرف‌نظر می‌کنند که صورت ششم است.

در ادامه حکم این دو صورت را از لحاظ حکم تکلیفی و حکم وضعی بررسی می‌کنیم.

۱. حکم تکلیفی

ترک معالجه و درمان طبعاً تحت عنوان حرمت قتل نفس داخل نمی‌شود و ادله حرمت قتل نفس شامل آن نیست، چراکه در این صورت پزشک عمل ازهاق و قتل را انجام نداده است و فعل وجودی‌ای که سبب کشتن دیگری شود محقق نشده است، بنابراین مرگ بیمار مستند به فعل طیب نیست؛ پزشک می‌توانسته او را از مرگ نجات دهد، ولی این کار را نکرده است و به دلیل ترحم از ادامه معالجه و درمان او صرف‌نظر کرده است.

این مسئله در باب وجوب حفظ نفس دیگران و وجوب انقاذ نفس محترم داخل می‌شود، بنابراین باید ادله وجوب حفظ و انقاذ نفس محترم بررسی شود تا ببینیم آیا ادله حفظ و انقاذ دیگران اطلاق دارد و شامل این نوع آتانازی هم که امیدی به بهبود و معالجه بیمار نیست، می‌شود یا خیر.

ادله حفظ نفس ناظر به افراد و موارد متعارف از حفظ و نجات نفس دیگران است و موارد نامتعارف، مثل زمانی که امیدی در معالجه و بهبود بیمار نیست و فقط می‌توان با دستگاه‌های احیا، مرگ را به تأخیر انداخت، شامل نمی‌شود.

ادله وجوب حفظ و انقاذ نفس محترم

(۱) آیه شریفه وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا^۱ «هر کس به یک نفر زندگی ببخشد، گویا به تمام مردم زندگی بخشیده است».

از این آیه مبارکه استفاده می‌شود که احیا و حفظ نفس مطلوبیت دارد و مقصود از احیای نفس، احیای جسمی، مادی و معنوی است، چراکه در صدر آیه بحث از قتل نفس است که همان کشتن خارجی است؛ روایات ذیل آیه هم دلالت دارد که مراد از احیای نفس، احیان نفس بدنی و جسمی است و تأویل و باطن آیه، احیای نفس معنوی را می‌رساند.

عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) قَالَ: مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ قُلْتُ فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى قَالَ ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ^۲ «فضیل بن یسار از امام باقر ع روایت می‌کند که در مورد آیه شریفه فرمودند: مراد نجات دادن جان دیگری از آتش‌سوزی و غرق شدن است، گفتم: پس کسی که دیگری را هدایت کند و از گمراهی نجات دهد، حضرت فرمودند: او مصداق تأویل و باطن آیه شریفه است».

۱. مائده (۵)، ۳۲.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۹۳

۲) روایت سکونی: عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۱ «امام صادق علیه السلام از پدرانش، از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس بشنود صدای شخصی که استغاثه از مسلمان‌ها می‌کند و به کمک احتیاج دارد و او را اجابت نکند و به او کمک نرساند مسلمان نیست».

۳) روایت سکونی (اسماعیل بن ابی زیاد): عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ يُصَلِّي وَيَرَى الصَّبِيَّ يَحْبُو إِلَى النَّارِ أَوْ الشَّاةِ تَدْخُلُ الْبَيْتَ لَتُفْسِدَ الشَّيْءَ قَالَ فَلْيَنْصَرِفْ وَلْيُخْرِزْ مَا يَتَخَوَّفُ وَيَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ؛^۲ «مردی نماز می‌خواند و می‌بیند کودکی به طرف آتش می‌رود یا گوسفند داخل خانه می‌شود و چیزی را از بین می‌برد، امام ﷺ فرمود: از نماز منصرف شود و آنچه را که بر آن می‌ترسد در جایی امن قرار دهد و در صورتی که صحبت نکرده نمازش را ادامه دهد».

بنابر اینکه حرمت قطع نماز مسلم باشد، روایت بر وجوب حفظ نفس دیگران دلالت می‌کند.

۴) ارتکاز و سیره متشرعه بر وجوب حفظ نفس مسلمان است؛ اگر جان مؤمنی در خطر باشد یا خطری او را تهدید کند، حفظ نفس او و نجات او از خطر و هلاکت بر دیگران واجب است.

همچنین ادله متعدد دیگری بر وجوب حفظ و انقاذ نفس دیگران وجود دارد که از لابه‌لای فروعات فقهی مختلف به دست می‌آید، مانند حرمت

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۴۱؛ ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

۲. محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۴.

احتکار، وجوب اخراج جنین میت از رحم مادر برای حفظ جان مادر، اخبار تقیه، وجوب نفقات نسبت به افراد عاجز، مواسات با دیگران و...

مقتضای تحقیق این است که ادلهٔ وجوب حفظ و انقاذ نفس دیگران اطلاقی ندارد که شامل تمام موارد حفظ نفس و نجات دیگران شود. دلیل ارتکاز و سیرهٔ متشرعه که دلیل لبی است و اطلاقی ندارد، بنابراین در مورد شک اخذ به قدر متیقن آن خواهد شد. از آیهٔ شریفه *وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا* هم فقط مطلوبیت حفظ نفس دیگران استفاده می‌شود، ولی از آن چنین به دست نمی‌آید که این حکم لزومی و وجوبی باشد و شامل تمام موارد بشود، بلکه فقط ناظر به ارزش و مطلوبیت احیای نفس دیگران است.

از سایر روایات، ادله و کلمات فقها نیز فقط اصل وجوب و انقاذ نفس دیگران به دست می‌آید، ولی اطلاقی ندارد که شامل تمام موارد بشود، حتی موارد نامتعارف و مواردی که هیچ اثری بر آن مترتب نیست و امیدی به حفظ و بهبود اشخاص نیست.

شاهد آن اینکه در بحث پیوند اعضا همان‌طور که گذشت، اگر شخص بیماری به دلیل حفظ جان خود نیاز به عضوی از اعضای بدن افراد دیگر داشته باشد، بر دیگران واجب نیست از باب وجوب حفظ و انقاذ شخص بیمار، عضو را از بدن خود جدا کنند و به دیگری بدهند تا او از هلاکت نجات پیدا کند، حتی اگر هیچ ضرری متوجه آنان نشود، مثلاً اگر دیگری برای زنده ماندن به کلیه نیاز دارد، بر شما واجب نیست برای حفظ جان او کلیهٔ خود را به او پیوند بزنید. سرّ مطلب آن است که

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۹۵

فقه‌ها فرموده‌اند: ادله وجوب حفظ نفس اطلاق ندارد که شامل این موارد نامتعارف هم بشود و از این موارد انصراف دارد.

صاحب جواهر می‌فرماید: لا يجوز للإنسان أن يقطع جزءاً منه للمضطر وإن قطع بالسلامة؛^۱ جایز نیست برای انسان که جزئی از بدن خود را برای نجات جان شخص مضطر قطع نماید، گرچه یقین به سلامتی و عدم آسیب خود داشته باشد».

حتی گفته شده است که اگر بیماری برای حفظ جان خود یا معالجه یا مظلومی برای رهایی از قتل و اعدام، به پول احتیاج داشته باشد، برای دیگران واجب نیست که از باب وجوب حفظ نفس به او کمک کنند، چون ادله وجوب حفظ نفس انصراف از این موارد نامتعارف دارد.

در جواهر الکلام از خلاف و سرائر نقل شده است:

عدم دلیل علی وجوب حفظ نفس الغير مطلقاً حتّی لو توقّف علی بذل المال اذ لیس إلّا الإجماع وهو فی الفرض ممنوع بل لعل السیرة فی الأعصار والامصار علی خلافه فی المقتولین ظلماً مع إمكان دفعه بالمال وفی المرض إذا توقف علاجهم المقتضی حیاتهم بأخبار أهل الخیرة علی بذل المال؛^۲ دلیلی بر وجوب حفظ نفس دیگران به نحو مطلق نداریم، حتّی در مواردی که متوقف بر بذل مال باشد، چون دلیل ما بر وجوب حفظ نفس، اجماع است که در این موارد

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۶، ص ۴۴۳.

۲. همان، ص ۴۳۴.

اجماعی وجود ندارد، بلکه سیره در اعصار و ازمئه مختلف بر خلاف آن قائم است، مثلاً در مقتولی که از روی ظلم در حال کشته شدن است یا بیماری که معالجه او به گفته پزشکان نیاز به پول و بذل مال دارد، در این موارد بذل مال و حفظ جان دیگری واجب نیست».

اگرچه صاحب جواهر در گفتار اخیر اشکال کرده‌اند، در این نوع اتانازی هم که بیمار علاج‌ناپذیر است، درد و رنج را تحمل می‌کند، هیچ امیدی به بهبود و حیات او نیست، شرایطش به گونه‌ای است که به طور طبیعی خواهد مرد، معالجه و درمان او هیچ اثر و فایده‌ای ندارد، هیچ احتمال عقلایی برای تأثیر معالجه و درمان نسبت به او داده نمی‌شود و فقط با دستگاه‌های احیا یا تنفس مصنوعی می‌توان چند ساعت یا چند روز مرگ او را به تأخیر انداخت.

ادعا این است که ادله وجوب حفظ نفس انصراف از معالجه و درمان او دارد و بنابراین ترک معالجه و ادامه درمان نسبت به او اشکالی ندارد. به عبارت دیگر، هرگاه پزشک در ضمن درمان نسبت به آثار آن کاملاً مأیوس شود و اقدامات استعلاجی و احیا را بدون کمترین فایده‌ای بداند، ملزم به ادامه درمان نخواهد بود. وظیفه پزشک معالجه و درمان است و درمان یعنی ایجاد مانعی در جریان سرایت بیماری و صدمات جسمی و در نتیجه حفظ حیات بیمار و با انتفاء این تأثیر، اطلاق عنوان درمان و معالجه منتفی است.

جایی که احتمال عقلایی تأثیر در معالجه باشد، معالجه و درمان

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه □ ۹۷

واجب است؛ وظیفه پزشک این نیست که فرایند مرگ فرد در حال مرگ را، که خیلی زود به روند طبیعی خواهد مرد، طولانی کند و نگذارد که برای چند ساعت یا چند روز بمیرد؛ اصرار بر طولانی کردن فرایند مرگ توجیه شرعی، حقوقی و عقلایی ندارد و توسل به اقداماتی که موجب تطویل فرایند جان دادن بیمار است، درمان و معالجه قلمداد نمی‌شود تا پزشک نسبت به آن متعهد باشد.

نتیجه و نظر برگزیده در مورد بیمارانی که تأثیر معالجه و درمان بر آنها منتفی است و یقین وجود دارد که تا چند ساعت یا روز آینده به روند طبیعی خواهند مرد و فقط می‌توان با دستگاه‌های احیا روند مرگ آنها را طولانی‌تر کرد و عرفاً ادامه معالجه و درمان آنها با وصل کردن دستگاه‌های احیا و تنفس مصنوعی به مدت طولانی نامتعارف به حساب می‌آید، ترک معالجه و درمان اشکال ندارد.

بنابراین اتانازی غیرفعال و ترک معالجه، چه با اذن بیمار و چه بدون اذن او، در هر دو صورت، در صورت وجدان این شروط جایز است، چون ادله حفظ و انقاذ نفس محترم انصراف از این موارد دارد.

برخی از فقهای معاصر نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند. آیت‌الله خویی در جواب استفتائی نسبت به بیماری که به مرگ مغزی مبتلا شده است، امیدی به حیات او نیست و فقط با دستگاه‌های احیا می‌تواند به حیات نباتی خود ادامه دهد، چنین مرقوم داشته است: «وصل کردن دستگاه‌های احیاء لازم نیست».^۱ آیت‌الله تبریزی نیز در جواب این استفتاء فرموده‌اند: «ادامه حیات

۱. سیدابوالقاسم خویی، فقه الاعذار الشرعیة والمسائل الطبية، ص ۱۹۸.

و معالجه نسبت به چنین فردی با وصل کردن دستگاه‌های احیا و تنفس مصنوعی لازم نیست».^۱

آیت‌الله تبریزی نیز در جواب استفتائی دیگر دربارهٔ بیماری که ادامهٔ معالجه و درمان او بسیار سخت و هزینه‌بر است و امیدی به درمان و معالجه او هم نیست، چنین مرقوم داشته است: «إذا علم أو إطمئن بأن تلك المحاولات لا تجدي فلا تجب».^۲ آیت‌الله مکارم شیرازی نیز می‌گوید: «دلیل وجوب حفظ نفوس شامل این موارد که احتیاج به وصل کردن دستگاه‌های احیا و تنفس است و امیدی به بهبودی نیست، نمی‌شود».^۳

همچنین ایشان در جواب استفتائی دربارهٔ شخصی که سال‌ها بیهوش است، چنین مرقوم داشته‌اند: «اگر بازگشت به حال طبیعی عادتاً امکان نداشته باشد، می‌توان از ادامهٔ معالجه خودداری کرد».^۴

مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای نیز در جواب استفتائی درمورد اتانازی غیرفعال و ترک معالجه چنین مرقوم داشته است: «حفظ محتضر و تأخیر مرگ او واجب نیست، بنابراین قسم دوم (اتانازی غیرفعال) مانعی ندارد».^۵

۱. همان.

۲. ناصر مکارم شیرازی، احکام پزشکی، ص ۱۱۷؛ همو، درس مسائل مستحدثه، جلسه ۶، به نقل از سایت مدرسهٔ فقهات به نشانی:

www.e.shia.ir

۳. سیدابوالقاسم خویی، فقه الاعداء الشرعیة والمسائل الطبية، ص ۱۹۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی، احکام پزشکی، ص ۱۱۵.

۵. سیدعلی خامنه‌ای، احکام پزشکی،

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۹۹]

استاد شیخ حسن جواهری نیز در کتاب بحوث فی فقه المعاصر نوشته است: «درمورد بیماری‌های غیرقابل درمان و لاعلاج که امیدی به بهبودی و تأثیر درمان نیست، اجماعاً معالجه و ادامه درمان واجب نیست».^۱

۲. حکم وضعی

پیش از این گفته شد که در صورت پنجم و ششم که مرگ بیمار مستند به ترک معالجه و درمان توسط پزشک است، عنوان قتل نفس صادق نیست، چون قتل نفس متقوم به فعل وجودی است، بنابراین طبعاً حق قصاص و دیه هم متفق خواهد شد.

فقها متعرض بحث ضمان در بعضی فرض‌های وجوب انقاذ و حفظ نفس محترم شده‌اند که شبیه آتانازی است و به آن اشاره می‌کنیم:

اگر شخصی بر اثر حوادثی چون آتش‌سوزی یا غرق شدن و مجروح شدن در معرض هلاکت باشد و کسی که بر نجات دادن او قدرت داشته باشد، از انجام و اقدام بر حفظ و انقاذ شخص گرفتار امتناع کند و در نتیجه آن شخص بمیرد، امتناع‌کننده مرتکب حرام شده و گناه کرده، ولی ضمان که قصاص و دیه باشد، بر عهده او نیست. علامه حلی در این باره می‌گوید: کلّ من رأى انساناً فی مهلكة فلم ینجه منها مع قدرته علی ذلک لم یلزمه ضمانه؛^۲ «هر کس انسانی را در

۱. حسن جواهری، بحوث فی فقه المعاصر، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۵۵۱.

حال هلاکت ببیند و او را نجات ندهد، درحالی که بتواند این کار را انجام دهد، ضامن نخواهد بود».

صاحب جواهر هم می‌فرماید: کذا کل من تمکن من خلاص إنسان من مهلكة فلم يفعل أثم ولا ضمان للأصل و غیره... ومنه ترك انقاذ الغريق وإطفاء الحريق ونحوهما وإن كان مقدوراً عليه بل التروك جميعها لا يترتب عليها ضمان إذا كان علة التلف غيرها.^۱

نتیجه اینکه هر کس بتواند انسانی را از هلاکت نجات دهد، مثل نجات دادن غریق یا فردی که گرفتار آتش‌سوزی شده است، ولی این کار را نکند، گناه کرده است، ولی ضامن نیست، چراکه دلیل بر ضمان وجود ندارد و اصل، برائت ذمه او از ضمان است و در تمام موارد انجام ندادن کارهایی که نجات انسان‌ها به آن بستگی دارد، ضمان مترتب نمی‌شود.

چون علت اصلی مرگ همان است که اول حادث شده است، نه نجات ندادن او، بر این شخص تارک، عنوان قاتل صدق نمی‌کند، بلکه عنوان تارک انقاذ و نجات دیگری صادق است و ضمان مترتب بر عنوان قاتل است، نه عنوان تارک انقاذ.

در این نوع آتانازی هم اگر پزشکی بیمار را معالجه نکند و در نتیجه بیمار بمیرد، پزشک ضامن نخواهد بود، یعنی اولیای میت حق درخواست قصاص یا دیه را ندارند.

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۳، ص ۱۵۳.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه □ ۱۰۱

طبق قانون مجازات اسلامی کشور نیز، اگر پزشک بیماری را به حال خود بگذارد و از اقداماتی که برای زنده نگه داشتن او لازم است، خودداری و معالجه و درمان او را ترک کند، فعلی را ترک کرده است که به واسطه آن از بیمار سلب حیات شده است، ولی با توجه به ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی و بندهای سه گانه آن درمی یابیم که در قانون، فعل مثبت، رکن مادی قتل عمد معرفی شده است نه ترک فعل، بنابراین بر عملکرد پزشک عنوان قتل عمد صادق نیست. البته منطبق با بند ۲ ماده واحد قانون مجازات می توان این عمل پزشک را خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی دانست که چنین مقرر می دارد: «هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف هستند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند، از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد».^۱

صورت هفتم و هشتم

متصدی قتل شخص دیگری غیر از خود بیمار است مانند پزشک یا کادر درمانی، ولی بیمار در حالتی است که حیات مستقر و مغزی ندارد و فقط حیات نباتی دارد.

۱. قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی، ماده واحد مصوب ۱۳۵۴ش؛ لایلا محمدی، بررسی مرگ شیرین در قوانین کیفری ملی، پایگاه اینترنتی نشر مقالات و کتب حقوقی حق گستر، ص ۱۲، شماره ثبت مقاله 1392-6-27-57703، به نقل از سایت:

حیات مستقر در انسان همان زندگی پایدار است، به این معنا که انسان دارای ادراک، حرکت و نطق اختیاری باشد؛ کسی که همه این علائم را نداشته باشد، دارای حیات مستقر نیست، گرچه علائم حیاتی مثل تنفس و ضربان قلب در او باشد.^۱

طبعاً چون بیمار هوشیاری ندارد تقسیم کردن به اذن و اجازه او و اذن ندادن او مطرح نخواهد شد، بلکه فقط تقسیم کردن به کشتن و مرگ با فعل وجودی یا فعل سلبی و عدمی در رابطه با او مطرح خواهد شد. اگر فردی دچار مرگ مغزی شده باشد و فقط با کمک دستگاه‌های احیا تنفس کند و در این وضعیت، کسی دستگاه را از بدن او قطع کند، قتل با فعل وجودی محقق می‌شود.

اگر فردی دچار مرگ مغزی شده باشد و برای تنفس به دستگاه‌های احیا احتیاج داشته باشد، اما از وصل کردن دستگاه‌های نگاه‌دارنده به او خودداری و درمان و معالجه او ترک بشود تا خودبه‌خود و به روند طبیعی مرگ محقق شود، در این صورت قتل با فعل سلبی و عدمی محقق می‌شود.

در ادامه، حکم تکلیفی و احکام وضعی این دو صورت را بررسی می‌کنیم.

۱. حکم تکلیفی

بحث از حکم تکلیفی و جواز و عدم جواز در این مسئله متوقف

۱. سیدابوالقاسم خویی، مبانی تکلمه منهاج، ج ۲، ص ۱۹.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۱۰۳

بر این است که ببینیم آیا بیمار مبتلا به مرگ مغزی، میت حساب می‌شود و احکام شخص مرده را دارد یا زنده است و تمام احکام شخص زنده را دارد.

همان‌طور که در بحث پیوند اعضا و مرگ مغزی^۱ گفتیم، بیمار مبتلا به مرگ مغزی، احکام میت را ندارد، بلکه عرفاً زنده است و با او معامله شخص زنده می‌شود. بنابراین صورت هفتم که تسبیب به مرگ و کشته شدن بیمار به سبب فعل وجودی است، موجب صدق عنوان قتل نفس خواهد شد و حرمت تکلیفی بار می‌شود.

البته اگر کسی به تحقق مفهوم مرگ در بیمار مبتلا به مرگ مغزی قائل باشد، طبعاً دیگر عنوان قتل نفس صادق نخواهد بود، چون این شخص اصلاً زنده نیست تا از هاق نفس و قتل نسبت به او محقق شده باشد. در این صورت درباره او این بحث مطرح می‌شود که انجام دادن کاری که موجب از کار افتادن ضربان قلبش شود، حرام است یا خیر؟ مقتضای تحقیق این است که اگر فعل محقق شده کاری باشد که تصرف در بدن میت حساب شود، مثل برداشتن اعضای بدن او، در این صورت، همان‌طور که در بحث پیوند اعضا^۲ گذشت، به دلیل ادله و اطلاعات حرمت تصرف در بدن میت، حرمت ثابت می‌شود. اما گاه کاری که صورت می‌گیرد تصرف در بدن میت نیست، مثلاً با قطع کردن دستگاه‌های نگاه‌دارنده تصرف و نقضی در بدن میت

۱. سید محسن مرتضوی، پیوند اعضا و مرگ مغزی در آئینه فقه، ص ۸۴.

۲. همان، ص ۲۴.

ایجاد نمی‌شود، بلکه فقط تغییر و تبدیل حالت در میت ایجاد می‌شود. در اینجا هم ممکن است ادعا شود که ادله حرمت تصرف و تغییر در میت به تغییر محسوس، مثل برداشتن اعضای بدن او اختصاص ندارد و تغییرات معنوی مثل عوض شدن حالت بدن او و سرد شدن و خشک شدن بدن میت را هم شامل می‌شود؛ در این صورت اگر ادله حرمت تصرف در بدن میت شامل آن شود، از لحاظ تکلیف حرمت و معصیت ثابت می‌شود.

بله با عارض شدن عنوان ثانوی که نجات جان بیمار مسلمان باشد، از ادله حرمت تصرف و بدن میت رفع ید می‌شود.

در صورت هشتم بیمار مبتلا به مرگ مغزی است و برای حیات نباتی خود به وصل کردن دستگاه‌های احیا و نگاه‌دارنده احتیاج دارد، ولی از وصل کردن دستگاه‌های احیا و ادامه معالجه و درمان او خودداری می‌شود. در این صورت قتل با فعل عدمی و سلبی، یعنی ترک معالجه و ادامه درمان صورت می‌گیرد. در اینجا عنوان قتل نفس صادق نیست، چون فعل وجودی محقق نشده است، بنابراین فقط ادله وجوب حفظ نفس و انقاذ نفس محترم وجود دارد. در صورت پنجم و ششم ادعا شد که ادله وجوب حفظ نفس ناظر به صورت‌های متعارف است، ولی درباره بیماری که هیچ امیدی به بهبودی و درمان او نیست و فقط می‌توان با وصل دستگاه‌های احیا مرگ او را به تأخیر انداخت، صدق عنوان معالجه و درمان محرز نیست، به همین دلیل ترک معالجه و ادامه درمان مانعی ندارد. بنابراین همان‌طور که برخی

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۱۰۵

از فقهای معاصر نیز تصریح کرده‌اند، وصل کردن دستگاه‌های احیا برای شخصی که مبتلا به مرگ مغزی شده است و احتمال عود حیات نسبت به او داده نمی‌شود، واجب نیست.

۲. حکم وضعی

از نظر حکم وضعی، اگر مرگ حقیقی و شرعی بیمار مبتلا به مرگ مغزی، محقق نشده باشد و احکام انسان زنده را داشته باشد، کشتن او با فعل وجودی موجب صدق عنوان قتل نفس می‌گردد و علی‌القاعده حکم وضعی قصاص ثابت می‌شود. نظر برگزیده نیز این است.

اشکال برخی در ثبوت حکم قصاص در این باره اشکال کرده‌اند. گفته شد در باب قصاص قاعده‌ای داریم به این مضمون که قصاص در صورتی ثابت است که اگر خود آن شخص مقتول دیگری را می‌کشت، قصاص برایش ثابت باشد، یعنی جاری شدن حکم قصاص مشروط به شرایط طرفینی است است، مثلاً اگر شخص عاقل، مجنونی را بکشد قصاص نمی‌شود، چراکه در صورت برعکس آن هم، یعنی اگر مجنون، عاقل را بکشد، قصاص ثابت نیست. مدرک قاعده لا قود لمن لا یقاد منه صحیح‌ه ابی‌بصیر است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُونًا فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوْدٍ وَلَا دِيَّةٍ وَيُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ فَأَرَى أَنْ

عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَّةَ مِنْ مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَيَتُوبُ إِلَيْهِ؛^۱ «ابوبصیر مرادی می گوید از امام باقر^{علیه السلام} درباره حکم مردی که مرد دیوانه‌ای را کشته بود، پرسیدم. امام پاسخ فرمود: اگر دیوانه قصد جان‌اش را کرده بود و به خاطر دفاع از خود او را کشت، بر او قصاص و دیه واجب نیست و دیه مجنون از بیت‌المال مسلمانان به ورثه‌اش پرداخت می‌شود و اگر کشتن دیوانه برای دفاع از خود نبود، قصاص نمی‌شود، زیرا کسی که در ارتکاب قتل، قصاص نمی‌شود، قاتل او هم قصاص نمی‌شود و قاتل باید از مال خود دیه را به ورثه مجنون بپردازد و از خداوند طلب استغفار و توبه نماید».

از این روایت و تعلیل (لا قود لمن لایقاد منه) قاعده‌ای کلی به دست می‌آید: هر جا مقتول بنابر تقدیر قاتل بودنش قصاص نشود، در این صورت از قاتل او هم قصاص متفی می‌شود.

درباره این نوع آتانازی هم چون شخص مبتلا به مرگ مغزی، حیات مستقر ندارد و در حالتی نیست که قصاص شود، بنابراین قاتل او هم قصاص نخواهد شد.

در کتاب قصاص این بحث مطرح شده است که اگر مقتول مجنون باشد از قاتل او هم قصاص نمی‌شود، بعد این بحث مطرح شده است که اگر مقتول صبی باشد، از قاتل بالغ او قصاص می‌شود یا خیر؟ مشهور گفته‌اند از قاتل صبی قصاص می‌شود، ولی آیت‌الله خوئی چنین فرموده است: «به خاطر همین قاعده (لا قود لمن لایقاد منه) قاتل صبی قصاص

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۴.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۱۰۷

نمی‌شود، چون خود صبی اگر قاتل باشد قصاص نمی‌شود و این قاعده و تعلیل عمومیت دارد و اختصاصی به مجنون ندارد».^۱

منتها علت مخالفت مشهور در بحث قتل صبی، وجود روایتی خاصه است که دلالت می‌کند تساوی قاتل و مقتول در صغر و کبر لازم نیست. در نتیجه اگر بالغ، شخص صبی را بکشد، باید قصاص شود و نوبت به قاعده لا قود لمن لا یقاد منه نمی‌رسد.

ولی آیت‌الله خوئی^۲ از این روایت خاصه چنین جواب داده است که این روایت به دو طریق به ما رسیده است بنابر یک طریق آن ضعیف‌السند است و بنابر یک طریقش ضعیف‌الدلاله است.

طریق اول:

عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ.^۳

دلالت روایت تمام است که هر کس کسی را عمداً بکشد، چه کوچک و چه بزرگ سال قصاص می‌شود. ولی روایت مرسله است و اعتبار ندارد.

طریق دوم:

رواه الصدوق باسناده عن ابن بکیر عن أبي عبد الله ع: كُلُّ مَنْ قَتَلَ بَشِيَّةً صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا...^۴ این طریق از لحاظ سندی معتبر است، ولی

۱. سیدابوالقاسم خوئی، الموسوعة الامام الخوئی ص ۸۴.

۲. همان.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۵۳.

۴. همان.

دلالت آن ناتمام است چون مربوط به این مبحث است که آلت قتل، چه شیئی کوچک و چه شیئی بزرگ باشد در قصاص دخالت ندارد و اگر موجب قتل دیگری شود قصاص واجب می‌شود. این ربطی به بحث مورد نظر ما ندارد.

در نتیجه قاعده لا قود نسبت به صبی هم باید جاری شود و مانعی ندارد.

به اطلاق قاعده (لا قود لمن لایقاد منه) اشکالاتی شده است که در نتیجه این قاعده فقط به مجنون اختصاص پیدا می‌کند و نمی‌توان از آن به سایر افراد و اشخاص مشابه تعدی کرد.

اشکال اول) مرحوم خوانساری فرموده است این قاعده به مجنون اختصاص دارد و در غیر مجنون پیاده نمی‌شود. کلام ایشان در جامع المدارک این است:

هذا مبني على إطلاق من لایقاد به ومن يقول بان وجود قدر

المتيقن في مقام التخاطب مانع من الاطلاق، يمنع الاطلاق؛^۱

«عبارت (من لایقاد له) اطلاق ندارد، چون یکی از مقدمات

حکمت برای اطلاق گیری عدم وجود قدر متیقن در مقام

تخاطب است و در روایت، شخص مجنون قدر متیقن و

مقام گفت‌وگو است، بنابراین نمی‌توان اطلاق گیری نمود».

البته این اشکال مبنايي است. طبق مبناي مرحوم آخوند در كفایه كه قدر

متيقن در مقام تخاطب را از مقدمات حكمت می‌داند، این اشکال وارد است.

۱. سیداحمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶.

اشکال دوم) مرحوم خوانساری می‌گوید:

مضافاً الى أن لازم ما ذكر عدم القود لو قتل النائم لأن النائم مع كونه نائماً لو قتل أحداً في حال النوم لا قود عليه ولا أظنّ أن يلتزم به؛^۱ «می‌دانیم در این صحیح‌ه اطلاق اراده نشده است، چون موارد نقض و تالی فاسدهایی بر آن مترتب می‌شود. یکی از موارد نقض به اطلاق داشتن صحیح‌ه، این است که اگر مقتول شخص نائم باشد، قاتل او نباید قصاص شود، چون نائم اگر کسی را بکشد قصاص نمی‌شود و این قابل التزام نیست».

همچنین اگر شخص مغمی علیه را بکشد، قاتل نباید قصاص شود. مورد دیگر نقض این است که اگر شخصی بینا، شخص کوری را بکشد نباید قصاص شود، چون اگر شخص کور کسی را بکشد قصاص نمی‌شود و این تالی فاسدها است که نمی‌شود به آن ملتزم شد. بنابراین یقین پیدا می‌کنیم که قاعده لا قود لمن لا یقاد منه اطلاق ندارد بلکه به همان مورد روایت که شخص مجنون است اختصاص دارد.

از این اشکال جواب می‌دهیم که اگر دلالت روایت، تمام باشد، به همه موارد نقض ملتزم می‌شویم، یعنی درمورد قاتل شخص کور و مغمی علیه، قصاص نشدن را قبول می‌کنیم، اما درمورد شخص نائم قبول نمی‌کنیم، چون احتمال داده نمی‌شود که بیداری در قصاص قاتل دخالت داشته باشد و خواب بودن مقتول و اینکه در حالتی است که نمی‌تواند

۱. سیداحمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶.

دفاع بکند، اگر موجب تشدید عقوبت قاتل نشود، موجب تخفیف آن نخواهد شد. به حسب عرف و ارتکاز عقلایی هم نوم حالتی عارضی است که نقص در شخص حساب نمی‌شود، بنابراین وکالت با خواب باطل نمی‌شود. به همین دلیل شخص نائم تخصصاً از قاعده لا قود خارج است، چون قاعده لا قود ناظر به جایی است که شخص در حالتی از نقص باشد که اگر به دلیل آن نقص قاتل باشد، قصاص نمی‌شود مثل نقص جنون و اغماء و... ولی نوم نقص حساب نمی‌شود، بنابراین اطلاق قاعده لا قود تمام است و این اشکال بر آن وارد نیست.

البته اگر اغماء، موقت و محدود به چند ساعت باشد، از آنجاکه در مورد وکالت و غیر آن حکم نوم را دارد و نقص حساب نمی‌شود، بعید نیست که در مسئله مورد بحث نیز تخصصاً از قاعده لا قود خارج باشد.

اشکال سوم) از تعبیر وارد شده در روایت نمی‌توان قاعده کبروی استفاده کرد و به غیرمجنون تعدی کرد، چون در این روایت از الفاظ تعلیل استفاده نشده است تا بتوان از آن به سایر موارد تعدی کرد، بلکه نهایتاً وصفی است که مشعر به علیت است، ولی ظهور در تعلیل و قاعده ندارد.

از این اشکال می‌توان جواب داد که برای تعلیل و اخذ قاعده حتماً لازم نیست از ادوات تعلیل مثل لام تعلیل استفاده شود، بلکه اگر برای بیان حکم از وصف خاصی استفاده شود، به طوری که متفاهم عرفی از خطاب علیت وصف باشد، این هم از موارد تعلیل می‌شود و ما نحن فیه از این قبیل است. در روایت آمده است که قاتل مجنون قصاص

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۱۱۱

نمی‌شود، در بیان حکم این موضوع، به جای عنوان خاص موضوع که مجنون باشد از وصف لا یقاد منه استفاده شده است که متفاهم عرفی از خطاب، تعلیلی بودن این وصف است، یعنی اگر مقتولی در صورت قاتل بودن قصاص نشود، از قاتل او هم قصاص نخواهد شد.

در نتیجه به نظر ما، به دلیل اطلاق صحیحۀ اُبی بصیر، از متصدی کشتن بیمار مبتلا به مرگ مغزی قصاص منتفی است و فقط دیۀ قتل نفس از او مطالبه می‌شود.

اگر طبق نظریۀ دیگر، بیمار مبتلا به مرگ مغزی را مرده حساب کنیم، طبیعتاً قصاص منتفی است و اگر موجب صدمه وارد کردن بر میت شود، دیۀ جنایت بر میت به تفصیلی که در بحث کالبدشکافی^۱ بیان کردیم، ثابت می‌شود.

تنبیه: در صورت هفتم و هشتم گفتیم که موضوع مسئله در جایی است که بیمار مبتلا به مرگ مغزی شده است و قابلیت دادن اذن و اجازه را ندارد، بنابراین تقسیم‌بندی به اذن و رضایت او و اذن ندادن را مطرح نکردیم، بلکه فقط تقسیم به اتانازی فعال و غیرفعال، یعنی کشتن با فعل وجودی و فعل سلبی بررسی شد.

نکته قابل توجه این است که به ملاحظۀ اولیای میت و سرپرست بیمار مبتلا به مرگ مغزی، می‌توان تقسیم‌بندی دیگری انجام داد؛ اینکه همراهان و سرپرستان بیمار یا اجازه اتانازی می‌دهند یا این اجازه را نمی‌دهند.

۱. سیدمحسن مرتضوی، کالبد شکافی در آینه فقه، ص ۱۶۵.

بنابراین می‌توان در این مورد سخن گفت که برای معالجه و مداوای بیمار، اگر خود او شعور و حواس و قابلیت تصمیم‌گیری نداشته باشد، چه کسی متصدی و متولی معالجه او است و برای آن ولایت دارد؟

در فقه گفته شده است که اگر فردی بعد از بلوغ به حالتی مثل جنون دچار، و از تصرف در اموال خود محجور شود، ولی او حاکم شرع است نه پدر و خویشاوندانش، چون گرچه در حال صغر و نابالغی پدر و جدش ولی او بوده‌اند، اگر جنون و سبب حجر بعد از بلوغ به وجود آید، دیگر دلیلی بر ولایت پدر و جد نداریم. بنابراین در باب نکاح و دیگر امورش از باب امور حسیه باید به حاکم شرع رجوع شود. به این ترتیب برای معالجه و مداوای شخص مجنون و محجور هم باید به حاکم شرع رجوع کرد و از او اذن گرفت. اما گفته شده است که در رابطه با مریض دلیل و نص خاصی وجود دارد که ولی او، متصدی و متولی امر او است که همان ولی عرفی است.

در موثقه سکونی از امام علی علیه السلام چنین آمده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيَّطَرَ فَلْيَأْخُذِ الْبَرَاءَةَ مِنْ وَلِيِّهِ وَإِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ؛^۱ «هر کس طبابت یا دام‌پزشکی می‌کند باید از ولی او برائت بگیرد، وگرنه ضامن خواهد بود».

ولی، کسی است که متصدی امر بیمار است و در مورد معالجه به او رجوع می‌شود. در بحث تجهیز میت در این باره گفته شده است که مراد، ولی عرفی است که همان اولی بالمیراث است.^۲ اما در این روایت عنوان

۱. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۶۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۳۵.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۱۱۳

عام و متصدی امر معالجه مقصود است که در صورت هوشیاری، خود بیمار است، چون خودش متصدی امر معالجه خودش است، و در صورت صغر و جنون و اغما، ولیّ او همان ولیّ عرفی اوست.^۱

اما این روایت به موضوع آتانازی مربوط نمی‌شود؛ چون بیمار می‌تواند برای معالجه و درمان به پزشک اذن و اجازه بدهد، ولی نمی‌تواند اذن به کشتن بیمار بدهد و چنین حقّی برای اولیای بیمار ثابت نیست.

از مجموع روایات درباره ولایت اولیای میت و ورثه استفاده می‌شود که آنها در تغسیل، تجهیز، دفن میت، حق عفو از قصاص و گرفتن دیه ولایت دارند و این امور باید با اجازه آنها صورت بگیرد، ولی بیش از این ولایتی ندارند.^۲ بنابراین همان‌طور که در مبحث پیوند اعضا و کالبدشکافی گفته شد، اولیای میت حق خرید و فروش اعضای میت یا اجازه دادن برای تشریح جسد میت را ندارند.^۳

بنابراین اولیای بیمار، ولایتی در اجازه به آتانازی و کشتن بیمار مبتلا به مرگ مغزی ندارند.

آرای فقها و مراجع تقلید شیعه

— آیت‌الله سیستانی: «تا وقتی که قلب می‌تپد و گردش خون در جریان

۱. جواد تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ص ۴۷۹؛ رضا مدنی کاشانی، کتاب الدیات، ص ۵۰؛

محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۳، ص ۴۵.

۲. سیدمحسن مرتضوی، پیوند اعضا و مرگ مغزی در آینه فقه، ص ۱۵۹.

۳. همو، کالبد شکافی در آینه فقه، ص ۲۱۶.

است، قطع دستگاه‌های توان‌بخشی از مریض جایز نیست و هرگونه اقدام جهت تسریع مرگ او حرام است».

ایشان همچنین درباره ترک معالجه و درمان بیماری که امیدی به بهبودی او نیست و وصل نکردن دستگاه‌های حمایتی به او، چنین مرقوم داشته‌اند: «وصل دستگاه‌های حمایتی و حفظ نفس محترم به قدر امکان واجب است، مگر مستلزم ضرر مادی بر میت یا ورثه او باشد که در این صورت واجب نیست».^۱

— آیت‌الله شبیری زنجانی: «تسریع در مرگ بیماران لاعلاج جایز نیست و حفظ جان آنها نیز لازم است، مگر در فرضی که این کار مشقت غیرقابل تحمل داشته باشد».^۲

— آیت‌الله خویی: در مورد بیماری که مبتلا به مرگ مغزی شده بود و امیدی به حیات او نبود، از ایشان استفتا شد که آیا وصل کردن دستگاه‌های احیا و تنفسی برای ادامه حیات نباتی او واجب است یا خیر؟ (درحقیقت نوعی از اتانازی غیرفعال) و ایشان در جواب چنین مرقوم داشته‌اند: لا یجب وضعها والله العالم؛^۳ «وصل کردن دستگاه‌های احیا واجب نیست».

— آیت‌الله تبریزی: از ایشان استفتایی شد به این مضمون که اگر

۱. استفتاء از پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیستانی به نشانی:

sistani.org

۲. استفتاء از پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شبیری زنجانی، بخش استفتانات.

www.zanjani.ir

۳. سیدابوالقاسم خویی، فقه الاعذار الشرعیة والمسائل الطبیة، ص ۱۹۸.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ﷻ ۱۱۵

کسی دچار مرض صعب‌العلاج شود، به طوری که برای ادامهٔ حیات به دستگاه‌های احیا احتیاج داشته باشد، آیا ادامهٔ معالجه و درمان با وصل کردن دستگاه‌های احیا واجب است یا خیر؟ ایشان در جواب چنین مرقوم داشته‌اند: «ادامهٔ حیات و معالجه با وصل کردن دستگاه‌های احیا و تنفس مصنوعی، به طوری که معالجهٔ چنین بیمارانی غیرمتعارف است، واجب نیست، ولی بعد از وصل کردن دستگاه، جدا کردن آن اشکال دارد».^۱

ایشان همچنین در جواب استفتای دیگری دربارهٔ کسی که معالجات و درمان برایش فایده‌ای ندارد، چنین مرقوم داشته است: «اگر علم و اطمینان وجود داشته باشد که معالجات هیچ اثری ندارد، ادامهٔ درمان و معالجه واجب نیست».^۲

آیت الله سیدحسن مرتضوی: «حفظ جان بیمار بنابر اطلاقات ادله وجوب حفظ نفس که موید به ارتکاز متشرعه است تا زمانی که امکان دارد واجب است و هرکاری که موجب تسریع در مرگ بیمار شود حرام است».^۳

- آیت الله فاضل لنکرانی: «کشتن بیماری که مبتلا به مرض غیرقابل علاج شده است و از درد رنج می‌برد، چه با موافقت بیمار یا بستگانش یا بدون اطلاع و موافقت آنها، قتل نفس محسوب می‌شود

۱. جواد تبریزی، صراط النجاة، ج ۱، ص ۳۴۸؛ همو، استفتانات جدید، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲. سیدابوالقاسم خویی، فقه الاعذار الشرعیة والمسائل الطبیة، ص ۱۹۹.

۳. استفتاء از معظم له.

و حرام است و تمام احکام قتل عمد را دارد. و در اتانازی غیرفعال هم متوقف کردن درمان اشکال دارد، چون حفظ جان مسلمان در حد امکان واجب است»^۱.

- **آیت الله صافی گلپایگانی:** «هر کاری که موجب تسریع در مرگ بیمار شود، همچنین تجویز داروی کشنده توسط طبیب، و لو مباشر دارو خود بیمار باشد نیز حرام است و جایز نیست»^۲.

- **آیت الله مکارم شیرازی:** «قتل انسان مطلقاً جایز نیست، حتی از روی ترحم و حتی با اجازه خود مریض. دلیل اصلی این مسئله اطلاعات ادله حرمت قتل از آیات و روایات است و همچنین ادله وجوب حفظ نفس. و ممکن است فلسفه آن این باشد که چنین اجازه ای سبب سوء استفاده های فراوان می شود و قتل از روی ترحم به بهانه های واهی صورت می گیرد یا افرادی به قصد انتحار و خودکشی از این راه وارد می گردند. به علاوه مسائل پزشکی غالباً یقین آور نیست و ای بسا افرادی که از حیات آنها مأیوس بوده اند و به طور عجیبی از مرگ رهایی یافته اند»^۳.

- **آیت الله سید محمد سعید حکیم:** «اگر دستگاه ها تقویت کننده باشد باید از آنها استفاده نمود و قطع کننده قاتل است، ولی اگر بدن کاملاً از کار افتاده باشد مانند بعض از حالات مرگ مغزی و تنها با دستگاه های

۱. محمد فاضل لنکرانی، احکام پزشکان و بیماران، ص ۱۵۱.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، استفتائات پزشکی، ص ۵۱.

۳. مکارم شیرازی، احکام پزشکی، ص ۱۱۷.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه □ ۱۱۷

مصنوعی قلب و گردش خون تحریک می‌شود، وصل دستگاه‌های مصنوعی واجب نیست و در صورت شک باید وصل شود».^۱

- مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای: «اتانازی جایز نیست و قتل محسوب می‌شود».^۲

- آیت‌الله بهجت: «تقاضای مقتول، مجوز قتل نیست و اتانازی به همهٔ صورش جایز نیست».^۳

- آیت‌الله موسوی اردبیلی: «مرگ ترحمی جایز نیست و قتل نفس است و با اجازهٔ بیمار یا هر کس دیگر جایز نمی‌شود و در صورت اقدام، قصاص و در بعضی موارد دیه دارد، ولی در صورت اطمینان به عدم بازگشت حیات و بهبودی، خودداری از معالجه اشکالی ندارد. بنابراین می‌توان دستگاه را تجدید نکرد یا وصل نکرد، چون وجوب حفظ نفس مؤمن شامل این مورد نیست، ولی قطع کردن دستگاهی که کار می‌کند جایز نیست».^۴

- آیت‌الله نوری همدانی: «هیچ کدام از صور مزبورۀ اتانازی جایز نیست».^۵

۱. بخش استفتائات پایگاه اطلاع رسانی آیت الله حکیم.

۲. احکام پزشکی، به نقل از سایت نهاد نمایندگی ولی فقیه، دانشگاه علوم پزشکی تهران:

www.leader.ir/fa/book/pdf/b/65/22094_nahad-tums.ir

۳. محمدتقی بهجت، استفتائات، ص ۳۳۵، س ۱۱۷۳.

۴. موسوی اردبیلی، دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، ص ۳۷؛ همو، استفتائات کتبی از معظم له.

۵. آیت‌الله نوری همدانی، پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله نوری همدانی:

www.noorihamedani.com

- آیت الله سیدصادق روحانی: «قتل از روی ترحم جایز نیست، همچنین ترک معالجه برای بیماری که پزشکان از او قطع امید کرده‌اند و از نظر علمی به زودی خواهد مرد، نه برای خودش و نه برای بستگانش جایز نیست».^۱

آرای فقها و محققان معاصر اهل سنت

همه علما و فقهای اهل سنت به حرمت خودکشی، برای رهایی از درد و رنج بیماری، همچنین اتانازی فعال و ایجاد سبب تسریع مرگ بیمار حکم کرده‌اند. بیشتر آنها نیز درباره اتانازی غیرفعال و ترک معالجه و توقف درمان بیمار مبتلا به مرگ مغزی، فتوای به جواز داده‌اند. در ادامه، برای تکمیل فایده این مبحث، برخی از کلمات آنها را ذکر می‌کنیم.

قابطه علمای اهل سنت اتفاق دارند که خودکشی و انتحار حرام است و تحمل درد و رنج بیماری مجوز خودکشی نمی‌شود. آنها برای حرمت خودکشی افزون بر آیات دال بر حرمت قتل نفس، به چند روایت خاصه استدلال کرده‌اند که دلالت می‌کند مشقت و درد و رنج موجب جواز خودکشی نمی‌شود:

- روایت انس: فنی الصحیحین عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ لا یتمنین أحدکم الموت لضرّ أصابه؛^۲ «در صحیح بخاری و مسلم از انس نقل شده است

۱. سیدصادق روحانی، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله روحانی:

www.rohani.ir.

۲. یحیی بن شرف الدین نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۷، ص ۱۷.

که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هیچ یک از شما به خاطر مصیبت و درد و گرفتاری که مبتلا شدید، طلب و آرزوی مرگ نکنید». در این روایت از طلب مرگ نهی شده است، بنابراین به طریق اولی خودکشی در این حالت حرام است.

- روایت ابی هریره در صحیحین: قال شهدنا مع رسول الله ﷺ حنیناً فقال لرجل ممن يدعى بالإسلام هذا من أهل النار فلما حضرنا القتال قاتل الرجل قتلاً شديداً فأصابته جراحة فقیل یا رسول الله ﷺ الرجل الذی قلت له آنفاً (أنه من أهل النار) فانه قاتل اليوم قتالاً شديداً وقد مات فقال النبی ﷺ إلى النار فكاد بعض المسلمين أن يرتاب فیینماهم علی ذلك إذ قیل أنه لم یمت ولكن به جراحاً شديداً فلما كان من اللیل لم یصبر علی الجراح فقتل نفسه فأخبر النبی ﷺ بذلك فقال الله اكبر أشهد أنى عبد الله ورسوله؛^۱ «ابوهریره نقل می کند همراه پیامبر اکرم ﷺ در جنگ حنین بودیم، پیامبر به مردی که ادعای اسلام داشت فرمودند: او از اهل جهنم است، وقتی جنگ شروع شد، آن مرد در میدان جهاد جنگ نمایانی کرد و مجروح شد. اصحاب به پیامبر گفتند آن مردی که شما فرمودید از اهل جهنم است، در صف مبارزین جنگید و در حال شهادت است. پیامبر باز هم فرمود: به سوی آتش جهنم می رود. بعضی از مسلمانان در شک و شبهه افتادند که خبر آمد او در جنگ نمرده است و جراحات شدید دیده است و در شب گذشته نتوانسته صبر بر جراحات خود کند و خودکشی کرده است. این خبر را که به پیامبر دادند، ایشان فرمود: خداوند بزرگ است و شهادت می دهد که من بنده و رسول خداوند متعال هستم».

۱. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۸۸.

- روایت جندب بن عبدالله در صحیحین: قال قال رسول الله ﷺ: کان فیمن کان قبلکم رجلٌ به جرح فجزع فأخذ سكيناً فحزّ بها یدہ فما رقا الدم حتّى مات قال حرمت علیہ الجنة؛^۱ «در صحیح بخاری و مسلم از جندب بن عبدالله از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که به مردی جراحتی وارد شد و در جزع و درد و رنج بود و در این حالت به خاطر رهایی از زجر و درد چاقویی به دست خود زد و خون از بدنش رفت تا مرد، بهشت بر او به خاطر این عمل خودکشی حرام شد».

فتاویٰ لجنه‌های فتوای اهل سنت درباره قتل از روی ترحم بدین قرار است:

- لجنه فتوای الأزهر مصر: الإسلام يحرم القتل بدافع الرحمة ولا يبيحه لمن يشرف على علاج المريض سواء أكان طبيباً أو غيره حتى وإن أذن المريض أو أولياؤه لأنّه قتل حرّمه الله سبحانه؛^۲ «اسلام مرگ از روی ترحم را حرام کرده است و اجازه نداده به کسی که مسئول مداوای مریض است، حتی با اذن خود بیمار یا خویشانان او چنین کاری را انجام دهد، چون مصداق قتل نفسی است که خداوند متعال آن را حرام کرده است».

- فتوای دارالافتاء مصر: فان القتل الرحيم لا يجوز شرعاً وهو من

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. فتاویٰ لجنه‌های فتوای اهل سنت، به نقل از سایتهای: مرکز الفتوی و متدّیات القانون العمانی:

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۱۲۱

الكبائر وعلى الأطباء أن يعلموا أنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق
فمهما طلب المريض مثل هذا المطلب فلا يستجيبون له ولا يقتلون النفس
بغير حق؛^۱ «قتل از روی ترحم شرعاً جایز نیست و از گناه کبیره است و
پزشکان بدانند که اطاعت و گوش کردن به حرف بیماران در امری که
معصیت خداوند متعال است، جایز نیست. بنابراین اگر بیماران از آنها
درخواست مرگ ترحمی را نمودند، درخواست آنها را اجابت نکنند و
نفس محترم را به غیر حق نکشند».

- دارالافتاء کویت: التلخص من المريض بأية وسيلة محرم قطعاً ومن
يقدم بذلك يكون قاتلاً عمداً؛^۲ رهایی یافتن از بیمار و تسریع در مرگ او
به هر وسیله‌ای حرام است و بر کسی که این عمل را انجام دهد، عنوان
قاتل عمدی صادق خواهد بود».

فتوای مجلس افتاء مسلمانان اروپا:

يحرم قتل الرحمة الفعال المباشر وغير المباشر ويحرم الانتحار
والمساعدة عليه ويحرم على المريض أن يقتل نفسه يحرم على
غيره أن يقتله حتى لو أذن له في قتله فالأول الأنتحار والثاني
عدوان على الغير بالقتل وإذنه لا يحلّ الحرام فهو لا يملك روحه

۱. به نقل از سایت فتوای دارالافتاء مصر:

www.atinternational.org

۲. نورالدین بن مختار خادمی، «قتل الرحمة وإيقاف العلاج عن المريض المأیوس من برئه حکم
ومدرکاته»، به نقل از سایت فتوای دارالافتاء مصر:

www.atinternational.org

حتی یأذن لغيره أن يقضى عليها؛^۱ «قتل از روی ترحم به دو نوعش مباشر و غیرمباشر و خودکشی و کمک کردن به خودکشی بیمار حرام است. همچنین بر خود بیمار حرام است که خودکشی کند و بر دیگران نیز حرام است که بیمار را حتی با اجازه خودش بکشند و اذن و اجازه بیمار، حرام الهی را حلال نمی‌کند، چون انسان مالک روح خودش نیست تا به دیگری اجازه دهد تا روح را از بدنش جدا کند و او را بکشد».

در پایان، فتاوی برخی از شیوخ و محققان صاحب نظر اهل سنت را نیز ذکر می‌کنیم:

- دکتر یوسف القرضاوی:^۲ تيسير الموت الفعال لايجوز شرعاً لأن فيه عملاً إيجابياً من الطبيب بقصد قتل المريض والتعجيل بموته فهو قتل على أي حال ولا يزيل عنه صفة القتل أن دافعه هو الرحمة بالمريض؛^۳ «تسريع در مرگ بیمار با فعل ایجابی و انجام عمل خاص توسط پزشک جایز نیست، چون عنوان قتل و تعجیل در موت بیمار صادق است که حرام است. و اینکه انگیزه این عمل مرحمت و شفقت به بیمار است، موجب انتفاء عنوان قتل نخواهد شد».

- دکتر محمدسعید رمضان البوطی:^۴ الموت الرحيم لايجوز ولا وجه له شرعاً لأن الأجل بيد الله ولا يجوز لأى انسان التحكم بهذا

۱. فتاوی مجلس افتاء مسلمانان اروپا، «القتل الرحيم»، به نقل از سایت مختار الاسلامی: islamselect.net/mat/61637

۲. مفتی معروف مصری و رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان.

۳. یوسف قرضاوی، فتاوی معاصر، ج ۲، ص ۵۷۷.

۴. مفتی معروف سوری و امام جماعت مسجد جامع اموی دمشق.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه ۱۲۳

الأجل سواء المريض أو الطبيب أو حتى أهل المريض؛^۱ «مرگ از روی ترحم جایز نیست و از نظر شرعی قابل توجیه نیست، چون مرگ و اجل هر کسی در دستان خداوند متعال است و هیچ انسانی، چه بیمار چه پزشک و چه خانواده، حق دخالت و تصرف و تغییر در مرگ بیمار را ندارند».

- دکتر احمد عمر هاشم:^۲ ان الاخلاقيات جزء لا يتجزأ من هذه المهنة (الطب)، كما أن الاسلام يحترم النفس الإنسانية ويصونها ولا يسمح حتى للإنسان نفسه بالاعتداء عليها؛^۳ «رعایت اصول اخلاقی از اصول جدایی ناپذیر حرفه پزشکی است و دین مبین اسلام هم برای جان انسان احترام ویژه قائل شده و حفظ آن را واجب می داند و حتی به خود انسان اجازه تعدی به نفس خود را نمی دهد».

- دکتر عبدالفتاح عاشور:^۴ لا يجوز التخلص من المريض بالقتل فللصابرين جزاء على ما يصيبهم من الآلام؛^۵ «رهایی از مریض با کشتن او

۱. محمدسعید رمضان البوطی، «موقف الشرائع من القتل بدافع الشفقة»، به نقل از سایت: www.omanlegal.net

۲. استاد جامعة الأزهر و رئیس کمیسیون دینی پارلمان مصر.

۳. احمد عمر هاشم، «موقف الشرائع من القتل بدافع الشفقة»، به نقل از سایت طبیبک: www.tabebak.com/medical_ethics_Azhar.htm

۴. استاد فقه جامعة الأزهر.

۵. عبدالفتاح عاشور، «موقف الشرائع من القتل بدافع الشفقة»، به نقل از سایت طبیبک: www.tabebak.com/medical_ethics_Azhar.htm

به نقل از سایت:

www.omanlegal.net

جایز نیست و آنان که در مقابل مصائب و درد و رنج‌ها صبر نمایند، از خداوند متعال پاداش خواهند گرفت».

دکتر محمدسعید طنطاوی:^۱ «ان حياة الإنسان أمانة يجب أن يحافظ عليها وأن يحافظ على بدنه ولا يلقى بنفسه إلى التهلكة لقوله تعالى (ولا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)؛^۲ «حیات و زندگی انسان امانتی است که باید آن را حفظ کرد، بنابراین همان‌طور که آیه شریفه دلالت دارد انسان تحت هر شرایطی حق ندارد خودش را در معرض تهلکه قرار دهد و خودکشی کند».

شیخ جلال بارودی:^۳ الموت الرحيم فی جميع حالاته غير مقبول كما انه لا يجوز علينا تسمية بالموت الرحيم لان الرحمة هي لله عزوجل ومن الأفضل تسمية استعجال الموت؛^۴ مرگ از روی ترحم در تمام حالاتش مورد قبول نیست و اصلاً نامیدن این امر به مرگ ترحمی صحیح نیست، چون رحمت و خیر آن امری است که از جانب خداوند مقدر شود، بنابراین بهتر آن است که آن را تسریع در مرگ بنامیم».

– دکتر موسی البسیط:^۵ ان تيسير الموت الفعال هو قتل ولا نشك

۱. شیخ الازهر و امام جماعت مسجد الازهر، سخنرانی در همایش بین‌المللی دانشگاه پزشکی با عنوان «الطب المتكامل» در سال ۲۰۰۰م.

۲. محمدسعید طنطاوی «موقف الشرائع من القتل بدافع الشفقة»، به نقل از سایت:

www.omanlegal.net

۳. شیخ القراء طرابلس.

۴. جلال بارودی، «موقف الشرائع من القتل بدافع الشفقة»، به نقل از سایت:

www.omanlegal.net.

۵. رئیس دانشکده اصول دین دانشگاه قدس شریف.

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۱۲۵

فی حرمتہ کما نہی الإسلام عن الانتحار بشتی صورہ واشکالہ وتوعد علیہ بالوعید الشدید؛^۱ «آسان کردن و سرعت بخشیدن به مرگ قتل است و شکی در حرمت آن نداریم، همان طور که اسلام از خودکشی به تمام اقسامش و با هر قصد و غرضی نهی کرده و بر آن عذاب و عقاب مترتب ساخته است».

- شیخ جادالحق علی جادالحق:^۲ «إن الموت من فعل الله وخلقه ولذلك فقتل النفس حرام إلّا بالحقّ وإن قتل الرحمة ليس من الحق بل من المحرم قطعاً»^۳ «مرگ از افعال و مخلوقات خداوند متعال است که به دست قدرت او است، بنابراین قتل نفس حرام است مگر به قتل به حق و قتل از روی ترحم مصداق قتل از روی حق نیست، بلکه یقیناً مصداق قتل حرام است».

- دکتر حسن عبدالغنی أبوعزة:^۴ لا خلاف بين علماء المسلمين في اعتبار قتل الرحمة جريمة فظيعة لما فيها من اعتداء صارخ على النفس البشرية التي حرّم الله تعالى الاعتداء عليها؛^۵ «اختلافی بین علمای مسلمان در جرم و معصیت بودن قتل از روی ترحم نیست، چون این عمل

۱. موسی البسیط، «تیسیر الموت للمریض (قتل الرحمة)»، به نقل از سایت دانشگاه قدس:

www.passia.org

۲. مفتی سابق الأزهر و استاد فقه جامعه الأزهر.

۳. جابر اسماعیل الحجاجه، «القتل بدافع الشفقة»، المجلة الاردنية في الدراسات الاسلاميه، شماره ۳.

۴. استاد فقه جامعه ملک سعود.

۵. حسن عبدالغنی أبوعزة، «قتل الرحيم»، به نقل از سایت:

www.facebook.com/dr.hasan.goda/.../779254908824283

مصدق آشکار تجاوز و تعدی به نفس انسانی است که خداوند آن را محترم شمرده و هرگونه تجاوز به آن را حرام دانسته است».

دارالافتاء کویت نیز درباره ترک معالجه و ادامه ندادن درمان بیماری که از حیات او قطع امید شده است و معالجه برای او هیچ فایده‌ای ندارد، فتوا داده است که ترک معالجه اشکالی ندارد. نص این فتوا چنین است: ان ایقاف العلاج والامتناع عن اعطاء الدواء للمريض الميؤس من شفائه الذى لا طائل من علاجه ولا فائدة ترجى من مداواته فان هذه الايقاف لا بأس به؛^۱ متوقف ساختن معالجه و ندادن دارو به بیماری که هیچ امیدی به بهبود او نیست و معالجه او هیچ فایده‌ای ندارد اشکالی ندارد».

مجلس فقهی «رابطه العالم الاسلامی» هم درباره بیمار مبتلا به مرگ مغزی به قطع دستگاه‌های حمایتی فتوا داده است:

المريض الذى ركبت على جسمه أجهزة الانعاش يجوز رفعها إذا تعطلت جميع وظائف دماغه نهائياً و قررت لجنة من ثلاثة أطباء اختصاصين خبراء أن التعطل لا رجعه فيه وإن كان القلب والتنفس لا يزال يعملان آلياً بفعل الأجهزة المركبة؛^۲ «بیماری که مبتلا به مرگ مغزی شده و سه نفر

۱. خادمی، نورالدین بن مختار، «قتل الرحمة وإيقاف العلاج عن المريض المأیوس من برئه»، به نقل از وبگاه و بگاه مجمع الفقه الاسلامی:

ar.themwl.org/sites/default/files/Fiqh220401.pdf

۲. به نقل از سایت مرکزی الفتوی:

بخش دوم: قتل از روی ترحم از منظر فقه امامیه [۱] ۱۲۷

از پزشکان متخصص گواهی می‌دهند که دیگر امیدی به بازگشت حیات مغزی او نیست، جایز است که دستگاه‌های احیا و نگاه‌دارنده را از او جدا کرد، گرچه هنوز قلب و تنفس او با کمک دستگاه در جریان است، ولی قطع کردن این دستگاه‌های احیا از او اشکالی ندارد».

مجلس دارالافتاء اروپا نیز درباره ترک معالجه و قطع دستگاه‌های حمایتی چنین گفته است: «إذا كان عمل الطبيب مجرد إيقاف أجهزة العلاج فلا يخرج عن كونه تركاً للتداوي فهو أمر مشروع ولا حرمة فيه؛^۱ «اگر عملکرد پزشک فقط متوقف ساختن دستگاه‌های احیا و نگاه‌دارنده باشد، پس مصداق ترک معالجه غیر متعارف است که اشکالی ندارد و جایز خواهد بود».

شیخ جادالحق علی جادالحق، مفتی سابق الأزهر، نیز در این باره چنین می‌گوید:

يمنع تعذيب المريض المحتضر باستعمال أية أدوات أو الادوية متى يتبين للطبيب أن هذا كله لا جدوى منه وعلى هذا فلا إثم إذا أوقفت الأجهزة التي تساعد على التنفس وعلى النبض متى تبين للمختص القائم بالعلاج أن حالة المحتضر ذاهبة إلى الموت؛^۲ «زمانی که برای

۱. مجلس دارالافتاء اروپا، «قتل الرحيم»، به نقل از سایت:

www.e-cfr.org

۲. جادالحق علی جادالحق، به نقل از سایت مرکز الفتوی:

fatwa.Islamweb.net.



۱۲۸ قتل از روی ترحم (اتانازی) در آینه فقه

پزشک آشکار شد که معالجه و درمان فایده‌ای ندارد
و بیمار در شرف مرگ است، دیگر اذیت کردن
بیماری که در حال احتضار است با به کار بردن
ادوات و داروها جایز نیست، بنابراین متوقف
ساختن دستگاه‌های کمک‌کننده به تنفس و ضربان
قلب اشکالی ندارد».

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه (فیض الاسلام)

منابع فارسی

۱. اسلامی تبار، شهریار و محمدرضا الهی منش، مسائل اخلاقی در قتل ترحم آمیز، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
۲. بهجت، محمدتقی، استفتائات، چاپ ۱، قم، دفتر آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۳. تبریزی، جواد، استفتائات جدید، چاپ ۱، قم، دارالصدیقه الشهیدة، [بی تا].
۴. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، چاپ ۱، قم، دائرة المعارف فقه اسلامی، [بی تا].
۵. حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ ۱، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۶ ق.

۶. خامنه‌ای، سیدعلی، *اجوبه الاستفتائات*، چاپ ۱، قم، دفتر آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق.

۷. خوانساری، محمدرضی بن حسین، *مائده سماویه*، قم، کنگره آفاحسین خوانساری، ۱۳۷۸ش.

۸. سپهوند، امیرخان، *حقوق کیفری اختصاص جرایم علیه اشخاص*، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۸.

۹. شبیری زنجانی، سیدموسی، *کتاب نکاح*، چاپ ۱، قم موسسه رای پرداز، ۱۴۱۹ق.

۱۰. شوپایی جویباری، حسین، *تقریرات درس خارج فقه (مسائل مستحدثه)*، مخطوط، قم، ۱۳۹۴ش.

۱۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *استفتائات پزشکی*، چاپ ۱، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.

۱۲. صبحی، نازخند و شاهین عبدوی، *نباید بمیری بررسی علل و انگیزه خودکشی در ایران و جهان*، چاپ ۱، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۷ش.

۱۳. عباسی، محمود، *قتل ترحم‌آمیز (سلسله مباحث حقوق پزشکی)*، چاپ ۴، تهران، انتشارات حقوقی.

۱۴. فاضل لنکرانی، محمد، *احکام پزشکان و بیماران*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، [بی تا].

۱۵. _____، *ثلاث رسائل*، چاپ ۱، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۴۲۵ق.

۱۶. فتاحی معصوم، سیدحسین، *مجموعه مقالات و گفتارهای سومین*

- همایش دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، چاپ ۱، مشهد، معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. کرمی، خدابخش، مرگ آسان و راحت، چاپ ۱، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۲.
۱۹. لاریجانی، باقر، پزشک و ملاحظات اخلاقی، تهران، نشر برای فردا، [بی تا].
۲۰. _____، مروری بر مبنای اخلاق پزشکی، چاپ ۱، تهران، برای فردا، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. محقق داماد، مصطفی، فقه پزشکی، تهران، انتشارات حقوق، ۱۳۸۹.
۲۲. مرتضوی، سیدمحسن، پیوند اعضا و مرگ مغزی در آینه فقه، چاپ ۱، مشهد، نسیم رضوان، ۱۳۹۳.
۲۳. _____، کالبد شکافی در آینه فقه، چاپ ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، احکام پزشکی، چاپ ۱، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۲۹ ق.
۲۵. _____، استفتائات جدید، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ ق. ۱.
۲۶. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

منابع عربی

۲۷. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

۲۸. _____، زیادة البیان، چاپ ۱، تهران، مکتبة الجعفریة، [بی تا].

۲۹. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیة، چاپ ۱، قم، کنگره شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ق.

۳۰. بجنوردی، سیدحسن، قواعد الفقهیة، چاپ ۱، قم، الهادی، ۱۴۱۹ق.

۳۱. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ ۱، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۷ق.

۳۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۳۳. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ ۱، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۹ق.

۳۴. تبریزی، جواد، اسس الحدود والتعزیرات، چاپ ۱، قم، دفتر آیت الله تبریزی، ۱۴۱۷ق.

۳۵. _____، تنقیح مبانی الاحکام کتاب القصاص، چاپ ۲، قم، دارالصدیقة الشهیدة، ۱۴۲۶ق.

۳۶. _____، صراط النجاة، چاپ ۱، قم، دارالصدیقة الشهیدة، ۱۴۲۷ق.

۳۷. جواهری، حسن، بحوث فی فقه المعاصر، چاپ ۱، دارالذخائر، ۱۴۱۹ق.

۳۸. _____، قرائات فقهیة معاصرة فی معطیات الطب الحدیث، بیروت، الغدیر، ۱۴۲۳ق.

۳۹. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، وسائل الشیعة، چاپ ۱، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۴۰. _____ الفوائد الطوسية، چاپ ۱، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۳ق.
۴۱. حلی، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۲. ابن فهد حلی اسدی، جمال الدین احمد بن محمد، عدة الداعی ونجاح الساعی، چاپ ۱، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۴. _____ ارشاد الاذهان، چاپ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۵. _____ تحریر الاحکام، چاپ ۱، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۴۶. حلی، فخر المحققین محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد، چاپ ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۴۷. خمینی روح الله، تحریر الوسيلة، چاپ ۱، قم، دارالعلم.
۴۸. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، چاپ ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۴۹. خویی، سید ابوالقاسم، الموسوعة الامام الخویی، چاپ ۱، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۵۰. _____ تکملة المنهاج، چاپ ۲۸، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

۵۱. _____، فقه الاعذار الشرعیه والمسائل الطبیّه، چاپ ۱، قم، دارالصدیقه الشّهیده، ۱۴۲۷ق.
۵۲. _____، مبانی تکملة المنهاج، چاپ ۱، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۵۳. سبّحانی، جعفر، رسائل الاربع، چاپ ۱، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
۵۴. سند البحرانی، محمد، فقه الطب، چاپ ۱، قم، مکتبه فذک، ۱۴۳۱ق.
۵۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، چاپ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵۶. صیمری، مفلح بن حسن، تلخیص الخلاف، چاپ ۱، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۵۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
۵۸. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، چاپ ۱، قم، آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۶۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ق.
۶۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، چاپ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶۲. _____، تهذیب الاحکام، چاپ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۶۳. —————. المبسوط فى فقه الامامية، چاپ ۳، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ ق.
۶۴. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام، چاپ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۶ ق.
۶۵. فیض كاشانى، محسن، الوافى، چاپ ۱، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۶۶. —————. مفاتيح الشرائع، چاپ ۱، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، [بى تا].
۶۷. قرضاوى، يوسف، فتاوى معاصر، چاپ ۱، المكتب الاسلامى، ۲۰۰۰ م.
۶۸. قره داغى، على محيى الدين، فقه القضايا الطبية المعاصرة، چاپ ۱، بيروت، دارالبشائر الاسلامية، ۱۴۲۶ ق.
۶۹. —————. فقه القضايا الطبية المعاصرة، چاپ ۱، بيروت، دار البشائر الاسلامية، ۱۴۲۶ ق.
۷۰. قمى اشعري، احمد بن محمد بن عيسى، النوادر، چاپ ۱، قم، مدرسه امام مهدى علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۷۱. عاملی (شهيد اول)، شمس الدين محمد بن مكى، غاية المراد فى شرح نكت الارشاد، چاپ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۴ ق.
۷۲. شهيد ثانى، زين الدين بن على بن احمد عاملی، مسالك الافهام فى تنقيح شرائع الاسلام، چاپ ۱، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ ق.
۷۳. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب، الكافى، چاپ ۴، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.

۱۳۶ قتل از روی ترحم (اتانازی) در آینه فقه

۷۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ ۱، بیروت، مؤسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.

۷۵. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط الوسائل، چاپ ۱، بیروت، موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

۷۶. محسنی، محمد آصف، الفقه و مسائل طیه، چاپ ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ق.

۷۷. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۷۸. مدنی کاشانی، رضا، کتاب الدیات، چاپ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.

۷۹. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، چاپ ۲، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵ق.

۸۰. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامة، چاپ ۱، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۲ق.

۸۱. مغنیه، محمد جواد، فقه الامام الصادق، چاپ ۲، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ق.

۸۲. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، چاپ ۲، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.

۸۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۸۴. نووی، یحیی بن شرف الدین، صحیح مسلم بشرح النووی، چاپ ۱، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

۸۵. وحید بهبهانی، محمد باقر، الحاشیه علی مدارک الاحکام، چاپ ۱، قم، موسسه آل البیت^{علیه السلام}، ۱۴۱۹ق.
۸۶. وحید بهبهانی، محمد باقر، حاشیه مجمع الفائده، چاپ ۱، قم، موسسه وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق.
۸۷. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، چاپ ۵، قم، مدرسه امام باقر^{علیه السلام}، ۱۴۲۸ق.
۸۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، موسوعة الفقه الاسلامی، چاپ ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی ۱۴۲۳ق.
۸۹. یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، چاپ ۲، بیروت، موسسه الأعلی، ۱۴۰۹ق.

مقالات

۹۰. اسلامی، سید حسن، «حق بهمرگی از دیدگاه مسیحیت و اسلام»، نشریه پژوهش‌های فلسفی کلامی، پاییز ۸۵، دوره ۸، شماره ۱، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۹۱. _____، «حق مرگ از دیدگاه مسیحیت و اسلام»، مجله دانشگاه قم، سال هشتم، شماره اول، ۱۳۸۵ش.
۹۲. افضل‌ی، محمد علی و رحمت‌الله مرزیند، «آنانازی در تاریخ پزشکی در غرب و جهان اسلام»، مجله گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی ساری، دوره دوم، شماره یک، سال ۱۳۹۳.
۹۳. انصاری، محمد علی، «قتل از روی ترحم»، مجله فقه اهل بیت^{علیهم السلام}، ج ۴۳، ۱۳۸۴ش.

۱۳۸ قتل از روی ترحم (آنانازی) در آینه فقه

۹۴. البسيط، موسى، «تيسير الموت للمريض (قتل الرحمة)»، به نقل از وب

سایت دانشگاه قدس: www.passia.org

۹۵. پرویزی، زهرا، «بررسی فقهی و حقوقی مرگ آسان در ادیان الهی و

مذاهب اسلامی»، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، شهریور ۱۳۸۸

۹۶. جعفری، محمد و فاطمه جبارزاده، «بررسی فقهی و حقوقی آنانازی

(مرگ از روی ترحم)»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی (فقه و

مبانی حقوق اسلامی)، دوره ۸، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۱، ص ۳۵-۵۴.

۹۷. جوانمرد، بهروز، «مفهوم آنانازی و بررسی آن از دیدگاه فقه، حقوق و

اخلاف»، کنگره بین‌المللی حقوق پزشکی، آبان ۱۳۸۶.

۹۸. الحجاجقه، جابر اسماعیل، «القتل بدافع الشفقة»، المجلة الاردنية فی

الدراسات الاسلامیة، ج ۵، شماره سوم، ۲۰۰۹ م.

۹۹. خادمی، نورالدین بن مختار، «قتل الرحمة وایقاف العلاج عن المريض

المأیوس من برئه حکم ومدركاته»، به نقل از وب سایت مجمع الفقه

اسلامی: <http://ar.themwl.org>

۱۰۰. زدانی فر، صالحه، «آنانازی فعال غیر داوطلبانه از منظر فقه اسلامی و

قوانین موضوعه ایران»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان

۱۳۹۰.

۱۰۱. الزین، یاسر محمد، «القتل لمقاصد المکلفین فی الفقه الاسلامی»، به

نقل از: وب سایت دانشگاه غزه: library.lugaza.edu.ps

۱۰۲. صادقی، محمد هادی، «بررسی فقهی و حقوقی آنانازی»، مجله

مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره دوم.

۱۰۳. عزیزی، مریم، «چشم به راه مرگ»، هفته نامه سپید، ۱۳۸۷ش، به نقل از: www.salamatiran.com
۱۰۴. عمر هاشم، احمد، «موقف الشرائع من القتل بدافع الشفقة»، به نقل از: وبگاه طبیبک: www.tabebak.com
۱۰۵. فرزاد، محمودیان و دیگران، «بررسی مقایسه‌ای دلایل موافقان و مخالفان آتانازی»، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره دوم، شماره سوم، تابستان ۸۸.
۱۰۶. «گزارشی از آتانازی مرگ خود خواسته در چند کشور جهان»، روزنامه ایران، شماره هزار و نهصد و پنجاه و پنج، سال هفتم، یکشنبه ۱۳۸۰/۸/۱۳.
۱۰۷. گلدوزیان، ایرج، «مرگ خودخواسته»، مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
۱۰۸. محمدی نیک، مجتبی و محمد عبیری، «آتانازی از دیدگاه ادیان و اخلاق پزشکی»، دومین همایش بررسی ضوابط شرعی در پزشکی، به نقل از سایت دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران: eprints.ajauims.ac.ir
۱۰۹. محمدی، لیلا، «بررسی مرگ شیرین در قوانین کیفری ملی»، پایگاه اینترنتی نشر مقالات و کتب حقوقی حق گستر، شماره ثبت مقاله ۱۳۹۲-۶۲۷-۵۷۷۰۳، به نقل از سایت: www.haghgostar.ir
۱۱۰. مرتضوی، سیدمحمدجواد، «آتانازی از دیدگاه اسلام و اخلاق پزشکی نوین»، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره اول، شماره سوم، ص ۴۳-۳۵.

۱۴۰ کتاب قتل از روی ترحم (اتانازی) در آینه فقه

۱۱۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «آتانازی در فقه و حقوق اسلامی»، پایگاه اطلاع رسانی شفقنا، ۹/۹/۱۳۹۳.
۱۱۲. میرمحمدصادقی، حسین و علی ایزدبار، «خودکشی مساعدت شده پزشکی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال نهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۴.
۱۱۳. نیکزاد، عباس و سیدغلامعلی جورسرای، «مرگ ترحم آمیز از دیدگاه اسلام»، مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل، دوره پانزدهم، ویژه نامه یک، زمستان ۱۳۹۱.
۱۱۴. همتی، همایون، «آتانازی از دیدگاه فلسفه اخلاق» فصلنامه حقوق پزشکی، سال سوم، شماره هشتم، بهار ۸۸.

منابع اینترنتی

۱۱۵. آرامش، محمدرضا، «قتل از روی ترحم»، به نقل از: وبسایت معاونت حقوقی امور مجلس: www.hvm.ir
۱۱۶. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله تبریزی: fa.tabrizi.org
۱۱۷. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیستانی: www.sistani.org
۱۱۸. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شبیری زنجانی: www.zanjani.ir
۱۱۹. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مظاهری: www.almazaheri.ir
۱۲۰. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی: www.makarem.ir
۱۲۱. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله نوری همدانی: www.noorihamedani.com
۱۲۲. پایگاه اطلاع رسانی استفتائات آیت الله سیدصادق روحانی: www.rohani.ir/fa/Istefat

۱۲۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دارالافتاء مصر: www.atinternational.org
۱۲۴. پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه فقاها: www.eshia.ir
۱۲۵. پایگاه اینترنتی پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی: www.cissi.ir
۱۲۶. پایگاه رابطه العالم الاسلامی (مجمع فقهی اسلامی): ar.themwl.org
۱۲۷. پایگاه متدیات القانون العمانی: www.omanlegal.net
۱۲۸. پایگاه نهاد نمایندگی ولی فقیه دانشگاه علوم پزشکی تهران: nahad-tums.ir
۱۲۹. سایت مجلس دارالافتاء اروپا: www.e-cfr.org
۱۳۰. وب سایت جامعه اسلامی غزه: Library.iugaza.Edu.ps
۱۳۱. وب سایت دانشگاه قدس شریف: www.passia.org
۱۳۲. وب سایت شخصی حسن عبدالغنی أبوعزة: www.facebook.com/dr.hasan.goda
۱۳۳. وب سایت مختار الاسلامی: islamselect.net/mat/61637
۱۳۴. وب سایت مرکزی الفتوی: fatwa.islamweb.net

نمايهها

آيات

(٢) بقره

(١٥٥) وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ..... ٧٧
(١٧٣) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنِزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ..... ٦٧
(١٩٥) وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ١٢٤, ٦٦, ٤٧
(٢٣١) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ..... ٦٥

(٤) نساء

(٢٩) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ
تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا..... ٥٨, ٤٩, ٥٠, ٥٦
(٣٠) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ٥٦

(٥) مائده

(٣٢) وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا..... ٩٢, ٩٤

(٦) انعام

(۱۵۱) وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۵۲

(۲۲) حج

(۷۸) مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۶۰

(۲۵) فرقان

(۳) وَلَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ۴۴, ۴۰

(۲۸) قصص

(۱۶) رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ۶۵

(۵۳) نجم

(۴) وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۴۴

(۴۴) وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۴۰

(۶۵) طلاق

(۱) وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۶۵

(۶۷) ملک

(۳) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۴۴

(۹۰) بلد

(۴) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۷۶

روايات

(۱) پیامبر اکرم ﷺ

- ۷۸..... أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَوْلِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلَا مَثَلُ
 ۸۰..... أَنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنَازِلَ لَا يَنَالُهَا الْعِبَادُ بِأَعْمَالِهِمْ لَيْسَ لَهَا عِلَاقَةٌ مِنْ فَوْقِهَا ...
 ۵۳..... فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ نَفْسِهِ
 ۱۲۰..... كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جَرَحٌ فَجَزَعُ فَأَخَذَ سَكِينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ فَمَا رَقَا الدَّمُ
 حَتَّى مَاتَ قَالَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ
 ۷۹..... لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي جَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَ مَا
 عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَةٍ
 ۱۱۸..... لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لَضَرَّ أَصَابَهُ
 ۵۳..... مَنْ أَكَلَ الطَّيْنَ فَمَاتَ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى نَفْسِهِ
 ۵۲..... مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ فِي الْمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ يَسِيرٌ يَخَافُ إِنْ هُوَ تَوَضَّأَ بِهِ أَوْ تَطَهَّرَ مَاتَ عَطْشًا
 يَتَتَمَّمُ
 ۵۲.....

(۲) امام علی ﷺ

- ۷۸..... إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ
 سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الْجَبَائِرِ تَكُونُ عَلَى الْكَسِيرِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ صَاحِبُهَا وَكَيْفَ يَغْتَسِلُ
 إِذَا أَجْنَبَ قَالَ يُجْزِيهِ الْمَسْحُ عَلَيْهَا فِي الْجَنَابَةِ وَالْوُضُوءُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ فِي بَرْدٍ يَخَافُ
 عَلَى نَفْسِهِ
 ۵۰..... فِي رَجُلٍ يُصَلِّي وَيَرَى الصَّبِيَّ يَخْبُو إِلَى النَّارِ أَوْ الشَّاةِ تَدْخُلُ الْبَيْتَ لِتُفْسِدَ الشَّيْءَ
 قَالَ فَلْيَنْصَرَفْ وَلْيُحَرِّزْ
 ۹۳..... قَالَ عَلَى ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةٍ اغْتَلَّهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا

لَسِيئَاتِكَ..... ۷۸

مؤمن به هر مصیبت و رنجی مبتلا می شود، ولی هرگز خودکشی نمی کند..... ۸۱

مؤمن هرگونه رنج و مشقت را تحمل می کند، ولی مرتکب خودکشی نمی شود..... ۵۷

(۷) امام باقر علیه السلام

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَىٰ بِكُلِّ بَلَاءٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ..... ۵۳

إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ..... ۷۰

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُونًا فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ

عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ..... ۱۰۶

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ

جَمِيعًا) قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ..... ۹۲

قُلْتُ لَهُ اللَّصُّ يَدْخُلُ عَلَىٰ فِي بَيْتِي يُرِيدُ نَفْسِي وَمَالِي فَقَالَ فَاقْتُلْهُ فَأَشْهَدُ اللَّهَ وَمَنْ

سَمِعَ أَنْ دَمَهُ فِي عُنُقِي... فَاتَّقُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ..... ۵۱

كُلَّمَا خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَىٰ نَفْسِهِ فِيهِ ضَرُورَةٌ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَّةُ..... ۷۰

مَنْ مَرَضَ ثَلَاثًا فَلَمْ يَشْكُ إِلَىٰ أَحَدٍ مِنْ عَوَادِهِ أَبَدَتْهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ..... ۸۰

(۸) امام صادق عليه السلام

عني بذلك الرجل من المسلمين يشد على المشركين وحده يجيء في منازلهم

فيقتل فيهاهم الله عن ذلك..... ۵۱

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ..... ۹۳

(۸) امام صادق عليه السلام

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الدَّرَجَةُ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ فَيَبْتَلِيهِ اللَّهُ فِي جَسَدِهِ أَوْ يُصَابُ

بِمَالِهِ أَوْ يُصَابُ فِي وُلْدِهِ..... ۷۹

- صُدَاعُ لَيْلَةٍ تَحُطُّ كُلُّ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْكِبَايِرَ ۷۸
- كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ عَلَيْهِ الْقَوْدُ ۱۰۷
- لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضَ بِالْمَقَارِضِ ۸۰
- مَنْ اضْطُرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخَنَزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ ۶۷
- مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيَّطَرَ فَلْيَأْخُذِ الْبَرَاءَةَ مِنْ وَلِيِّهِ وَ إِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ ۱۱۲
- مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۵۳
- مَنْ مَرَضَ لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عِبَادَةَ سِتِّينَ سَنَةً ۸۱
- وَ حَرَّمَهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَبَاحَهُ لِلْمُضْطَرِّ وَ أَبَاحَهُ لَهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بِدَنِّهِ إِلَّا بِهِ... ۶۷

(۱۰) امام رضا علیه السلام

- الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ وَ إِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ ۷۹

کتاب‌ها و مقالات

- آتانازی از دیدگاه ادیان و اخلاق پزشکی..... ۴۳
- آتانازی از دیدگاه اسلام و اخلاق پزشکی نوین..... ۳۹
- آتانازی از دیدگاه فلسفه اخلاق..... ۲۳، ۱۴۰
- آتانازی در تاریخ پزشکی در غرب و جهان اسلام..... ۳۰
- احکام پزشکان و بیماران..... ۱۱۶
- احکام پزشکی..... ۷۲، ۹۸، ۱۱۶
- احکام پزشکی (سایت نمایندگی ولی فقیه دانشگاه تهران)..... ۹۸، ۱۱۷
- ارشاد الاذهان..... ۸۶
- ارغنون نو..... ۲۲
- استفتائات (استفتائات از آیت الله بهجت)..... ۱۱۷
- استفتائات پزشکی (استفتائات از آیت الله صافی گلپایگانی)..... ۱۱۶
- استفتائات جدید (استفتائات از آیت الله تبریزی)..... ۱۱۵
- استفتائات کتبی (از آیت الله موسوی اردبیلی)..... ۱۱۷
- اسس الحدود و التعزیرات..... ۱۱۳
- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن .. ۵۱
- البرهان فی تفسیر القرآن ۵۱
- الخلاف ۶۸، ۹۵
- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ۵۴، ۹۵
- العروة الوثقی..... ۶۹
- الفوائد الطوسیة..... ۵۴
- القتل الرحیم..... ۱۲۲
- القتل بدافع الشفقه..... ۱۲۵
- الكافی..... ۵۱، ۷۰، ۸۰، ۱۰۶
- المبسوط فی فقه الامامیه..... ۵۵
- الموسوعة الامام الخویی... ۵۴، ۱۰۷
- المیزان فی تفسیر القرآن..... ۴۸، ۴۹
- النوادر..... ۷۰
- الوافی..... ۹۳
- انجیل حیات..... ۴۱
- ایضاح الفوائد..... ۵۵
- بایسته‌های حقوق جزای عمومی... ۵۸

جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام..... ۵۵، ۷۰، ۸۸، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۳

حاشیة الارشاد..... ۸۷

حاشیه مجمع الفائدة والبرهان ۶۶

حق به مرگی از دیدگاه مسیحیت و اسلام..... ۴۲

حق مرگ از دیدگاه مسیحیت و اسلام..... ۴۱

حقوق کیفری اختصاص جرایم علیه اشخاص..... ۵۸

دائرة المعارف کاتولیک..... ۴۱

دعائم الاسلام..... ۵۱، ۵۲، ۵۳

دیدگاه های اسلام در پزشکی. ۱۱۷

رسائل الأربع..... ۵۴

رسائل فقهیه..... ۵۴

ریاض المسائل..... ۵۴

زبدة البیان..... ۴۸

شبهه سازی انسان..... ۱۹

صحیح بخاری..... ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰

صحیح مسلم..... ۱۱۸، ۱۲۰

بحار الأنوار.... ۵۱، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۰

بحوث فی فقه المعاصر..... ۷۲، ۹۹

بررسی فقهی و حقوقی آنانازی..... ۲۲، ۲۴

بررسی مرگ شیرین در قوانین کیفری ملی..... ۱۰۱

پزشک و ملاحظات اخلاقی..... ۲۷

پیوند اعضا و مرگ مغزی در آینه فقه..... ۱۹، ۸۳، ۱۰۳، ۱۱۳

تجویز امحای زندگی هایی که ارزش زیستن ندارند..... ۲۸

تحریر الوسيله..... ۸۷

تفسیر نمونه..... ۴۸

تلخیص الخلاف..... ۶۸

تنقیح مبانی الاحکام کتاب القصاص..... ۸۸، ۸۹

تهذیب الاحکام..... ۶۷، ۹۳

تیسیر الموت للمریض (قتل الرحمة)..... ۱۲۵

ثلاث رسائل..... ۶۰

جامع المدارک..... ۱۰۸، ۱۰۹

جامع المقاصد..... ۶۹

۱۵۰ قتل از روی ترحم (اتانازی) در آینه فقه

صراط النجاة.....	۱۱۵	كشف اللثام والابهام عن قواعد
عدة الداعى ونجاح الساعى.....	۸۰	الاحكام..... ۵۵, ۸۸
غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد.....	۸۷	كفاية الاصول..... ۱۰۸
فتاوى معاصرة.....	۱۲۲	مأئده سماويه..... ۵۴
فقه الاعذار الشرعية والمسائل		مبانى تكملة منهاج... ۸۵, ۸۸, ۱۰۲
الطبية.....	۷۱, ۹۷, ۹۸, ۱۱۴, ۱۱۵	مجمع البيان..... ۴۸
فقه الامام الصادق (ع).....	۸۷	مجمع الفائدة و البرهان فى شرح
فقه پزشكى.....	۲۹	ارشاد الازهان..... ۵۵, ۸۷, ۸۸, ۸۹
قتل از روی ترحم.....	۱۹, ۳۱	مرگ آسان و راحت..... ۳۸
قتل الرحمه واياف العلاج عن		مروى بر مبنای اخلاق پزشكى،
المريض المأیوس من برئه حكم		ص ۵۲..... ۲۲, ۲۳
ومدركاته.....	۱۲۱, ۱۲۶	مستدرک الوسائل..... ۵۳
قتل الرحيم.....	۱۲۵, ۱۲۷	مستمسک العروة الوثقى..... ۵۴, ۶۰
قواعد الاحكام.....	۸۷	مفاتيح الشرائع..... ۸۹
قواعد الاحكام فى معرفة الحلال و		من لا يحضر الفقيه..... ۶۷
الحرام.....	۸۷	منهاج الصالحين..... ۸۸
قواعد الفقهية.....	۶۰	موسوعة الفقه الاسلامى..... ۶۵
کالبد شکافى در آينه فقه.....	۱۹,	موقف الشرائع من القتل بدافع الشفقة..... ۱۲۳,
	۱۱۱, ۱۱۳	۱۲۴, ۱۳۹
کتاب الديات.....	۱۱۳	نباید بمیرى بررسى علل و انگیزه
کتاب نکاح.....	۵۹	خودکشی در ایران و جهان..... ۲۲

نهج البلاغه..... ۷۸

وسائل الشيعة..... ۵۰

۵۳, ۵۷, ۶۷, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۹۲

۱۰۷, ۱۱۲

نام‌ها	اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی ... ۷۰
پیامبر اکرم ﷺ ۷۸, ۵۲, ۵۰	افضلی، محمد علی ۳۰
۷۹, ۸۰, ۹۳, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰	افلاطون ۲۷
امام علی ؑ ۱۱۲, ۷۸, ۵۷, ۸۱	البسیط، موسی ۱۲۵, ۱۲۴
امام حسین ؑ ۷۰	الحجاجقه، جابر اسماعیل ۱۲۵
امام باقر ؑ ۵۱	أنس بن مالک ۱۱۸
۵۳, ۷۰, ۸۰, ۹۲, ۱۰۶	انصاری، مرتضی ۵۴
امام صادق ؑ ۷۸, ۶۷, ۵۱	بارودی، جلال ۱۲۴
۷۹, ۸۰, ۸۱, ۹۳, ۱۰۷	بحرانی، هاشم ۵۱
امام رضا ؑ ۷۹	بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۱۹, ۱۲۰
ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) ۶۷, ۵۳	براندت، کارل ۲۸
ابن فهد حلی، احمد بن محمد ۸۰	بقراط ۲۷
أبوهریره ۱۱۹	بلاغی، محمد جواد ۵۱
ابی بصیر ۱۱۱, ۱۰۶, ۱۰۵	بهبهانی، وحید ۶۶
آخوند خراسانی، محمد کاظم ۱۰۸	بهجت، محمد تقی ۱۱۷
اردبیلی، احمد بن محمد (محقق و مقدس اردبیلی) ۴۸	بیکن، فرانسیس ۲۲
۸۵, ۸۸, ۸۹	بیندینگ، کارل ۲۸
اسلامی، سید حسن ۴۲, ۴۱	پاپ ژان پل دوم ۴۱
اسماعیل بن ابی زیاد ۹۳	تبریزی، جواد ۸۹, ۸۸, ۷۱
	۹۰, ۹۷, ۹۸, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۵

تمیمی	مغربی،	خویی، سید ابوالقاسم..... ۵۴،
نعمان بن محمد بن منصور ۵۳، ۵۲		۷۱، ۸۵، ۸۸، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶،
جواد الحق، علی جواد الحق ۱۲۷، ۱۲۵		۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵
جندب بن عبدالله	۱۲۰	رمضان البوطی، محمد سعید .. ۱۲۲،
جواهری، حسن	۹۹، ۷۲	۱۲۳
حر عاملی، محمد بن حسن	۵۰،	روحانی، سید صادق
۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱		سبحانی، جعفر
۹۲، ۱۰۷، ۱۱۲		سپهوند، امیر خان
حکیم، سید محسن	۶۰، ۵۴	سقراط
حکیم، سید محمد سعید	۱۱۷، ۱۱۶	سکونی
حلی، ابن ادریس	۵۴	سیستانی، سید علی
حلی، حسن بن یوسف (علامه		شیرازی زنجانی، سید موسی ۵۹، ۱۱۴،
حلی)	۸۶، ۸۷، ۹۹	شویابی جویباری، حسین
حلی، محمد بن حسن		صادقی، محمد هادی
(فخر المحققین)	۵۵	صافی گلپایگانی، لطف الله
خادمی، نورالدین بن مختار	۱۲۱،	صبحی، ناز خند
۱۲۶		صیمزی، مفلح بن حسن
خامنه‌ای، سید علی ... ۷۱، ۹۸، ۱۱۷		طباطبایی، سید علی
خامنی، سید روح الله	۸۷	طباطبایی، سید محمد حسین ۴۸، ۴۹،
خوانساری، سید احمد	۱۰۸، ۱۰۹	طبرسی، فضل بن حسن
خوانساری، محمد رضی بن حسین ..	۵۴	طنطاوی، محمد سعید

گلدوزیان، ایرج..... ۵۸	طوسی، محمد بن حسن (شیخ)
لاریجانی، باقر..... ۲۷, ۲۳, ۲۲	طوسی)..... ۹۳, ۶۸, ۶۷, ۵۵
مجلسی، محمد باقر..... ۵۱	عاشور، عبدالفتاح..... ۱۲۳
۷۰, ۷۸, ۷۹, ۸۰	عاملی، زین الدین بن علی (شهید
محدث نوری، میرزا حسین..... ۵۳	ثانی)..... ۸۷
محقق حلی، نجم	عاملی، شمس الدین محمد بن مکی
الدین جعفر بن حسن..... ۸۶	(شهید اول)..... ۸۷
محقق داماد..... ۲۹	عبدالغنی أبوعزة، حسن..... ۱۲۵
محمد بن مسلم..... ۷۰	عبدالغنی، أبوعزة حسن..... ۱۲۵
محمدی نیک، مجتبی..... ۴۳	عبدوی، شاهین..... ۲۲
محمدی، لیلا..... ۱۰۱	عبیری، محمد..... ۴۳
مدنی کاشانی، رضا..... ۱۱۳	فاضل لنکرانی، محمد..... ۱۱۶, ۱۱۵, ۶۰
مرتضوی، سید حسن..... ۱۱۵, ۱۹	فاضل هندی اصفهانی،
مرتضوی، سید عبدالهادی..... ۱۹	محمد بن حسن بن محمد،..... ۵۵, ۸۸
مرتضوی، سید محسن..... ۸۳	فضیل بن یسار..... ۹۲
۱۰۳, ۱۱۱, ۱۱۳	فیض کاشانی، ملا محسن... ۸۹, ۹۳
مرتضوی، سید محمد جواد..... ۳۹	قرضاوی، یوسف..... ۱۲۲
مرزبند، رحمت الله..... ۳۰	کرکی، علی بن حسین..... ۶۹
معمر بن یحیی..... ۷۰	کرمی، خدا بخش..... ۳۸
مغنیه، محمد جواد..... ۸۷	کلینی، محمد بن یعقوب..... ۵۱
مکارم شیرازی، ناصر ۴۸, ۷۲, ۹۸, ۱۱۶	۷۰, ۸۰, ۱۰۶

همتی، همایون ۲۳، ۱۴۰
 همفری، درک ۲۹
 هوک، آلفرد ۲۸
 هیتلر ۲۷، ۲۸
 وحید بهبهانی، محمدباقر ۶۶
 وحید خراسانی، حسین ۸۸
 ویکت، آن ۲۹
 یزدی، سید محمد کاظم ۶۹

مور، توماس ۳۰
 موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم ۱۱۷
 نجفی، محمد حسن (صاحب
 جواهر) ۵۵، ۷۰
 ۸۸، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۳
 نوری همدانی ۱۱۷
 نووی، یحیی بن شرف الدین ... ۱۱۸
 هاشم، احمد عمر ۱۲۳، ۱۳۹
 هاشمی شاهرودی، سید محمود. ۶۵

اماکن

اتریش.....	۲۸
اسپانیا.....	۳۳
استرالیا.....	۳۳, ۳۲
آلمان.....	۳۹, ۲۹, ۲۸, ۲۷
آمریکا.....	۳۲, ۳۱, ۳۰, ۲۳
آمستردام.....	۳۸
انگلیس.....	۳۳, ۳۱, ۳۰
دانمارک.....	۳۳
سوئد.....	۳۲
سوئیس.....	۳۳, ۳۲
فرانسه.....	۳۳
فرایبورگ.....	۲۸
هلند.....	۳۲, ۳۱, ۲۴

آثار مؤلف:



کالبد شکافی در آینه فقه



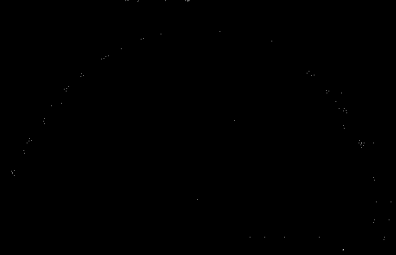
(اثر قابل تحسین جشنواره علامه حلی کشوری در سال ۱۳۹۴)

سال انتشار: ۱۳۹۲

ناشر: بوستان کتاب قم

پیوند اعضا مرگ مغزی

نویسنده: نسیم رضوان



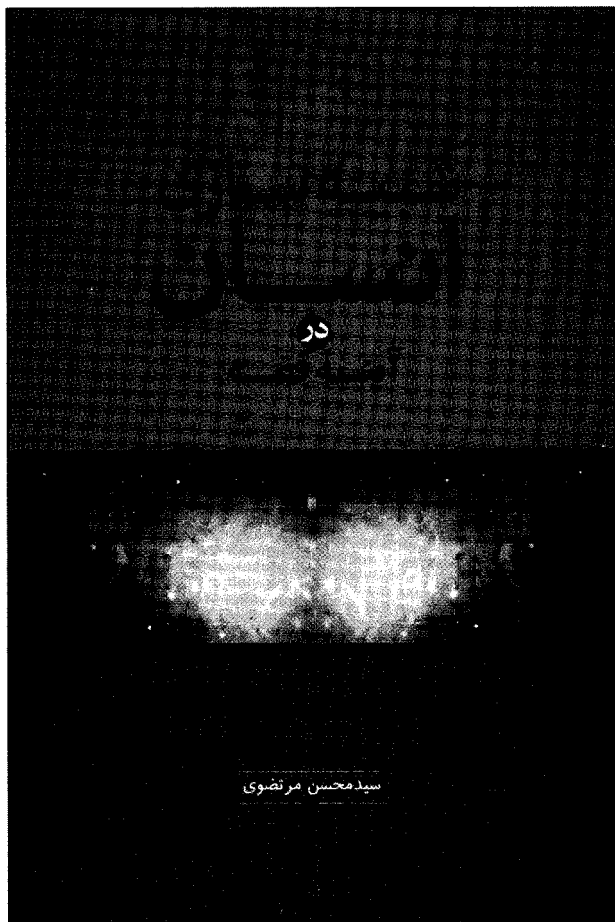
پیوند اعضا و مرگ مغزی در آینه فقه



(کتاب سال استان خراسان در سال ۱۳۹۳)

و اثر قابل تحسین جشنواره علامه حلی (۱۳۹۴) سال انتشار: ۱۳۹۳

ناشر: نسیم رضوان، مشهد مقدس



شبیه سازی انسان در آینه فقه



سال انتشار: ۱۳۹۵

ناشر: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

کتابخانه خانقاہ اہل سنت